

ویرایش
۱۴۰۲

(تقدیم به شما که عاشقِ پاک ماندن، یا پاک شدن و پاک زیستن هستید)

کاری از جبهه مقاومت فرهنگی رویین دژ

مجمع حافظان قرآن کریم کاشمر



ما را در شبکه‌های اجتماعی دنبال کنید

بسم الله الرحمن الرحیم

خداوند حکیم در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ - سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۱۱ ﴾

❖ خداوند اوضاع هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر این که خودشان اوضاع درونی خود را تغییر دهند(خودشان را تغییر دهند).

و نیز در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ - سوره‌ی روم، آیه‌ی ۴۱ ﴾

❖ فساد و تباهی در خشکی و دریا پدیدار می‌شود به خاطر آنچه که مردم انجام می‌دهند.

اکنون چه تباهی در هستی به وجود آمده؟ ما چه تغییری در سرنوشت خود ایجاد کرده‌ایم؟ مثلاً: سطح آب زیرزمینی در دو سه دهه‌ی اخیر در بعضی از مناطق بیش از ۱۴۰ متر پایین رفته و اگر با این وضع پیش برویم در کمتر از یک دهه‌ی دیگر، آب شیرین و قابل آشامیدن نداریم، چه رسد به آب کشاورزی!

آفت‌ها و بیماری‌های گیاهی، سیرِ تصاعدی پیدا کرده‌اند و هر چه سموم تولیدی بیشتر می‌شوند، با رشد آفات و بیماری‌ها برابری نمی‌کنند!

بیماری‌های جسمی‌انسان‌ها هم، قبل از پیری و فرسودگی جسم آن‌ها، همه را به کام مرگ می‌کشد. بیماری‌های روانی و افسردگی و... نیز نمی‌گذارد در همان چند روز زندگی، روی خوش ببینند. باید یکسره بنالند و لذّت نعمات الهی به کامشان تلخ‌تر از عذاب الهی باشد.

و اکنون آنچه از همه خطرناک‌تر است، خطر از دست رفتن آبرو و حیثیّت خانواده‌ها در اجتماع است. چیزی که دیر یا زود دامن خیلی‌ها را خواهد گرفت و حداکثر تا یک دهه‌ی آینده، بسیاری از کسانی که به ارزش‌های الهی پشت کرده‌اند، آن‌ها که نسبت به تربیت صحیح فرزندان خود، بی‌تفاوت یا کم‌تفاوت‌اند و جز مسائل اقتصادی و تجمّل و خودنمایی به چیزی نمی‌اندیشند، بزرگ‌ترین سرمایه انسانی خود، یعنی آبروی خود و خانواده‌شان را خواهند باخت و نانشان را در خونشان خواهند زد.

ایران اسلامی در طول تاریخ، همواره در معرض تهاجم بوده؛ اما بلاهای گذشته، بادهایی بوده‌اند که فقط بی‌ریشه‌ها را می‌برده‌اند، ولی طوفان سهمگین تهاجم فرهنگیِ امروز، کم‌ریشه‌ها را هم از بیخ خواهد کند و خواهد برد. **فقط آن‌هایی می‌مانند که ریشه‌های عمیق دارند.** پس اکنون باید دین را با منطقِ عمیق و به صورت ریشه‌دار آموخت؛ روش‌های قدیمی، دیگر جواب نمی‌دهند!

ایرانی که یورشِ اسکندر مقدونی، حمله‌ی غُزها، فتنه‌ی خانمان سوزِ مغول، هجوم تیموریان، سلطه‌ی استعمار و هشت سال جنگ تحمیلی در بیش از هزار کیلومتر مرز، نتوانسته آن را از پا درآورد، این بار در معرض شبیخونی است که اگر دیر بجنبد، چیزی از فرهنگ و ارزش‌های آن باقی نخواهد گذاشت و تاکنون بیشترین خسارت را به بدنه‌ی این سرزمین پاک و این تمدّنِ عظیم وارد ساخته است.

ایرانیانی که مغولانِ وحشی را به مرور آدم کردند و از آن‌ها مسلمان و حتّی شیعه ساختند و حمله‌ی عظیمِ نظامی‌آن‌ها را با دفاع فرهنگی، خنثی ساختند، به سمتی می‌روند که اگر به ارزش‌های دینیِ خود متّوسل نشوند در تربیت نسل‌های بعدی خود به طرز عجیبی ناکام خواهند ماند!

پیشینه‌ی تهاجم فرهنگی

نخستین جرقّه‌های تهاجم فرهنگی از زمان رضاشاه زده شد. وقتی استعمار دریافت که در هیچ یک از مستعمراتش به اندازه‌ی ایران اذیّت نمی‌شود، ریشه‌ی این تسلیم نشدن‌ها را در آزادی‌خواهی و عزّتِ عاشورایی و عظمتِ فرهنگی شیعه دید و با تحریک رضاخان بر منعِ عزاداری امام حسین ﷺ و کشف حجاب، برنامه‌اش را کلید زد. امّا چون مردم هشیار بودند و ارزش‌هایشان در آن زمان(مانند گذشته‌ها)، بیش از مال و جانشان برایشان اهمیت داشت، به این فتنه تن ندادند و حتّی بعدها رژیم پهلوی را ساقط کرده، دست استعمار را از خاک و فرهنگشان کوتاه کردند.

استعمار، خطرهای بسیار جدّی احساس کرد(خطر از زیر سلطه درآمدن یکی از مهم‌ترین منابع و مراکز انرژی دنیا یعنی ایران، و تأثیرگذاریِ آن بر دیگر ملّت‌های خاورمیانه که زیر سلطه‌ی استعمار، همه چیزشان را باخته‌اند و دزدان شرق و غرب را بر سر سفره‌ی غنیِّ منابع خدادادیِ خود فراخوانده‌اند و خود به نوکری این حرامیان، مشغول‌اند).

حال، استعمار چه باید بکند؟ باید شروع به براندازی کند. ابتدا ترور شخصیت‌های مؤثّر و نیروهای کلیدی نظام، که تا امروز ادامه داشته و خون بیش از ۱۷ هزار انسان بزرگ و شریف، توسّطِ این مدّعیانِ مبارزه با تروریسم در کشورمان ریخته شده است.

امّا پس از حدود دو سال، دشمن پی برد که زمان در حال از دست رفتن است؛ لذا دست به حمله‌ی گسترده‌ی نظامی زد. جنگی که باید آن را به تعبیر یکی از علما، جنگ جهانی سوم نامید. تمام کشورهای سلطه‌گر و منفعت‌طلب آن روز، در مقابل یک انقلاب نوپا، که دوران ضعفِ دو سلسله‌ی خودباخته‌ی قاجار و پهلوی را پشت سر گذاشته، به میدان آمدند و پس از هشت سال پی‌بردند که غلط بزرگی کرده‌اند و نقشه‌ای دیگر باید ریخت!

شبیخون فرهنگی

پس از خاتمه‌ی جنگ نظامی، **حمله‌ی فرهنگی** شروع شد. حمله‌ای غافلگیرانه، وسیع و با تمام امکانات، که به تعبیر رهبر عزیزمان باید بگوییم شبیخون فرهنگی! نقشه‌ی این شبیخون، بیشتر، جوانان را هدف قرار داده بود؛ آن هم بیشتر با بمبِ اعتیاد که از حمله نظامی برایشان بسیار موفّقیت‌آمیزتر بود. ۸ سال جنگ نظامی با هزینه‌ای بسیار سنگین، نتیجه‌ی آن ۲۸۸ هزار نفر شهید.

و شبیخون فرهنگی با هزینه‌ای کم و حتّی با درآمدزاییِ بالا برای استعمار، نتیجه‌اش بیش از ۴ میلیون نفر معتاد و سُست‌کردن پایه‌های بیش از ۴ میلیون خانواده.

در جنگ تحمیلی یکی را می‌کُشتند، ده تَن سلاح برمی‌داشتند؛ این جا یکی را خراب می‌کردند، ده نفر را برایشان خراب می‌کرد!
از همه مهم‌تر این‌که: شهدا یعنی (به‌ظاهر) کشته‌شدگانی که هر کدام از صدها زنده‌ی عادی برترند و معتادان یعنی (به ظاهر) زندگانی که اگر پاک نشوند مرگشان صدها بار بر زندگیشان شرف دارد!

استعمار، از این نقشه هم چندان راضی نبود، چون هم ملّت ایران واکنش نشان داد و هم دشمن پی بُرده بود که **بسیاری از مادران پاکدامنِ ایرانی، حتّی با همسر معتاد هم ساخته و خانواده را با چنگ و دندان نگه داشته و تربیت فرزندان را ادامه می‌دهند و شکستِ پدر خانواده را جبران می‌کنند!**

دشمن این بار، ریشه را شناخت و تیشه را برداشت! آری، باید **مادر و فرهنگ مادر پروری** را در جوامع اسلامی نابود کرد تا نه **خانواده‌ای** تشکیل شود و نه **جامعه‌ای**! نه جوان مبارزی، نه سپاهی!

به این سخنِ پلیدِ رابرت مُرداک صهیونیست، که یک غولِ رسانه‌ای در دنیا محسوب می‌شود، توجّه کنید: «برای نابودی ایران باید **مادر** را به لجن کشید. تا سال ۲۰۲۰ کلمه‌ی **مادر** را در ایران، بی‌معنی خواهم کرد»!

برنامه‌ی استعمار در شبیخون فرهنگی

سؤال: چگونه باید عمل کرد؟

پاسخ: ابتدا خانواده‌های سست‌اعتقاد را هدف قرار دهید، آن‌هایی را که تجمّل و خودنمایی و مصرف‌گرایی، بزرگترین ارزش زندگیشان است؛ از آن‌ها شروع کنید. **استعداد بیشتری در غرب‌گرایی دارند.** آن‌ها را باکلاس و متمدّن بخوانید، ادبیّاتشان را هم تغییر دهید. غرب‌زده که شدند، نقاط قوّت غرب را مخفی کرده، نقطه‌ی ضعفِ آن را برایشان الگو کنید. **کشور جهانِ سومی، اجازه ندارد رشد علمی و صنعتی غرب، را الگوبرداری کند.** نباید پیشرفت صنعتی و هسته‌ای داشته باشد، جلویشان را با ترور و تحریم بگیرید؛ **امّا در مقابل، آنچه به سرِ خانواده‌های ما غربی‌ها آمده، تقدیمشان کنید؛** فساد و فحشا و بی‌بندوباری و از هم پاشیدن خانواده و انحراف و انهدام نسل!

خانواده‌های معتقد را هم رها نکنید. در تنگنا قرارشان دهید. ارزش‌هایشان را به مسخره بگیرید. اُمُّلشان بخوانید. عقب‌مانده‌شان بنامید. آن‌قدر تحت فشار فرهنگ غرب قرارشان دهید تا خسته شوند و از ارزش‌هایشان کوتاه بیایند، یا حدّاقل دفاع نکنند و بگذارند ما کارمان را بکنیم.

جوِّ عمومی جامعه را هم در نظر بگیرید، **در محافل عمومی و خصوصی، آن‌قدر مباحثِ اقتصادی و سیاسی را مطرح کنید، تا مردم از فرهنگ فراموش کنند.** آن‌قدر، ظواهرِ زندگی آن‌ها را پردامنه و پرهزینه کنید، که از **عمق و باطنِ حیاتِ انسانی و اسلامیِ خود** غافل شده، و وقت و سرمایه‌ای برای پرداختن به آن نداشته باشند!

- به کجا شبیخون بزنیم؟
- به عقاید دینی نوجوانان و جوانان، ارزش‌های اجتماعی، روابط محرم و نامحرم، حریم دختر و پسر.
-با چه سلاحی؟
- با سلاح رسانه؛ هالیوود، سایت‌های اینترنتی، شبکه‌های اجتماعی، **ماهواره** و ... !

از آخری غافل نباشید. آری ماهواره! از همه کاراتر است. بقیّه‌ی سلاح ها، فقط حریمِ فرد را می‌شکنند، سلاحِ کشتار جمعی نیستند، حیای خانوادگی می‌ماند. هنوز گناه، پنهانی و همراه با شرم است. به ماهواره بپردازید که کلِّ خانواده به استقبال آن می‌آیند. دیگر **نه پدر از دختر حیا می‌کند و نه دختر از پدر، نه مادر از پسر و نه پسر از مادر.** همه با بی‌شرمی مهمان ما می‌شوند!

هم شبهه مطرح کنید، هم سریال بسازید. سریال‌های بیش از ۳۰۰ قسمت، که قُبحِ هر عملی را بشکنند. روابط نامشروعِ تمام اعضای خانواده در یک سریال، برای خانواده‌ی تماشاگر، اگر هم بلافاصله الگو نشود، کم‌کم رویشان را باز می‌کند. ماهواره را توجیه کنید تا جامعه‌ی کم‌بصیرت بپذیرند. به ذهنِ ماهواره‌داران القا کنید که برنامه‌های خوبش را نگاه می‌کنند، و شما سمّ مُهلک را چنان جاسازی کنید که به چشم نیاید. آن‌ها غافل‌تر از آنند که بتوانند سم را از آش مسموم جدا کنند. **سم را در ترکیبِ آش به خوردشان دهید**، کار خودش را می‌کند. ظاهرِ آش را هم جذّاب کنید؛ با یک وجب روغن!

شبهه را نیز فراموش نکنید: در ذهن نوجوانانشان بیاندازید. اکثر بزرگترهایشان معمولاً قدرتِ پاسخگویی ندارند چون از **اسلام** فقط **اسم** دارند و **لا**... ! قرآن را هم از رو نمی‌توانند بخوانند، چه رسد به فهم و تفسیر... !

- آیا ایرانی ها مقابله نخواهند کرد؟

- نه، نگران نباشید، آن‌ها معمولاً دیر، متوجّهِ خطر می‌شوند. رستم، بزرگترین پهلوانِ افسانه‌های آن‌ها، وقتی سهرابش را شناخت که پهلویش را دریده بود و کیکاووسِ آن‌ها هم، زمانی نوش‌دارو را فرستاد، که سهراب مُرده بود!

امّا از قرآنشان بترسید که می‌گوید: « وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ » **(انعام/۱۵۱)**، یعنی: «به مفاسد اخلاقی نزدیک نشوید چه در عمل و چه در نیّت» .

و از امامانِ آن‌ها که می‌گویند: « لا دینَ لِمَن لا حَیاءَ لَهُ »، یعنی: « دین ندارد، کسی که حیا ندارد».
این دو سرمایهٔ گرانبها را که از پیامبرشان به ارث برده‌اند از آن‌ها بگیرید، تخت بخوابید! کارها بر وفقِ مُراد پیش می‌رود!

البتّه از شبکه‌های (ظاهراً) اجتماعی هم فراموش نکنید. بهترین ابزاری است که می‌توانید بر ضدِّ اجتماعِ آن‌ها به‌کار بگیرید! بسیاری از آن‌ها شیفته‌ی استفاده از فنّاوری‌های نوینِ غربی هستند و برای گرفتارشدن در آن، سر و دست می‌شکنند؛ بدون آن‌که به عوارض و پیامدهای آن فکر کنند. برای آن‌ها، رقابت در مصرف، مهم‌تر از رعایتِ نکاتِ ایمنی و امنیتی است!!!

فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی

در حال حاضر، فضای مجازی مانند یک ساختمان در حال سوختن است. وارد شدن و ماندن افراد عادی در این فضا، نتیجه‌ای جز سوخته شدن ندارد. فقط کسانی باید به این فضا وارد شوند، که قصد و توانایی نجات دیگران را دارند؛ آن هم با تجهیزات کامل، از قبیل: کفش و لباس ضدّحریق، کپسول آتش‌نشانی و ... ! حتّی یک آتش‌نشان هم اگر مجهّز و متخصّص نباشد، در آتش خواهد سوخت.

راستی، چند درصدِ کاربرانِ فضای مجازی، در برابر آتشِ مفاسد اخلاقی و اعتقادی، آتش‌نشان‌هایی مجهّز و متخصّص‌اند؟!

آیا بسیاری از کاربرانِ فضای مجازی، تبدیل به «وابستگانِ فضای مجازی» نشده‌اند؟ ممکن است «وابستگیِ» کسی یا کسانی به شبکه‌های اجتماعی، ضرر نداشته باشد، بلکه سودمند هم باشد. اما چه کسی یا کسانی؟ کسی که قصد آتش‌نشانی داشته باشد و برای این‌کار، تمام زیر و بم و ریز و درشت عقاید دینی خود را با منطق قرآنی و مُستَدَل آموخته باشد و به تفسیر تمام قرآن و محتوای تمام احادیث اهل‌بیت ﷺ و تاریخ اسلام و ایران، به خوبی مسلّط باشد، تا بتواند هر شُبهه و سخن باطلی را با قدرت پاسخ بگوید و با دیدن هرگونه عکس و فیلمی، حیا و ایمان و عفاف خود را نگه دارد و چنین کسی اگر دیدید، **سلام ما را به او برسانید!!!**

اگر حتّی بر فرض مُحال، «وابستگی» به شبکه‌های اجتماعی برای کسی، خطرات و خساراتی را که گفتیم نداشته باشد، **حدّاقل خسارتی که به او می‌زند، وقتِ بسیاری است که تلف می‌کند و این وقت، ارزشمندترین سرمایه‌ی انسان است که به هیچ عنوان قابل جبران و جایگزینی نیست!**

عدّه‌ای گمان می‌کنند، ازهم‌پاشیدن خانواده، یعنی جدا شدن زن و شوهر از یکدیگر و آواره شدن فرزندان. در حالی که خانواده‌هایی که اعضای آن، «دلبسته و وابسته‌ی» شبکه‌های اجتماعی، مخصوصاً تلگرام و به‌ویژه اینستاگرام شده‌اند، قبل از این که طلاقی اتفاق بیفتد، از هم پاشیده‌اند. وقتی همه‌ی اعضای خانواده، به ظاهر، زیر یک سقف و کنار هم نشسته‌اند اما هر کدام سر در گوشیِ خود فرو برده و وارد عالمی‌شده که بقیه‌ی اعضای خانواده از آن بی‌خبرند، خانواده از هم پاشیده شده هرچند ظاهراً جسمشان در کنار یکدیگر است(تَحسَبُهُم جَمیعاً وَ قُلوبُهُم شَتّی ذلِکَ بِأَنَّهُم قَومٌ لا یَعقِلون: آن‌ها را کنار هم می‌پنداری درحالی‌که دل‌هایشان پراکنده است. این مسئله به خاطر این است که آن‌ها عقل خود را به کار نمی‌گیرند - **حشر / ۱۴**).

مشکلِ اصلیِ این شبکه‌های ضدّاجتماعی این است که دوران را نزدیک می‌کند و نزدیکان را دور! نامحرمان را محرم می‌کند و محرمان را نامحرم!

دوستان عزیز! مسأله، خیلی جدّی‌تر از آن است که به شوخی بگیریم؛ فروپاشی نظام مقدّس خانواده، شکستن قُبحِ طلاق و طلاق‌های پی‌درپی اشخاص، تربیت نشدن مادران پاک و پدران سالم، و در نتیجه به وجود آمدن نسلی بزهکار، بی‌صاحب و بی‌کس‌وکار، بی‌شرم و بی‌آبرو، افزایش میزان فِسق و فُجور و فَحشا و فساد و قتل و اسیدپاشی و خودسوزی و خودکُشی و خودفروشی و بسیاری معضلات دیگر که ضمیمه‌ی آن خواهد شد، زندگی آینده را به کام همه تلخ خواهد کرد و جهنّمی خواهد ساخت که تر و خشک با هم بسوزد، ناپاکان و سست‌اعتقادان در آتش بی‌آبرویی و رسوایی خانواده، خیانت، قتل و خودکشی آن‌ها و غیره خواهند سوخت، و پاکان و معتقدان، در آتشِ ناامنی در مجاورتِ ناپاکان!

این جهنّم، حقیقتی است که شعله‌هایی از آن، هم‌اکنون بعضی شهرهای بزرگ را در برگرفته و جرقه‌هایش به شهرستان‌های مذهبی هم رسیده و در حال شعله‌ور شدن است؛ مشکل این‌جاست که ما داریم کم‌کم به «سوختن» عادت می‌کنیم و حواسمان به «از بین رفتن» نیست؛ از بین رفتن چه چیزی؟ از بین رفتنِ «انسانیّت» یا همان «بشریّت» که امروز، حقیقتاً نیازِ ضروری به یک «مُنجی» یا «نجات‌دهنده» دارد!

اشکال کار در کجاست؟

«بشریّت»، جانِ جامعه‌ی بشری است؛ جامعه‌ای که «بشر» در آن باشد، امّا «بشریّت» وجود نداشته باشد، به مُرده‌ای می‌ماند که انواع غذاها و امکانات را در قبرش قرار داده باشند؛ هرچقدر یک مُرده(یعنی جسمِ بدونِ جان) بتواند از غذاها و امکاناتِ داخل قبرِ خود استفاده کند، بشرِ بدون بشریّت هم، از جامعه‌ای که در آن به سر می‌برد، بهره خواهد برد!

وقتی جامعه ای با ضدّارزش‌هایش مقابله نکند، وقتی مردم در مقابلِ آنچه که می‌بینند و می‌شنوند سکوت کنند، کم‌کم، **قُبحِ عملِ زشت می‌شکند و به تدریج، ضدّارزش‌ها به ارزش تبدیل می‌شوند، صداقت می‌شود ساده‌لوحی و خُل بودن، کلاه‌برداری و حرام‌خواری می‌شود زرنگی، رابطه‌ی نامشروع داشتن باعثِ افتخار، پاک و سالم ماندن مایه‌ی سرافکندگی و نشانه‌ی بی‌عُرضگی!**

این واقعیت‌ها، خلافِ امر قرآن است که (مثلاً) هنگام نزول تورات، درباره‌ی حفظ محتوای آن(یعنی ارزش‌های معنوی) می‌فرماید: «خُذُوا مَا ءَاتَيْنَاكُم بِقُوَّةٍ» (بقره/۶۳)، یعنی: «آنچه به شما داده‌ایم، با قوّت و قدرت نگه دارید».

و در تضادّ است با آنچه در زندگی اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌بینیم. امام حسین علیه‌السلام **قوی‌ترین نیروی خود**، یعنی حضرت اباالفضل علیه‌السلام را در کربلا نگهبان خیمه‌ها می‌کند، تا به ما حرمتِ ناموس بیاموزد؛ امّا ما کجاییم و فرهنگ امام حسین علیه‌السلام کجا؟ بعضی از ما اگر کارمان گیر نکند و حاجتی نداشته باشیم، حتّی فراموش می‌کنیم که امام حسینی هم داشته‌ایم!

از کجا شروع شد؟

از زمانی که یاد گرفته‌ایم که حدود الهی را رعایت نکنیم. توجیهمان می‌کردند که «**زمانه فرق کرده**»! چه توجیه غلطی! **در کجای تاریخ بشریّت، ارزش‌ها فرق کرده است؟** پلیدی‌ها، از اوّل پلید بوده‌اند و پاکی‌ها، پاک. در کدام مقطعِ تاریخ و در زمان کدام پیامبر، غیبت و تهمت و بی‌حیایی و... ارزش شمرده می‌شده و برعکس، صداقت و حیا و خدمت به خلق و... ضدِّارزش بوده‌اند؟!

این توجیه غلطی که «زمانه فرق کرده»، به ما جرأت داد تا از حدود الهی تجاوز کنیم، رعایت حریمِ محرم و نامحرم، حجاب، کسب روزی حلال و ارزش‌هایی از این قبیل را مربوط به گذشته بدانیم و رعایت‌کنندگان آن را اُمُّل، عقب‌مانده، قدیمی و بی‌کلاس بنامیم و حُرمت‌شکنانِ آن را مُتمدّن، مُدرن، باکلاس و روشنفکر بدانیم. **بی‌حیایی و بی‌حجابی و شکستنِ حریمِ مَحرم و نامحرم را توجیه می‌کنند که «دلمان پاک است»!**

اولاً: خدا که از دلِ همه خبر دارد، حتّی از دل شما هم، بیشتر از خود شما آگاه است، دستور به حفظِ حریم‌ها و رعایتِ خطِّ قرمزهای دین داده است.

هرگز در قرآن نیامده است که: « آن‌ها که توهّم دلِ پاک دارند، لازم نیست احکام الهی را رعایت کنند»!

ثانیاً: عجیب است که دلِ شما -بلاتشبیه- از دل حضرت زهرای اَطهر علیهاالسلام هم پاک‌تر است. ایشان هیچ گاه حریمِ هیچ ارزشی را نشکستند و مثلِ شما برای دلِ خود، فتوا صادر نکردند!

ثالثاً: این زنِ بی‌حجب‌وحیا که دلِ خودش را پاک می‌داند، چگونه از دل کسانی که نگاهش می‌کنند و افکارشان در فساد، غرق شده و ممکن است در اثر آن، مرتکبِ گناه و جنایت شوند، آگاه است؟ مگر ما نسبت به تأثیری که در اجتماع می‌گذاریم، مسئول نیستیم!

رابعاً: دلِ پاک، دستورات خداوند و مفاهیم قرآن را خالصانه می‌پذیرد. دلی که امر و نهیِ الهی را به بازی گرفته و مسخره می‌کند و در مقابل دستوراتِ خداوند، لجبازی و دهن‌کجی می‌کند و از شیطان پیروی می‌کند، هیچ بویی از پاکی نبرده است(از جای جایِ قرآن این موضوع، قابل اثبات است)!

فرض کنید یک طلافروش، آخر شب که می‌خواهد به خانه برود، طلاهای خود را جمع نکند، درب مغازه را هم باز بگذارد و در جوابِ کسانی که به او تذکّر می‌دهند بگوید: «**ما دلمون پاکه**». مردم با چه دیدی به او نگاه می‌کنند؟ او را یک آدم احمق و جاهل می‌بینند و می‌گویند: «دزد از دلِ پاک تو خبر نداره، خبر هم داشته باشه، از دلِ پاکِت حیا نمی‌کنه، اتّفاقاً دزد دوست داره همه‌ی دل‌ها مثل دل تو پاک باشه!» بله، این حماقت است نه دل پاک! **زن بی‌حُجب و حیا، تمام جلوه‌های چهره و مو و اندامش را به چشمانِ ناپاکِ دزدانِ عفّتِ خود عرضه کند و خود را در معرضِ خطرِ بی‌آبرویی قرار دهد و بگوید «ما دلمون پاکه»!(؟)**

بنابراین، عبارت «ما دلمون پاکه»، فقط بهانه‌ای است برای گناه کردن. فقط توجیهی شیطانی است برای بستنِ دهانِ آن‌هایی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. فقط لجبازی با خداست و مسخره کردن دستورات او!

حدود الهی

عامل اصلی و عمده‌ی طلاق در چند سال اخیر(بر خلاف آنچه بعضی روان‌شناسان و مشاوران خانواده می‌پندارند)، **روابطِ حرامِ قبل از ازدواج است و عبور از خطِّ قرمزهای دین.**

شاید این **سؤال** برای همه پیش آمده باشد که؛ **چرا در ازدواج‌های قدیم**(به قول بعضی‌ها، سنّتی) که معمولاً پسر تا لحظه‌ی خطبه‌ی عقد، دختر را نمی‌دید و بعد از عقد هم، ارتباط بسیار کمتری(نسبت به امروزی‌ها) با هم داشتند، دفاتر مشاوره‌ی خانواده هم اصلاً وجود نداشت، زندگی بسیار مستحکمی داشتند و **معمولاً طلاقی اتّفاق نمی‌افتاد؟ امّا؛**

در عصر حاضر که دختر و پسر قبل از ازدواج، چندین جلسه با هم صحبت می‌کنند(البته در حالت شرعی، وگرنه در شکل غیرمذهبی آن، از ماه‌ها بلکه سال‌ها قبل، با هم رابطه‌ی نامشروع دارند)، چند جلسه‌ای هم پیش مشاور می‌روند تا خوب یکدیگر را بشناسند(!)، در دوران عقد هم، پیوسته باهم‌اند، سر سفره از یک ظرف غذا می‌خورند، در خیابان نیز(به شکل شرم‌آوری، پیش چشم نامحرمان) دست هم را می‌گیرند و به حساب خودشان برای هم می‌میرند، و با کوچکترین اختلافی به چندین مشاور و روان‌شناس رجوع می‌کنند، چرا زندگی مشترک آن‌ها تا این‌اندازه، سُست‌بنیاد است؟! **و آمار طلاق صدها برابر شده و پیوسته در حال افزایش است؟**

پاسخ بسیار ساده است: عبور از خطوط قرمز دین و رعایت نکردن حدود الهی!

ببینیم قرآن درباره‌ی حدود الهی چه می‌گوید؟ قرآنی که آمده تا، تا انتهای تاریخ، چراغ راه ما باشد، قرآنی که قرار نیست ارزش‌هایش کهنه شوند. بله، همین قرآنی که فقط برای مُرده‌هایمان می‌خوانیم؛ درست مثل نوش‌دارویی که کیکاووس پس از مرگ سهراب برای رستم فرستاد! **قرآن خواندن سرِ قبرِ انسانی که در تمام عمر خود به قرآن پشت کرده، چگونه می‌تواند نجاتش دهد؟!**

به عبارت های قرآنی زیر توجه کنید و ببینید نتیجه‌ی عبور از حدود احکام الهی و خطوط قرمز دین چیست:

- «تِلکَ حُدودُ اللهِ فَلا تَعتَدوها»: آن‌ها حدود الهی است، پس از آن‌ها تجاوز نکنید.(بقره / ۲۲۹)

- «وَمَن یَتَعَدَّ حُدودَ اللهِ فَاولئِکَ هُمُ الظّالِمونَ»: و همه کسانی که از حدود الهی تجاوز می‌کنند، ظالمان واقعی هستند.(بقره / ۲۲۹)

- «اَلا لَعنةُ اللهِ عَلَی الظّالِمین»: آگاه باش که لعنت خداوند بر ظالمان است.(هود / ۱۸)

- «وَمَن یَلعَنِ اللهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ نَصیراً»: هرکس را خداوند لعنت کند هرگز هیچ یاریگری برای او پیدا نخواهی کرد.(نساء / ۵۲)

بنابراین هرکس از حدود الهی تجاوز کند، مورد لعن خداوند قرار می‌گیرد و هیچ‌کس نمی‌تواند او را از باتلاق بلاها و منجلاب مشکلات، بیرون آورد. کسی که به هیچ یک از حدود الهی پایبند نبوده بلکه همه را مسخره می‌کند، نه حدِّ حجاب و عفاف را می‌پذیرد، نه حریمِ محرم و نامحرم را رعایت می‌کند و نه مجلسِ عروسی خود را پاک نگه می‌دارد، و بر این اساس خود را مستحقِّ لعن و نفرین خداوند می‌کند، چگونه با مشاوره‌ی یک روانشناس، نجات پیدا خواهد کرد؟ **مگر روانشناس یا هر کس دیگری می‌تواند جلوی قهر الهی را بگیرد؟!**

خانه از پای بست، ویران است　　　خواجه در بندِ نقش ایوان است!

جا دارد که مؤمنانِ واقعی و فعّالان فرهنگی، آن چهار عبارت قرآنی را به صورت تابلویی زیبا، در خانه و محلّ کار، یا در مسجدِ دانشگاه و محلّ سکونت خود، در معرضِ دید همگان نصب کنند.

دختری که از شروع دوره‌ی نوجوانی وارد روابط نامشروع شده و با چندین نامحرم، ارتباط برقرار کرده، نه تنها اصلاً به مادری پاک تبدیل نخواهد شد، بلکه هرگز مادر نخواهد شد؛ چون هیچ‌کس حاضر نیست با او ازدواج کند (حتّی آلوده‌ترین افراد) **و اگر هم کسی نادانسته با او ازدواج کند، پس از کشفِ روابط او، طلاقش خواهد داد** و آن کسی هم که از روی آگاهی با وی ازدواج کند به او به چشم همسر نگاه نمی‌کند بلکه هدفش بهره‌گیری نفسانی است و پس از مدّتی طلاق دادن او! حال، سرنوشت این دختر تا آخر عمر چه خواهد شد؟ **سالی که نکوست از بهارش پیداست!**

پسری هم که از دوره‌ی نوجوانی، روابط نامشروع را شروع کرده و به مفاسد اخلاقی عادت کرده، هیچ علاقه‌ای به ازدواج و تشکیل خانواده ندارد و اگر هم ازدواج کند، قطعاً به قصدِ لذّت موقّت نفسانی ازدواج کرده. **او همسرش را هم مانند دخترانی**

که با آن‌ها ارتباط داشته، از دید لذّات نفسانی می‌نگرد و پس از مدّتی برایش خسته‌کننده شده و طلاقش می‌دهد یا دنبال بهانه‌ای می‌گردد تا بدون پرداخت مهریّه، از قید همسر جدا شود و وارد بازی آلوده‌ی دیگری بشود که برایش تازگی داشته باشد(و در این راه حتّی از اتّهام بستن به همسر خود هم ابایی ندارد). **همسر حلال و مشروع، برای او دست و پاگیر است، لذا در تلاش است که، یا همسرش را هم مانند خودش آلوده کند، یا از قید و بند همسر رها شود.** امروز، آمار چنین طلاق‌هایی به شدّت در حال افزایش است! چنین پسرانی هیچ‌گاه پدر نخواهند شد، مگر پدر یک نسلِ پلیدتر از خودشان!

نکته: با وجود استدلالات محکم قرآنی که در این زمینه آورده شد، ممکن است عدّه‌ای باز هم ادّعا کنند که «این طور نیست! ما افرادی را می‌شناسیم که مقیّد به رعایتِ حدود الهی نیستند،و اتّفاقاً زندگی خوب و خوشی هم دارند»!

پاسخ: آن‌چه شما می‌بینید، لذّت ظاهریِ ابتدای کار آن‌هاست، نه عاقبت تلخِ آن‌ها؛ دقیقاً مثل این‌که شما عدّه‌ای را در حال خوردنِ یک غذای ظاهراً لذیذ و اشرافی ببینید و به حال آن‌ها غبطه بخورید ولی خبر نداشته باشید که غذایی که می‌خورند به دلایلی فاسد یا مسموم شده و آن‌ها از مسمومیّت آن بی‌خبرند و به زودی حالت تهوّع و بالا آوردن و بستری شدن و حتّی مرگِ آن‌ها فرا خواهد رسید! کسانی که بینش عمیق دارند یا عمرِ آن‌ها به حدّی است که ابتدا و انتهای کار عدّه‌ای را تجربه کرده و دیده‌اند، می‌پذیرند و اذعان می‌کنند که این، حقیقتی انکارناپذیر است!

سعدیا راست رُوان گوی سعادت بردند　　راستی کن که به منزل نرسد کج رفتار!

تمام این خسارت‌های اجتماعی که معمولاً جبران‌پذیر هم نیستند، نتیجه‌ی جهل و غفلت‌اند. **اگر پدر و مادرها، به همان نسبت که به تجمّلات زندگی می‌پردازند**(و برای آموزش چیزهایی مثل زبان انگلیسی و... به فرزندانشان، جان و دل می‌بازند)، **همان اندازه هم برای درکِ دقیقِ حدود و احکام الهی وقت بگذارند و خطوطِ قرمز دین را به صورت شفّاف و منطقی به فرزندان خود بیاموزند و پای ارزش‌های دین خود محکم بایستند و ذرّه‌ای از آن کوتاه نیایند، فرزندشان این‌گونه نخواهد شد.**

بسیاری از پدران و مادرانِ امروز، در انتقال ارزش‌ها و اعتقادات خود به فرزندانشان، حقیقتاً ناتوانند. وقتی مادرِ پیری را با حجاب کامل، همراه با دختر بی‌حجابش، در خیابان شانه به شانه‌ی هم می‌بینید(چیزی که در تمام آباء و اجداد این مادر، سابقه نداشته)، باید بپذیرید که بسیاری از گناهان فرزندان امروز، نتیجه‌ی ضعف و سُستیِ پدر و مادرها در انتقال عقاید خود به آن‌هاست و مسلّماً هر اندازه که نسل قبل در تربیت نسل جدید، کوتاهی کرده باشند، به همان اندازه در گناه آن‌ها شریک‌اند. جالب این‌جاست که در هیچ دوره‌ای از تاریخ، چنین شکافِ عمیقِ فرهنگی، بین دو نسل، وجود نداشته است! به این روایت توجّه کنید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: **وای بر فرزندان آخرالزّمان از دست پدرانشان**. سؤال کردند ای رسول خدا، از دست پدران مشرکشان؟ حضرت فرمود: نه، بلکه از دست پدران (به ظاهر) مؤمنشان، **زیرا آن‌ها چیزی از واجباتِ خدا را به فرزندانشان یادنمی‌دهند. و اگر فرزندان یاد بگیرند، پدران مانع می‌شوند**... پس من از آن‌ها دور هستم و آن‌ها هم از من دور می‌باشند.(**سفینه النّجاه، علائم ظهور**).

یکی از عوامل مهم در فاصله گرفتنِ نسل جدید از ارزش‌ها و عقاید نسل قبل، تکیه و تأکید بیش از اندازه‌ی پدر و مادرها و حتّی بعضی از دبیران و مدیران دبیرستان‌ها به مسأله‌ی کنکور است به گونه‌ای که **حتّی گاهی به دانش‌آموز کنکوری پیشنهاد می‌دهند که روزه‌ی واجب خود را نگیرد تا بتواند بیشتر درس بخواند!** در نظر آن‌ها، کنکور یک «پل صراط» است که عبور از آن، به خوشبختیِ ابدی ختم خواهد شد. این دیدگاه خطرناک باعث شده تا نوجوانان، درست در همان دوره‌ی حساس از زندگی خود که باید درس زندگی بیاموزند و ارزش‌های انسانی و دینی در وجودشان نهادینه شود، تمام همّ و غمّ خود را صرف تست‌ها و آزمون‌های مرتبط با کنکور کنند و نتیجه این شود که ۹۰ درصد طلاق‌ها براساس اعلام رسانه‌های رسمی کشور، در افراد دانشگاه‌رفته اتفاق بیفتد، یعنی دانش‌آموز و دانشجوی ما همه نوع درس را خوانده باشد به جز درس زندگی!!!

در این اوضاع نابسامان شبیخون فرهنگی، هر پدر و مادری که در آموزش عقاید دینی به فرزندانشان سُستی کنند و جدیّت به خرج ندهند، دودِ بی‌آبرویی به چشمشان خواهد رفت. هم‌اکنون هم بسیاری از این‌گونه والدین، از مسائل اخلاقی فرزندانشان در رنج و عذابند، ولی به خاطر آبرویشان، ناله‌هایشان را مخفی می‌دارند و این راه علاج نیست، چون هر غدّه‌ی چرکینی بالاخره روزی سر باز خواهد کرد!

چه کسانی از حدود الهی تجاوز می‌کنند؟

همین‌هایی که می‌گویند «زمانه فرق کرده»؛ نه حریم محرم و نامحرم را بر اساس قرآن رعایت می‌کنند، نه حرمتِ ناموس مردم را، نه حدودِ حجاب و عفاف را، و نه حدود دیگر الهی را!

حال، اگر جامعه یا مردمی موردِ لَعنِ خداوند قرار گیرند، چگونه می‌توان توقّع داشت که روی خیر و خوبی را ببینند؟! آری یکی از مهم‌ترین عواملی که باعث می‌شود نسبت به تجاوز از حدود الهی گستاخ شویم، همین توجیهاتی است که شیطان برای ما می‌سازد، مثلاً: «زمانه فرق کرده، ما دلمون پاکه، کلاهِ خودتو بچسب این حرفا قدیمی شده، و...» !

خوب است در این زمینه به این عبارت قرآنی توجه کنید: «وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»، یعنی: «و شیطان آنچه را انجام می‌دهند برایشان زینت کرده است» **(أنعام/۴۳)**. پیام این آیه چیست؟ **توجیهات ما برای گناه، زینت‌های شیطان است.** بله، گناهانِ ما زیبایی و لذّتی ندارند، فقط توسّط شیطان، ظاهرشان آراسته می‌شود. یعنی، درست مانند یک ظرف پر از لجن است که وسوسه‌ی شیطان، روی آن یک لایه‌ی نازک عسل کشیده است و ما اگر بصیرت نداشته باشیم و وابسته‌ی شیطان باشیم، فقط لایه‌ی عسل را می‌بینیم و با رفتن به سمت آن، مجبوریم تمام محتوای ظرف را سر بکشیم!

عزیزان! اگر در گناه و عمل شیطانی، عوضِ نگاه کردن به ظاهر جذاب آن، اعماقِ کثیف آن را بنگریم هرگز به سمت آن نمی‌رویم؛ مثلاً همین **روابط دختر و پسر که معضل جامعه‌ی امروز ماست و محور اصلی کلام ما در این نوشتار:**

وقتی شیطان، عنوان این «رابطه‌ی پلید» را برای ما تغییر داده است و عنوان «دوستی» بر آن نهاده، آن را برای ما توجیه‌پذیر می‌کند؛ در واقع، این واژه‌ی «دوست» که واژه‌ای مثبت و زیباست، لایه‌ی عسلی است که در سطحِ این ظرفِ پر از لجن، به چشم می‌آید و آن را تزئین کرده و کثافات آن را برای ما مخفی کرده است.

یکی از مسائل مهمّی که لازم است در این بخش، به آن اشاره کنیم موضوع «ادبیّات جامعه» است. ادبیّات، همان‌گونه که از فرهنگ تأثیر می‌پذیرد، می‌تواند بر آن تأثیر بگذارد و این یکی از ترفندهای مهمّ دشمن و از تاکتیک‌های کارآمد او در تهاجم فرهنگی است که معمولاً ما از آن غافلیم. دشمن می‌داند که با تغییر ادبیّات ما، می‌تواند فرهنگ ما را تغییر دهد. به عنوان مثال به این چند تغییری که در سال‌های اخیر در ادبیّات ما صورت گرفته، توجّه کنید و ببینید چه ضربه‌هایی به فرهنگ ما زده است:

۱- به کارگیری عنوان مثبت برای محتوای منفی:

«علم» به‌جای «فرضیّه‌های ثابت نشده‌ی غربی»، «روشنفکری» به‌جای «بی‌غیرتی»، «باکلاس بودن» به‌جای «سَبُکی و بی‌حیایی»، «آسیب‌های اجتماعی» به‌جای «جرم و جنایت و فحشا»، «ازدواج عاشقانه» به‌جای «ازدواج بدون رعایت حدود الهی و از راه روابط نامشروع»، «دوستی دختر و پسر» به‌جای «فحشا و فساد و رابطه‌ی نامشروع»، «بی‌وفایی» به‌جای «خیانت»، «رابطه‌ی نامُتَعارَف، یا رابطه‌ی خارج از ازدواج» به‌جای «زنا یا لواط»، «فانتزی جنسی» به‌جای «فحشای فکر»، «عشق» به‌جای «هوس‌های شیطانی»، «دل پاک» به‌جای «دل فراری از دستورات خداوند» و... !!!

۲- به کارگیری عنوان منفی برای محتوای مثبت:

«خشونت» به‌جای «برخورد جدّی»، «تعصّب» به‌جای «ایمان»، «افراطی‌گری» به‌جای «عقیده‌ی محکم»، «گیردادن» به‌جای «نصیحت کردن»، «سخت‌گیری» به‌جای «مقیّد بودن»، «خشک بودن» به‌جای «احساس مسئولیّت»، «اُمُّل بودن» به‌جای «سنگینی و متانت»، «بددلی» به‌جای «غیرت»، «عقب‌مانده بودن» به‌جای «حفظ اصالت»، «ازدواج سنّتی» به‌جای «ازدواج با رعایت حدود الهی»، «نیاز جنسی» به‌جای «غریزه جنسی»، «جنس مخالف» به‌جای «ناموس مردم»، «شریک جنسی» به جای «شریک زندگی» و ...!!!

روابط دختر و پسر قبل از ازدواج

آنچه در جامعه‌ی امروز، پاکدامنیِ جوانان را قبل از ازدواج، از بین می‌برد و باعث می‌شود که آن‌ها در آینده خانواده‌ای سالم نداشته باشند یا اصلاً صاحب خانواده‌ای نشوند، «عادی شدن روابط حرام دختر و پسر» است با نام «دوستی»، یا «آشنایی قبل از ازدواج» و یا حتّی به تعبیر سریال‌های تلویزیونی، «نامزدی»! و آن که بیشترین آسیب را در این مَهلَکه می‌بینند، دختر است!!!

دختران ناآگاه، براساس احساسات بچّگانه و معمولاً جاهلانه، و گاهی هم دهن‌کجی و لجبازی با ارزش‌های دینی، وارد این رابطه‌ی حرام می‌شوند و به خیالِ خام خودشان، مرد رؤیاهای خود را یافته‌اند و این مردِ دلباخته و جان نثار، روزی سوار بر اسب سفید به خواستگاری آن‌ها خواهد آمد و سعادت دنیا و آخرت را به آن‌ها پیشکش خواهد کرد(؟!).

جوانی فاسد، در مصاحبه‌ای که یکی از محقّقین با او انجام داده بود، اعتراف کرده بود که ۳۵ دخترِ ساده‌لوح را منحرف کرده و از آن‌ها سوءاستفاده کرده است. او در پاسخ به این سؤال که «چگونه این همه دختر را فریب داده و شکار کرده‌ای؟» گفته بود: خیلی از دخترای این زمونه، بسیار احساسی و ساده‌لوح‌اند و **با گفتنِ چند جمله‌ی فریبنده** مثل «خیلی دوستت دارم»، «تو دنیای منی»، «تو همسر رؤیاهای منی» یا «با تو همیشه، بی‌تو هرگز»، به راحتی با انسان دوست میشن و با دیدن یک ماشینِ مُدل بالا و رفتن به یک کافی‌شاپ، به آسانی شکار میشن و بعد از اینکه شکار شدن و نقطه‌ضعف دادن، هر چه از اونا بخوایم، مجبورن تسلیم بشن و عمل کنن!!!

پیامبر اسلام ﷺ این حقیقت مهمِّ روان‌شناسانه را ۱۴ قرن پیش، به وضوح بیان کرده است:

«قَولُ الرَّجُلِ لِلمَرأَةِ إنّی اُحِبُّکَ لا یَذهَبُ مِن قَلبِها أبَداً»: سخنِ مرد به زن که؛ «تو را دوست دارم» هرگز از دل زن بیرون نمی‌رود. (**وسایل الشیعه، ج۱۴، ص۱۰**)

صیّادانِ شیّاد از همین احساسِ زن، سوء استفاده می‌کنند. {دامِ «عزیزم از عشق تو می‌میرم» برای شکارِ دخترانی که تجربه‌ای درباره‌ی مردان ندارند، بهترینِ دام‌هاست}. (**نظام حقوق زن در اسلام، ص ۹۴ و ۹۵**)

یکی از مهم‌ترین عواملی که باعث می‌شود دختران، در تله‌ی روابط نامشروع بیفتند، ناآگاهی آن‌ها، از تفاوت‌های جسمی و جنسی زن و مرد است، دختران معمولاً به قصد رابطه‌ی عاطفی به سمتِ پسران می‌آیند ولی پسران به قصد لذت‌جوییِ نفسانی!

عبارت «دوستت دارم» وقتی بین دختر و پسری، ردّ و بدل می‌شود(چه به صورت شفاهی، چه پیامک و چه ...)، ابتدا در نظرِ دختر، یک دوست داشتنِ عاطفی است؛ از نوع دوست داشتنِ اعضای خانواده و پدر و مادرش. امّا پسر هنگام دریافت یا فرستادن این پیام، غرق در هَوَس و تحریکات شیطانی است!

دختر، دنبال این است که با گسترش رابطه، صمیمی‌تر شود ولی پسر، دنبال نقشه‌ای است که به حریمِ دختر تجاوز کرده و از او بهره‌ی نفسانی ببرد و بعد مانند یک دستمال آلوده، پَرتَش کند! اگر دختران ما، فقط به همین موضوع، آگاهی کامل داشته باشند، تَن به کوچکترین رابطه با نامحرم نمی‌دهند، مخصوصاً در فضای مجازی!!

البته ناگفته نماند که آن‌چه گفتیم، در موردِ دخترانی است که هنوز در ابتدای این بیراهه‌ی حرام قرار دارند، وگرنه دخترانی که رویشان به این مسائل باز شده، بسیار بی‌حیا و بی‌شرم شده‌اند و خودشان دنبال برقراری رابطه با پسران می‌گردند و با گستاخیِ تمام، در کوچه و بازار، پیشِ چشمِ همه‌ی مردم، مزاحم پسران می‌شوند! این اتّفاقِ پلید، از بحران‌های آخرالزّمان است و در طول تاریخ بشر، سابقه نداشته است؛ بلکه در میان حیوانات هم دیده نمی‌شود که جنسِ مؤنثّ، دنبال جنسِ مذکّر راه بیُفتد! این دختران از شدّت آلودگی، به سیبِ پوسیده‌ای می‌مانند که فقط دُمِ آن سالم مانده است!

حال، این سؤال پیش می‌آید که آیا می‌توان روی این‌گونه روابط حرام و نامشروع، نام «عشق» گذاشت؟

پاسخ: عشق، یک ودیعه‌ی پاک الهی است در فطرت انسان، که فقط مربوط به خداست و هر چیز و هر کس که خدایی باشد. پس اگر کسی همسرِ پاک و مؤمن خود را به خاطر پاکی و ایمانش به خداوند، دوست داشته باشد، این علاقه و محبّت را می‌توان عشق نامید، امّا روابط حرام و پلید با نامحرم(که خداوند از آن به شدّت نهی کرده)، **وسوسه‌های شیطان‌اند و نامی جز «هَوَس» نمی‌توان بر آن‌ها گذاشت. و هوس به هیچ عنوان، علاقه و محبّت به شمار نمی‌آید، بلکه عین کینه و دشمنی است؛ مخصوصاً وقتی نتایج آن آشکار می‌شود**(پیامدهایی مانند بی‌آبرویی، خیانت، طلاق، دور شدن از خانواده، سقطِ جنین، خودکشی، خودسوزی، خودفروشی، قتل، اسیدپاشی، تولید نسلِ آلوده و...). **و این نظر ما نیست، فرمایش خداوند است در قرآن؛ مقایسه کنید:**

● «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً - سوره‌ی روم، آیه‌ی ۲۱ »، یعنی: «و خداوند بین شما و همسرانتان دوستی و مهربانی قرار داد». امّا،

● «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ - سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۹۱ »، یعنی: «شیطان فقط می‌خواهد در بین شما کینه و دشمنی قرار دهد».

مولوی نیز در مثنوی، به این‌که؛ این‌گونه رابطه‌های پلیدِ هوس‌آلود را نمی‌توان عشق نامید، اشاره دارد:

عشق‌هایی کز پی رنگی بود　　　عشق نبود، عاقبت ننگی بود!

و سعدی نیز می‌فرماید:

عشق بازی دگر و نفس پرستی دگر است!

دختران باید بدانند هر ارتباط حرامی، با هر ادبیّات و زبانی، فقط و فقط وسوسه‌ی شیطان است که به کینه و دشمنی و فلاکت و بدبختی ختم خواهد شد، و شیطان هم(به دلیل کینه‌ای که به خاطرِ بیرون شدن از بهشت، نسبت به انسان دارد) بسیار مشتاق است که آبروی بنی‌آدم را ببرد. باید با چنگ و دندان مواظب پاکی، آبرو، ایمان، آینده، خانواده و دنیا و آخرت خود باشند و طعمه‌ی هر جانور پلیدی نشوند.

پسران هم بدانند، با آلوده کردن یک دختر ناآگاه، یا تأثیر داشتن و نقش داشتن در آلودگی بیشتر او، یک مادرِ پاکِ آینده را به یک زن آلوده و بدکاره تبدیل کرده‌اند و از پرورش یک نسلِ پاک، جلوگیری کرده و عامل به وجود آمدن یک نسل فاسد و بزهکار می‌شوند، و این گناهی است که بارِ آن بر دوشِ افلاک هم سنگینی می‌کند و روزگار آن‌ها را سیاه خواهد کرد؛ به گونه‌ای که هم زندگی دنیایی آن‌ها بسیار کوتاه و ننگین و مشقّت‌بار خواهد بود و هم آخرتشان بسیار بدتر از دنیایشان!

یکی از پژوهشگران، برای انجام یک تحقیق مستند در این زمینه، با ۵۰ تن از جوانانی که به روابط حرامِ قبل از ازدواج اعتراف کرده بودند، مصاحبه‌هایی انجام داده بود و می‌گفت: این سؤال را از همه پرسیدم که «**آیا حاضرید با همان کسانی که با آن‌ها رابطه داشته‌اید یا دارید ازدواج کنید؟**» همه پاسخ داده بودند «**خیر**». و علّتش را چنین بازگو می‌کردند که «**مگر احمقیم یا بی‌غیرت، که با دختری ازدواج کنیم که عفّت خود را از دست داده و با هر کس و ناکس رفیق می‌شود؟! این دختران چون عادت به رابطه‌ی حرام دارند، به راحتی به همسر خودشان خیانت خواهند کرد!**».

بله، چنین دخترانی هرگز صاحب خانواده نخواهند شد، بسیاری از آن‌ها مورد سوءاستفاده‌های زیادی قرار می‌گیرند، شماره تلفن آن‌ها بین پسرهای فاسد، دست به دست شده و خودشان هم، ممکن است در پارتی‌ها و مجالس فساد، گرفتار افراد فاسد بسیاری شده و به طور کامل به یک هرزه تبدیل شوند. به یک صدمِ وعده‌هایی که در ابتدای روابطشان از پسران می‌شنیدند راضی می‌شوند تا مگر کسی بپذیرد که با آن‌ها ازدواج کند، ولی هرگز، حتّی آلوده‌ترین مردان هم تن به ازدواج با آن‌ها نمی‌دهند. آن‌هایی هم که با پنهان‌کاری روابط قبلی، موفّق به ازدواج می‌شوند بعد از مدّتی، دستشان رو می‌شود و طلاق داده می‌شوند.

ممکن است عدّه‌ی کمی از این گروه، فقط با کسی که ازدواج کرده‌اند رابطه‌ی نامشروع داشته‌اند، آن‌ها هم بعد از مدّتی که از ازدواج می‌گذرد، نسبت به هم بَددِل و بدگمان می‌شوند(به دلیل سابقه‌ی رابطه‌ی حرام، یعنی با خودشان می‌گویند: «نکند این همسر من، همان‌گونه که به راحتی با من رابطه برقرار کرد، با نامحرمان دیگر هم رابطه داشته است»!) و از هم متنفّر شده، کارشان به طلاق می‌کشد یا حدّاقل مرد، بر خلاف میل همسرش، او را طلاق می‌دهد.

عامل اصلی طلاق و بالا رفتن آمار آن، همین است؛ همان چیزی که بعضی مشاوران و روان‌شناسان، گاهی دانسته یا ندانسته، نام آن را «طلاق عاطفی» یا «طلاق پنهان» می‌گذارند!

عامل اصلی این طلاق‌ها، کشف روابطِ حرامِ همسر در قبل از ازدواج، یا ادامه‌ی این روابط پلید با غیرِ همسر در بعد از ازدواج، و یا حدّاقل بدبینی و بدگمانی به پاکدامنیِ همسر است(که معمولاً کسانی که از هم جدا می‌شوند حفظ آبرو می‌کنند و این مسأله را رو نمی‌کنند)!

تحمّل چنین همسری حتّی برای آلوده‌ترین انسان‌ها هم مُحال است؛ چون با فطرتِ انسانی آن‌ها سازگار نیست، بلکه با فطرتِ حیوان هم نمی‌سازد! کافی است این انسانِ آلوده هم، یک لحظه به خود بیاید و از داشتن چنین همسری، متنفّر شود. بله، عامل اصلی اکثر طلاق‌های امروز، و تقریباً تمام طلاق‌های سال‌های آینده، همین موضوع است و خواهد بود!

وقتی که بر اساس آیات قرآن؛ «هرکس از حدود الهی تجاوز کند، مورد لعنِ خداوند قرار می‌گیرد و روی خیر و خوبی را نخواهد دید و هیچ یاریگری برایش پیدا نخواهد شد»، چگونه ممکن است دختر و پسری که قبل از ازدواج، مرز خطرناک‌ترین حرام‌ها را درنَوَردیده‌اند، ازدواجِ موفّقی داشته باشند و صاحبِ خانواده شوند و با خوشبختی زندگی کنند؟!

اگر کسی به حقیقت آنچه گفتیم شک دارد، کافی است به کارمندان دادگاه‌ها، یا وکلای دادگستری، یا مأموران اداره‌ی آگاهی و یا مشاوران باتجربه مراجعه کند و از شنیدن آمار و شرحِ حال‌هایی که ارائه می‌دهند، به وحشت بیاُفتد!

راه پیشگیری از این روابط نامشروع، آگاهی کامل به حدود الهی، رعایت حریم محرم و نامحرم، و برخورد جدّی و بازدارنده با افراد سوءاستفاده‌گر است. اگر فرد فاسدی به قصد رابطه‌ی نامشروع، به حریم دختر یا پسری وارد شد، فرد سالم در اوّلین برخورد باید ضمنِ کثیف خواندن این رابطه، فرد فاسد و امثال او را افرادی بی‌ناموس و اهل فحشا بخواند که همه را مانند خود می‌شمارند. و حتماً به او هشدار بدهد که در صورت تکرار موضوع، خانواده‌ی خود و پلیس را در جریان می‌گذارد و در صورت تکرار، حتماً این کار را انجام دهد. در قدم دوم نیز، **باید به اشتباهات خود توجّه کند و ببیند که چه چیز باعث شده که نامحرم در او طمع کند؟!**

روابط دختر و پسر از نظر قرآن

دو عبارت «دوست دختر» و «دوست پسر» از کجا وارد زبان و فرهنگ ما شده است؟! این دو عبارت، نه مربوط به تمدّن ایرانی ماست و نه متعلّق به فرهنگ اسلامی ما! در هیچ جای قرآن و سخنان اهل‌بیت ﷺ هم، برای چنین رابطه‌ی فاسدی (که یکی از فواحش محسوب می‌شود و اصلی‌ترین عامل زنا و آخرین قدم در انجام این گناه بزرگ است)، تعبیر «دوست» و «دوستی» نیامده! در جامعه‌ی ما هم تا یکی دو دهه‌ی قبل، چنین عبارت‌هایی مرسوم نبوده و در ادبیّات گذشته‌ی ما نیز، اصلاً اثری از آن نمی‌بینید و معمولاً افرادی را که چنین رابطه‌هایی داشته‌اند، «خراب» می‌نامیده‌اند، یا می‌گفته‌اند «وضعش خرابه»!

ناگفته نماند که حدّ مجازات شرعیِ رابطه‌ی نامشروع، در شرع مقدّس اسلام، بسته به نوع ارتباط (که از یک رابطه‌ی پیامکی تا مفاسد بیشتر می‌تواند باشد) بین یک تا نود و نه ضربه‌ی شلّاق در ملأ عام است و اگر به زنا منجر شود یکصد ضربه است و اگر سه بار تکرار شود یا با توسّل به زور انجام شده باشد مجازاتِ اعدام دارد. حال، اگر کسی به هر دلیلی گرفتار این مجازات شرعی نشود، از حکومت خداوند که نمی‌تواند فرار کند و قطعاً در دنیا و آخرت گرفتار عذاب الهی خواهد شد. بنابراین، این گناه بزرگ، چیزی نیست که آن را نادیده بگیریم و به راحتی از کنار آن عبور کنیم.

اما متأسّفانه این واژه‌ی «دوست»، آن چنان قُبح این عملِ پلید را در اذهان مردم از بین برده، که گاهی حتّی فرد متأهّل هم، با کمالِ وقاحت و گستاخی اعلام می‌کند که «دوستِ پسر» یا « دوستِ دختر» دارد. یعنی کثیف‌ترین عملی که حتّی حیوان هم از آن شرم دارد، با به کارگیری نادرستِ کلمه‌ی «دوست»، برای عدّه‌ای از بنی‌آدم کاملاً عادّی شده است!!! (قابل توجه کسانی که این عبارت، وردِ زبان آن‌هاست)

باید چنین روابطی را «رابطه‌ی کثیف» نامید. حقیقتاً هم کثیف‌تر از این رابطه وجود ندارد چون دختران و پسران را (قبل از این که مادر یا پدر شوند و بخواهند فرزند صالح تربیت کنند) به افرادِ فاسد و ناپاک تبدیل می‌کند و گاهی تا حدِّ «زنا» پیش می‌برد. اگر پدر و مادرهای آینده، ادامه‌ی این‌گونه پسران و دختران باشند، پس وای به حال جامعه‌ی آینده!!!

این عبارت « دوست پسر» و «دوست دختر» و «عادّی شدن این رابطه‌ی پلید»، اگر از زبان و ذهنِ مردم برچیده نشود، چنان ضربه‌ی مُهلِکی به پیکره‌ی جامعه وارد خواهد ساخت که به هیچ عنوان، قابل جبران و علاج نباشد.

و جالب این‌جاست که، همین نسلی که خودشان چنین آتشی را برافروخته‌اند، بیشتر از همه در شعله‌های آن خواهند سوخت! نوجوانان و جوانانی که هر نصیحتّی را به مسخره می‌گیرند و تنها چیزی که برایشان بی‌ارزش است ناموسِ مردم است، اوّلین قربانیانِ این واقعه‌ی تلخ‌اند و کار را به جایی خواهند رسانید که جامعه، همسرِ پاکی برای آن‌ها نداشته باشد و یک زندگیِ ننگین را بارها شروع کنند و با طلاق، خاتمه دهند. حقیقتاً هم، چه زیبا گفته قرآن:

«الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ» یعنی: «زنانِ ناپاک برای مردانِ ناپاک، و مردانِ ناپاک برای زنانِ ناپاک». (نور / ۲۶)

بنابراین باید آینده‌ی این نسل را به خودشان سپرد؛ اگر از آینده‌ی تاریک وحشت دارند، باید آستین بالا زده و ظلمت‌ها را با نور ایمان از بین ببرند. اگر در آینده، همسر پاک و خانواده‌ی سالم می‌خواهند، باید برای سالم ماندنِ دختران و پسران جامعه تلاش کنند. وظیفه ی ما فقط ابلاغ است و روشنگری!

امّا واقعاً این دو عبارت «دوست دختر» و «دوست پسر» از کجا آمده؟ از فرهنگ مُنحَطّ غربی و مخصوصاً آمریکایی و از ترجمه‌ی متون انگلیسی و عبارات «**girl friend**» و «**boy friend**».

یکی از منابع مهم در آزمون‌های رسمی زبان انگلیسی مخصوصاً **EPT**، کتاب ۵۰۴ واژه(نوشته‌ی ماری بارمبرگ، جولیوس لیب، آرتور تریگر) است، که به صورت غیر مستقیم و پوشیده، فرهنگ غرب به ویژه فرهنگ ایالات متّحده را در کنار آموزش زبان انگلیسی، تعلیم می‌دهد. در درس‌های این کتاب، این دو عبارت را به وُفور می‌بینید که به عنوان مشتی از خروار، به مواردی از آن می‌پردازیم:

1) A detective was hired by the jealous widow to find the boy friend who had abandoned her. (درس اول)

◀ کارآگاهی توسط یک بیوه زنِ حسود برای یافتن دوست پسرش که او را ترک کرده بود استخدام شد.

2) Being jealous, Mona would not let her boy friend dance with any of the cheer leaders. (درس اول)

◀ مونا به علّت حسادتش به دوست پسرش اجازه‌ی رقص با هیچ‌کدام از تشویق کنندگان را نداد.

3) The jealous bachelor was treated in a frigid manner by his girl friend.(درس دوم)

◀ آن مرد مجرّدِ حسود، با رفتار سرد دوستِ دخترش مواجه شد.

جالب این جاست که در جملات بالا، مترجم هم به کمکِ فرهنگِ غرب آمده و واژه‌ی «**jealous**» را که معنای «غیرتی» نیز دارد، «حسود» معنی کرده، تا کم‌کم در فرهنگ ایرانی هم، انسانِ غیرتی، متّهم به حسادت شود؛ حسادتش این است که راضی نیست دیگران از ارتباط با همسرش لذّت ببرند!!!

اما نمونه‌های دیگر:

4) Monte was reluetant to pledg his loyalty to his new girl friend. (درس پانزدهم)

◀ مونته تمایل نداشت به دوست دختر جدیدش پیمان وفاداری دهد.

5) Following a casual meeting on the street, the bachelor renewed his friendship with the widow. (درس پانزدهم)

◀ به دنبال یک دیدار اتفاقی در خیابان، مرد مجرّد دوباره رابطه‌ی دوستی خود را با بیوه‌زن برقرار کرد.

حال ببینید چگونه سنّتِ مقدّسِ ازدواج در این کتاب زیر سؤال می‌رود:

6) My brother took an oath to remain a bachelor. (درس اول)

◀ برادرم قسم خورد که مجرّد باقی بماند.

7) Do you think the tradition of marriage has any merit? (درس بیست و یکم)

◀ آیا فکر می‌کنید، سنّت ازدواج، ارزشی هم دارد؟!

آنچه گفتیم مواردِ قابل ذکرِ آن کتاب بود وگرنه موارد شرم‌آوری(از جمله؛ درس ۶ واژه‌ی ۱ و درس ۲۳ واژه‌ی ۱۰) وجود دارد که از آوردن آن پرهیز می‌کنیم(مخصوصاً درس ۲۳ واژه‌ی ۱۰ که در آن به خیانتِ زنِ شوهردار به همسرش، به صورت خیلی عادّی و طبیعی، اشاره می‌کند).

اکنون وقت آن است که پدر و مادر مسلمانی که این همه تأکید دارند که فرزندشان قبل از این که احکام دین و مفاهیم کتاب خدا را بیاموزد(حتّی قبل از دوره‌ی ابتدایی!) حتماً به کلاس زبان برود و زبان انگلیسی و فرهنگ غربی را تا سطح پیشرفته دنبال کند، کمی به خود بیایند و بدانند که در مکتب اسلام و روایات معصومین علیهم‌السلام، پدر و مادر سه وظیفه‌ی مهم نسبت به فرزند دارند:

۱- انتخاب نام نیکو ۲- تربیت صحیح ۳- تعلیم مفاهیم قرآن

(زبان انگلیسی کجای کار قرار دارد که از همه مهم‌تر شده؟!)

خوب، حالا برویم سروقت **قرآن غریب:**

قرآن کریم در دو مورد(یکی برای پسران و یکی برای دختران) این روابط را نکوهش کرده و **زنان و مردان مؤمن را از ازدواج با زنان و مردان یا دختران و پسرانی که اهل رفاقت‌های پنهانی با نامحرم هستند**(همانند ازدواج با زناکاران) **نهی کرده است:**

در آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی نساء، برای ازدواج مردانِ مؤمن:

«مُحصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلاَ مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ»، یعنی: «زنان پاکدامنی که زناکار نباشند و اهل رفاقت پنهانی با نامحرم هم نباشند».

و در آیه‌ی ۵ سوره‌ی مائده، درباره‌ی شرایط ازدواج با زنان مؤمن:

«مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلاَ مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ»، یعنی: «مردانِ پاکدامنی که زناکار نباشند و اهل رفاقت پنهانی با نامحرم هم نباشند».

اگر این دو آیه، سال ها قبل از شبیخون فرهنگی(یا حدّاقل همزمان با آن) به همه‌ی مردم ابلاغ می‌شد و به کتاب‌های درسیِ مدارس و دانشگاه‌ها وارد می‌شد، جامعه‌ی ما چُنین ضربه‌ای نمی‌خورد! اکنون هم باید آن‌قدر در محافل و مجالس و کلاس‌های درس و رسانه‌ها و مطبوعات، تکرار شود، تا وردِ زبان مردم و مَلَکه‌ی ذهن آن‌ها شود و هر جوانی بداند که اگر با نامحرم رابطه داشته باشد، انسان مؤمن و عفیف، بنا بر دستور قرآن، با او ازدواج نخواهد کرد و این دو آیه، بازدارنده‌ترین عامل از روابط حرامِ دختر و پسر است چون کلام خداست و در آن شفای همه‌ی دردهاست(وَ نُنَزِّلُ مِنَ القُرآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلمُؤمِنينَ - **۸۲ اسراء**)

با کمال تأسّف، حتّی بسیاری از مردم مذهبیِ ما از این دو آیه، به کلّی بی‌خبرند و معمولاً آن‌هایی هم که اطّلاع دارند، حقیقتِ مفهوم آن را به خوبی درک نکرده‌اند و این دو جمله را بدون توجّه به مفهوم کلّی آیه، ترجمه کرده‌اند، به این صورت: «زناکار نباشید و اهل رفاقت پنهانی با نامحرم نباشید.» در صورتی که در هر دو آیه، بحث ازدواج مطرح است. گویا قرآن از ۱۴۰۰ سال پیش ما را آگاه کرده که شرطِ اصلیِ ازدواج سالم و موفّق و پایدار که به تشکیل خانواده‌ای سالم بیانجامد، این است که زن و مرد، سابقه‌ی زنا و رفاقت با نامحرم را نداشته باشند! و این موضوع باید در ازدواجِ هر جوان پاک و مؤمنی، شرط اوّل باشد!

جای تعجّب و تأسّف است که عدّه‌ای می‌پرسند «رابطه‌ی دختر و پسر با اطّلاع یا رضایت پدر و مادرشان، مگر اشکال دارد؟». این سؤال بسیار جاهلانه‌ای است. مگر پدر و مادر می‌توانند حرامِ خدا را حلال کنند؟ مگر خدا در چنین مواردی نفرموده که «فَلاَ تُطِعْهُمَا» یعنی: «{در معصیّت خداوند} از پدر و مادرت پیروی نکن»؟! (عنکبوت / ۸).
این‌گونه پدر و مادرها، در حقیقت دشمنِ ایمان و آبرو و دنیا و آخرت خود و فرزندانشان هستند.

بر اساس آنچه تا کنون گفتیم «عوامل شیوع روابط حرام دختر و پسر در جامعه» را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

۱- ناآگاهی نسل جوان و نوجوان از خطوط قرمز دین (و پیامدهای عبور از آن)، مخصوصاً حدّ و مرز ارتباط با نامحرم (در صورت ضرورت).

۲- فراهم بودن امکانات ارتباطی (مخصوصاً در فضای مجازی) برای جوانان و نوجوانان ناآگاه، مانند **ماشینی پرسرعت برای راننده‌ای بی‌تجربه در جادّه‌ای لغزنده و کوهستانی.**

۳- بی‌توجّهی یا ناآگاهی بسیاری از پدر و مادرها، و حتّی بعضی از مبلّغین و مربّیان، نسبت به نظر قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام درباره‌ی این‌گونه روابط.

۴- عدم توجّه جوانان و حتّی بزرگترهایشان، به پیامدهای ناگوار و خساراتِ جبران‌ناپذیر این روابط.

۵- اعلامِ نظرِ تأییدآمیز و تشویق‌کننده‌ی بسیاری از (به اصطلاح) کارشناسان، نسبت به این روابط، در قالبِ «آشنایی قبل از ازدواج»!

۶- وجود مواردی کاملاً طبیعی و عادّی از این رابطه، در فیلم‌ها و سریال‌های داخلی به اسم «ارتباط نامزدی»: باید توجّه داشته باشیم که دختر و پسر یا زن و مرد، قبل از خوانده شدنِ خطبه‌ی عقد، با یکدیگر نامحرم هستند و هرگونه خلوت کردن، یا ارتباط عاطفیِ آن‌ها با یکدیگر، رابطه‌ی نامشروع و حرام است؛ چه در ماهواره ببینیم، چه در تلویزیون کشور خودمان! چه نامش «دوستی» باشد، چه «نامزدی» و چه «آشنایی قبل از ازدواج»!

معیار تشخیصِ حقّ از باطل و مبنای تفکیکِ حلال از حرام، نه ماهواره است، نه تلویزیون، نه عُرفِ جامعه، نه رضایتِ پدر و مادر، نه حتّی بعضی از آموزه‌های کتاب‌های درسیِ مدرسه و دانشگاه و ... ! تنها ملاکِ تشخیصِ حقّ از باطل و حلال از حرام، احکام خداوند در قرآن کریم است و احادیث حقیقی اهل‌بیت علیهم‌السلام، یعنی احادیثی که محتوای آن، مطابق با مفاهیمِ قرآن باشد! ما فقط بر مبنای آیات قرآن و سیره‌ی معصومین علیهم‌السلام، در درگاه خداوند، محاکمه خواهیم شد، نه بر مبنای سخنان این و آن، یا فیلم‌های ماهواره و تلویزیون، یا اعمال بازیکنانِ فوتبال، یا رفتار بازیگران سینما و تلویزیون، یا حرکاتِ مردمِ کوچه و بازار!!!

نکته: بسیار می‌بینیم که در یک سریالِ پرطرفدارِ ایرانی، یک دخترِ (ظاهراً) مذهبی (که از مذهب، فقط چادر و حجاب را فهمیده و نمی‌داند که حجاب هم برای جلوگیری از رابطه‌ی نامشروع است)، در یک خانواده‌ی (ظاهراً) مذهبی (که از تمام شاخه‌های عفاف، فقط حجاب و چادر را فهمیده‌اند و خطر ارتباط با نامحرم را به دختر خود، هشدار نداده‌اند) در اثر سماجت‌ها و گستاخی‌های فرد مقابل، تا حدّ «دل دادن به نامحرم»، که حرام و نامشروع است، پیش می‌رود و این دل دادن، همراه با ارتباط‌هایی که در حاشیه‌ی آن پیش می‌آید، به اسمِ «نامزدی» مدّتی ادامه پیدا می‌کند و چشمِ عقلِ دو طرف را کور می‌کند و خانواده‌ها هم، متأسّفانه تسلیم می‌شوند و ازدواجی بین دو جوانِ ناپخته، از دو خانواده‌ی نامتناسب پیش می‌آید که آسیب‌ها و پیامدهای منفیِ بسیاری برای هر دو نفر و برای خانواده‌های آن‌ها دارد، امّا متأسّفانه در متنِ این سریال‌ها، به دلایل و عواملِ این فلاکت‌ها و بدبختی‌ها (که نتیجه‌ی آن دل دادنِ حرام و ارتباط نامشروع است) اشاره‌ای نمی‌شود.

نویسندگانِ این فیلم و سریال‌ها، هرچند مجبورند بعضی واقعیّت‌های جامعه را (آن‌گونه که هست) به تصویر بکشند تا فیلم آن‌ها قیافه‌ی واقعیّت بگیرد، امّا به دلیل این‌که، یا شناختی نسبت به مفاهیم قرآن و احکام الهی و خطوط قرمزِ دین ندارند، یا اصلاً دغدغه‌ی اصلاح جامعه را ندارند و دردِ آن‌ها فقط جذب تماشاگر (به هر قیمتی) است، به حقیقتِ پیامدهای رابطه‌ی نامشروع (آن‌گونه که باید)، نمی‌پردازند.

بزرگ‌ترین خطر این فیلم و سریال‌ها این است که؛ شخصیّت اوّل داستان، یک دختر ظاهراً مذهبی و چادری است امّا به راحتی و با اندکی سماجتِ طرفِ مقابل، تن به ارتباط نامشروع می‌دهد. این اتّفاق، باعث می‌شود که مخاطب این فیلم یا سریال‌ها، گمان کند که مذهب، فقط در چادر خلاصه می‌شود و «ارتباط با نامحرم و دل دادن و خلوت کردن و بیرون رفتن با او» به بهانه‌ی ازدواج را، اصلاً حرام و نامشروع و فاسدکننده، حساب نکند!!!

خانواده‌های ما باید به سطحی از فرهنگ اسلامی برسند که، همه‌ی آنچه در فیلم و سریال‌ها و برنامه‌های تلویزیون ایران می‌بینند، شرعی و اسلامی‌حساب نکنند و منتقدِ سینما و تلویزیون باشند، نه منفعل در برابر آن!

در علمِ «سواد رسانه‌ای» دو نوع مخاطب، مطرح می‌شوند؛ مخاطب فعّال و مخاطب منفعل. مخاطب فعّال، کسی است که «تفکّر غربالی» داشته باشد یعنی کسی که هر چه را در رسانه می‌بیند یا می‌شنود، به راحتی نمی‌پذیرد بلکه آن را سبک و سنگین می‌کند، تجزیه و تحلیل می‌کند، اگر مطابق حقیقت بود، می‌پذیرد و اگر آمیخته با باطل بود، رد می‌کند. امّا مخاطب منفعل، «تفکّر اسفنجی» دارد؛ یعنی فکر او مانند اسفنج عمل می‌کند؛ به هر چه برسد جذب می‌کند؛ چه آب پاک باشد چه نجاست! کسانی که تفکّر اسفنجی دارند، در مواجهه با رسانه‌های امروز، به راحتی ارزش‌ها و عقاید خود را از دست می‌دهند و اسیرِ فکری و بَرده‌ی فرهنگیِ رسانه می‌شوند.

۷- به شوخی گرفتنِ عبارات قبیح «دوست دختر» و «دوست پسر»، که سرپوشی زیبا بر این رابطه‌ی حرام و پلید است.

۸- آموزش زبان‌های خارجی و ترجمه‌ی کتاب‌ها و متون مربوطه، بدون توجّه به این رابطه‌ی حرام که به صورت خیلی طبیعی در بعضی از آن متون، عنوان شده است.

۹- مطالعه‌ی رُمان‌های غربی (یا حتّی رمان‌هایی که توسط نویسنده‌های ایرانی نوشته شده، ولی نویسنده‌ای که نگاه غرب‌گرایانه و غیردینی داشته است)، توسّط نوجوانان و جوانان، بدون درنظر گرفتن این مسائل.

۱۰- پذیرفته شدن رسانه‌های غربی (مانند شبکه‌های ماهواره و رادیوهای بیگانه یا شبکه‌های اجتماعی غیرقابل کنترل، مثل تلگرام و اینستاگرام) یا حتّی خبرگزاری‌ها و سایت‌های غرب‌زده‌یِ داخلی، به عنوان رسانه‌ی غالب در بسیاری از خانواده‌ها.

۱۱- ناآگاهیِ نسل جوان از تفاوت‌های جسمی و روانی دختر و پسر، مخصوصاً **غفلت بسیاری از دختران، از نیّتِ پلیدی که پسرانِ منحرف، در ارتباط با آن‌ها، در سر دارند.**

۱۲- عدم تجزیه و تحلیل دقیق و ریشه‌یابی عمیقِ پدیده‌ی طلاق، توسّط نظریّه‌پردازان و غفلت آن‌ها از «روابط حرام دختر و پسر» به عنوان اصلی‌ترین عامل طلاق، و پرداختن به فرضیّه‌های ناموجّه غربی و پیچیدن نسخه‌هایی از قبیل «آگاهی دادن به نوجوانان و جوانان درباره‌ی مسائل جنسی» و «ارتباط قبل از ازدواج برای آشنایی بیشتر»، **که هر دو مورد، نه تنها داروی پیشگیری از طلاق نیستند، بلکه ویروسِ ابتلا به آن هستند**(و از وقتی که مطرح شده‌اند، آمار طلاق صدها برابر شده)!

۱۳- عدّه‌ای از سر جهالت، گمان می‌کنند که رابطه با نامحرم، درصورت رضایت طرف مقابل، گناه نیست. لذا روابط دختر و پسر را جرمِ بزرگی نمی‌دانند؛ درصورتی که **فحشا، فحشاست چه با رضایت دوطرف باشد، چه از روی اجبار و تجاوز!**

۱۴- برخی نیز، رابطه‌ی حرام با فرد مجرّد را گناه نمی‌شمارند و **در نگاهِ جاهلانه‌ی آن‌ها این فحشای بزرگ، حق‌النّاس نیست و خدا آن را می‌بخشد**(؟)! **مگر این فردِ مجرّد، قرار نیست متأهّل شود؟! مگر در آینده، مادر یا پدر یک نسل نخواهد شد؟! اصلاً اگر مجرّد هم بماند، مگر آبروی او فقط متعلّق به خودِ اوست؟! مگر او پدر و مادر و خواهر و برادر و اقوام و فامیل ندارد؟! حتّی اگر در آینده بخواهد همسر شما هم بشود**(که معمولاً نمی‌شود)، **آیا شما اجازه دارید اوّل او را آلوده به رابطه‌ی حرام کنید و نجابت و حیا و پاکدامنی او را از بین ببرید، بعد با او ازدواج کنید؟!**

و مواردی از «پیامدهای ناگوار روابط حرام دختر و پسر» نیز، طبق مباحثی که مطرح شد، از این قرارند:

۱- وحشتِ جوانان پاک از ازدواج و ترس آن‌ها از این که مبادا جامعه، همسر قابل اعتمادی برای آن‌ها نداشته باشد و **بر این اساس، بالا رفتن سنّ ازدواج.**

۲- تمایل نداشتن جوانانی که آلوده به این روابط هستند، به ازدواج؛ چون هدف آن‌ها، آزادی جنسی و تفریحات نفسانی است و در نظر آن‌ها ازدواج؛ تعهّد آفرین، محدود کننده و پرهزینه است.

۳- بددلیِ کسانی که آلوده به این روابط‌اند به همسرِ آینده(هرچند سالم باشد، چون «کافر همه را به کیش خود پندارد»). **این بددلی، زندگی را به کامِ هر دو نفر تلخ کرده و به صورت تدریجی امّا سریع، به سمت طلاق می‌برد.**

۴- **افرادی که در این رابطه‌ها زیاد آلوده شده‌اند، گرفتار نوعی اعتیاد جنسی و تنوّع‌طلبی می‌شوند.** لذا نه تنها تعهّد و غیرتی نسبت به همسر ندارند، بلکه بدشان نمی‌آید تا همسرشان را نیز آلوده کنند تا مزاحم آن‌ها نشود.

۵- کشف این روابطِ حرام توسّط همسر آینده(حتّی اگر در حدّ یک ارتباط پیامکی هم باشد)، که بدون هیچ شکّی، ادامه‌ی زندگی مشترک را تنفّرآور کرده و آن را در سراشیبیِ سقوط در درّه‌ی طلاق می‌اندازد.

۶- در روایات معصومین ﷦ داریم که **هرکس به دنبال لذّت جویی حرام باشد، خداوند لذّت نعمت‌های حلال را از او می‌گیرد.** کسانی که لذّت این رابطه‌ی حرام را تجربه کرده‌اند، معمولاً از بودن در کنار خانواده و همسر، لذّتی نمی‌برند و پس از ازدواج هم، روابط حرام را ادامه می‌دهند و **به همسر خود خیانت می‌کنند.**

۷- تجربه ثابت کرده، حتّی کسانی که قبل از ازدواج، فقط با همسر خود رابطه‌ی نامشروع داشته‌اند، بعد از ازدواج نسبت به هم بی‌میل می‌شوند. چون تا قبل از ازدواج، شیطان این رابطه‌ی حرام را برایشان زینت می‌کرده (وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيطانُ ما كانُوا يَعمَلون)، لذا این رابطه‌ی حرام برایشان جذّاب بوده، امّا بعد از ازدواج، خدایی که بین همسرانِ حلال، محبّت ایجاد می‌کند (وَجَعَلَ بَينَكُم مَوَدَّةً وَ رَحمَة)، آن‌ها را رها کرده، بلکه نفرین کرده است (به دلیل این‌که مخالف احکام او عمل کرده‌اند)! شیطان هم، چون با ازدواج آن‌ها مخالف بوده و دوست داشته که همچنان رابطه‌ی حرام داشته باشند، بعد از ازدواج، آن‌ها را نسبت به هم بددل و بدگمان می‌کند و **حرکت به سمت طلاق، شروع می‌شود.**

۸- این روابط، حتّی اگر به فحشاهای بزرگ کشیده نشود و از حدّ ارتباط عاطفی (برای دختر) فراتر نرود، باز هم پس از ازدواج، این مشکل را پیش می‌آورد که؛ **دختر در روابط حرامِ خود، فقط از طرفِ مقابل، ظاهرِ محبّت‌آمیز می‌دیده و کلام عاطفی می‌شنیده، امّا (پس از ازدواج با فردی دیگر) در زندگی واقعیِ او، مانند زندگیِ همه‌ی مردم، تلخی‌ها و اختلافات و سختی‌هایی پیش می‌آید** و این دختر، فکر خود را به قبل از ازدواج برمی‌گرداند و گمان می‌کند کسانی که با او رابطه‌ی حرام داشته‌اند، از همسرش بیشتر او را دوست داشته‌اند، لذا یا دوباره گرفتار روابط حرام می‌شود و **خیانت می‌کند، یا تقاضای طلاق می‌کند.**

۹- کسانی که به این روابط آلوده‌اند، بعد از ازدواج به دلیل بدگمانی و بی‌میلی نسبت به همسر، و مطمئن نبودن به تداوم زندگی مشترک، معمولاً از بچه‌دار شدن گریزانند و اگر بچّه‌ای هم به وجود آید، معمولاً **اقدام به قتل او می‌کنند، یعنی آن طفلِ معصوم را در همان مرحله‌ی جنینی سقط می‌کنند؛ که این گناهِ عظیم، متأسّفانه در جامعه‌ی امروز ما، بسیار شایع شده است!**

۱۰- افرادی که اهلِ این روابط بوده‌اند، **معمولاً نگاهشان به نهاد مقدّس خانواده و پدیده‌ی پاک ازدواج هم، کاملاً جنسی و تفریحی است** و خانواده‌ای سالم تشکیل نخواهند داد و تربیت صحیح فرزند، از آن‌ها انتظار نمی‌رود. اگر انسان لحظه‌ای به این بیاندیشد که؛ دخترانِ آلوده به روابط حرام، اگر (خدای نکرده) مادر شوند، چگونه فرزندانی تربیت خواهند کرد، به وحشت می‌افتد! فرزندی که با شیرِ ناپاک و در دامنِ پلیدِ آن‌ها بزرگ شود، بلای جانِ جامعه خواهد شد!!

۱۱- کسی که آبروی خود را در این روابط و در اثر خیانت باخته و از همسرش جدا شده، **با طلاق‌های پی‌درپی، بالأخره قید ازدواج و خانواده را می‌زند و برای همیشه مجرّد باقی می‌ماند و بیراهه‌ی فحشا را ادامه می‌دهد.**

۱۲- جوانان پاکی که در ازدواجِ اوّل، دقّتِ عمیق نداشته و گرفتار همسری خطاکار می‌شوند، پس از کشف روابط حرام همسر و جداشدن از او، **دچار نوعی بدبینی و بی‌اعتمادی به ازدواج می‌شوند** و آسیبِ روحی بزرگی می‌خورند که به راحتّی قابل درمان نیست.

۱۳- تجربه نشان داده، کسانی که اهل هنجارشکنی هستند، با شکستن یک هنجار و ارتکاب یک جرم، دنبال جرم بزرگتری می‌گردند. مثلاً نوجوانی که یک مادّه‌ی محترقه را تجربه کرده، دنبال مادّه‌ی دیگری می‌گردد که صدای مهیب‌تری ایجاد کند، چون مادّه‌ی قبلی، دیگر تازگی ندارد. بنابراین **روابط حرام دختر و پسر، وقتی برای هنجارشکنان یک جامعه، عادّی شد، به دنبال ارتباط نامشروع با متأهل‌ها می‌روند تا برایشان تازگی داشته باشد! و بدین ترتیب جامعه به وحشتناک‌ترین فحشاها، آلوده می‌شود** (و این بلایی است که متأسّفانه، دامن جامعه‌ی آخرالزّمان را گرفته است)!!

۱۴- حواشی این روابط حرام، و ناامنی‌ها و ناهنجاری‌هایی که برای جامعه می‌آفریند نظیر؛ قتل، سقط جنین، اسیدپاشی، خودکشی و خودسوزی، فرار از خانواده، تجاوز، تن‌فروشی و ...، **خود به تنهایی، قصّه‌ای است که شرح آن، کارِ دفتر است.**

نکته‌ی خیلی مهم: در اسلام، دو زن یا دو مرد مسلمان، می‌توانند با هم عهد اخوّت ببندند(بر اساس عبارت قرآنی «إِنَّمَا المؤمِنونَ إخوَة»)، یعنی در یکی از اعیاد دینی برطبق قواعدی، «برادرخوانده» یا «خواهرخوانده» شوند. اما یک زن و یک مرد مسلمان هرگز نمی‌توانند باهم پیمان«خواهری-برادری» ببندند چون دو نامحرمند و رابطه‌ی عاطفی بین دو نامحرم، غیرشرعی است و زمینه را برای نفوذ شیطان و برقراری روابط نامشروع، فراهم می‌کند. بنابراین یک مسلمان هرچند باید هنگام برخورد با نامحرم، او را(از نظر احترام،) مانند برادر یا خواهر خود بداند -تا حیا کند و حرمتش را حفظ کند و نگاه حرام و هوس‌آلود به او نداشته باشد- اما اجازه ندارد(به اسم برادر یا خواهر) با او رابطه‌ی عاطفی برقرار کند.

متأسّفانه بعضی از شیّادان و هوس‌بازان این روزگار، برای این‌که زمینه را برای رابطه‌ی نامشروع با نامحرم فراهم کنند، ابتدا با به‌کار بردن الفاظی مانند «**داداشی**» یا «**آبجی**»(که متأسّفانه بین دانشجویان ناآگاه و منحرف، مرسوم شده) احساسات فرد مقابل را تحریک می‌کنند(مخصوصاً در فضای مجازی) و پس از این‌که(به تحریک شیطان) این ارتباط عاطفی برقرار شد، کم‌کم با پیشنهاد ازدواج و ...، فرد مقابل را به فساد می‌کشانند. لذا انسانِ مؤمن باید بداند که رابطه‌ی عاطفی با نامحرم، حرام بوده و زمینه‌ساز فحشاست.

نکته‌ی دیگری که باید همه‌ی نوجوانان(به‌ویژه دختران) به آن توجّه داشته باشند، این که: معمولاً کسی که می‌خواهد با شما وارد رابطه‌ی حرام شود، به بهانه یا با پیشنهادِ «ازدواج» شروع می‌کند؛ چون اگر صراحتاً بگوید که «من می‌خواهم برای یک بهره‌جویی و لذّت نفسانیِ موقّت و زودگذر، با شما رابطه برقرار کنم ولی اصلاً شما را برای ازدواج، انتخاب نخواهم کرد»، نمی‌تواند شما را فریب دهد! توجّه داشته باشید که فریب چنین وسوسه‌هایی را نخورید. شیطان‌صفتان هم، مانند خود شیطان(همان‌گونه که قبلاً اشاره کردیم)، افکار و اعمال زشت و پلید را برای ما «تزیین» می‌کنند و زیبا جلوه می‌دهند(وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيطانُ ما كانوا يَعمَلونَ) وگرنه در فریب دادنِ ما، موفّق نخواهند بود!

حقیقت ازدواج

خداوند در آیه‌ی ۸ سوره‌ی نبأ می‌فرماید: «وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا»، یعنی: « ما شما را به صورت زوج آفریدیم».

و در جای جای قرآن، بر این نکته تأکید شده است. بنابراین انسان وقتی به مرحله‌ی ازدواج رسید و شرایط ازدواج برایش فراهم شد و فرد مؤمن و پاکدامنی به او معرّفی شد، باید ازدواج کند وگرنه خلقت خداوند را تغییر داده است و این تغییرِ در خلقتِ خداوند، وسوسه‌ی شیطان است که در آیه‌ی ۱۱۹ سوره‌ی نساء(از زبان شیطان) به آن اشاره شده است:

« وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللّٰهِ »، یعنی: «و قطعاً آن‌ها را امر می‌کنم، پس آن‌ها هم واقعاً(تحت تأثیر وسوسه‌ی من) خلقتِ خداوند را تغییر می‌دهند!»

بنابراین، ازدواج دیر و زود دارد، امّا سوخت و سوز ندارد؛ یعنی بالأخره انسان باید ازدواج کند و تشکیل خانواده بدهد و مولّد و تربیت‌کننده‌ی نسل بعدی باشد. نه دختر می‌تواند همیشه در خانه‌ی پدر یا خواهر و برادر بماند یا تنها زندگی کند و نه پسر چنین شرایطی دارد. پدر و مادر بالأخره رفتنی هستند و مزاحم زندگی خواهر و برادر هم (برای همیشه نمی‌توان بود، تنها زندگی‌کردن هم، نه برای دختر، امنیّت دارد، و نه برای پسر، آسایش!

زن نیاز دارد که یک «محافظ و نگهبان و پشتوانه‌ی اجتماعی و اقتصادی» به نام «شوهر» داشته باشد و مرد هم نیاز به یک «انیس و خانه‌دار و پشتوانه‌ی عاطفی» به نام «زن» دارد. قرآن کریم، به این حقیقت هم اشاره کرده است؛ در قرآن برای مردِ متأهّل، تعبیر «مُحصِن» یعنی «در دژ قرار دهنده» و «حفاظت کننده» به کار رفته، و برای زنِ متأهّل هم، تعبیر «مُحصَنَه» یعنی «در دژ قرار گرفته» و «حفاظت شونده» به کار رفته است؛ یعنی ازدواج، یک «دژِ محکم» است که مرد به دور همسر خود می‌کِشد و زن هم در آن «دژ» و «حفاظ»، امنیّت و آرامش پیدا می‌کند.

این تعبیر «آرامش یافتن در کنار همسر» که یکی از اصلی‌ترین علّت‌های ازدواج است، در آیه‌ی ۲۱ سوره‌ی روم هم آمده است:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا ... »

❖ «و از نشانه‌های (خداوندیِ) او، این است که برای شما از (نوعِ) خودتان، همسرانی آفرید تا در کنار آن‌ها، آرامش پیدا کنید ...»

بنابراین، یک انسان مؤمن، نمی‌تواند مثل بعضی از افرادی که در جوامع منحرف و فاسد غربی، مجرّد و تنها زندگی می‌کنند، «حقیقت ازدواج» را برای همیشه فراموش کند!

و بر این اساس، یک نوجوان باید به گونه‌ای زندگی کند که رفتارِ امروزِ او، ازدواجِ آینده‌اش را به خطر نیندازد. متأسفانه، اصلی‌ترین عاملِ شیوعِ روابطِ حرامِ دختر و پسر در جامعه‌ی ما، این است که نوجوانان و جوانان، اصلاً به این موضوع مهم توجّه ندارند که: «روابط حرامِ دختر و پسر» یعنی «خیانتِ پیشاپیش، به همسر آینده، قبل از ازدواج با او» !!!

روابط نامشروع به بهانه، یا به اسم خواستگاری

یکی از شیوه‌های غلط خواستگاری که اخیراً در حال گسترش است، خواستگاریِ مستقیمِ پسر از دختر است که متأسّفانه در فیلم‌های سینمایی و سریال‌های داخلی هم زیاد دیده می‌شود و معمولاً در محیط دانشگاه، بسیار اتّفاق می‌افتد. مشکل اینجاست که اگر روی جوانان ما، به این موضوع باز شود، زمینه‌ی رفاقت دو نامحرم را فراهم می‌کند و هر کسی می‌تواند به بهانه‌ی خواستگاری، به حریم ناموس مردم وارد شده و با ادامه‌ی روابط، به بهانه‌ی آشنایی بیشتر، از او سوء استفاده کند و حیا و نجابت او را از بین ببرد و دامن او را آلوده کند! بسیار اتفاق می‌افتد که یک دخترِ محجّبه و پاکدامن، یکباره با چنین درخواستی از جانب نامحرم مواجه می‌شود و درمی‌ماند که چگونه پاسخ بدهد و حتّی از مطرح کردن این موضوع با خانواده‌اش هم هراس دارد (ترس از سوء ظن) و از طرفی از جانب پسر (و گاهی دوستانش) هم تحت فشار است و **این موضوعِ بسیار خطرناکی است!**

دانشجویان و دانشگاه‌رفته‌هایی که چنین مواردی را در دوره‌ی تحصیلِ خود دیده‌اند، می‌دانند که وقتی پسری مستقیماً از دختری خواستگاری می‌کند، نگاه همه‌ی هم‌کلاسی‌ها به آن دو معطوف می‌شود و تهمت‌ها و حرف و حدیث‌ها شروع می‌شود و آبروی دختر مردم، از دست می‌رود و دختر، چه ضربه‌ی حیثیّتی و روانیِ بزرگی می‌خورد! حال، اگر این دخترِ بی‌گناه، اصلاً قصد ازدواج نداشته باشد یا شرایط آن را نداشته باشد یا خانواده‌اش به این امر، راضی نباشند یا اصلاً پسر را نپسندد و لایقِ ازدواج با خود نبیند، با آبروی از دست رفته‌ی خود و فشارهای روانی که محیط هم‌کلاسی‌ها و ... بر او وارد می‌کند، چه باید بکند؟!

دختران باید بدانند کسانی که به این شیوه از آن‌ها خواستگاری می‌کنند، معمولاً از خانواده‌های بی‌ریشه (از نظر اعتقادی) و بی‌فرهنگ‌اند و خانواده‌ی آن‌ها، حریم محرم و نامحرم را به آن‌ها یاد نداده‌اند و ازدواج با آن‌ها هیچ اعتباری ندارد؛ چون به راحتی با نامحرم ارتباط برقرار می‌کنند (و معمولاً خواستگاری کردنِ آن‌ها بهانه‌ای است برای ارتباط با نامحرم و سوءاستفاده از او). باید ضمن رعایتِ حریم‌ها و نزدیک نشدن به این پسران، در صورتِ بروزِ چنین اتفاقی، به صورت خیلی سنگین و متین، اما کاملاً محکم به او تذکّر بدهند و در صورت تکرار این موضوع، حتماً به خانواده خود و حراست دانشگاه و محل کار خود اطلاع بدهند تا موضوع را پیگیری کنند.

این شیوه‌ی خواستگاری (هر چند متأسّفانه در جامعه و تلویزیون ما طبیعی شده است)، کاملاً غربی و غیرشرعی است و در فرهنگ اسلامی‌ما، هیچ جایگاهی ندارد. در فرهنگ اصیل اسلامی، **دختر را، زن باید پیدا کند** و پس از اطلاع دادن به خانواده‌ی دختر و کسب اجازه از آن‌ها، با نهایت احترام و رعایت حریم شرع، دو خانواده با هم آشنا شوند و آنگاه، پسر اگر پسندید، انتخاب کند (و بر اساس فرمایش پیامبر ﷺ) به صورت پوشیده خواستگاری را انجام دهند تا آبروی ناموس مردم حفظ شود (چون تا وقتی خطبه‌ی عقد خوانده نشود، معلوم نیست که این دختر، همسر چه کسی خواهد شد!). اما مراسم عقدِ ازدواج را کاملا آشکار برگزار کنند تا مردم از ازدواج این دختر، آگاه شده و به بهانه یا به قصد خواستگاری، حریم او را نشکنند.

عفاف در ازدواج

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «اِیّاکُم وَ خَضراءَ الدِّمَنِ»: «از علف های سرسبز روییده از زباله‌دان‌ها بپرهیزید».

شخصی پرسید: منظور از این جمله چیست؟ فرمود:

«اَلمَرأَةُ الحَسناءُ فی مَنبَتِ السُّوءِ»: «زن زیبایی که از خانواده‌ای ناشایسته به وجود می‌آید».

خانواده‌ها سه گروهند: ۱- سنّتی ۲- اصیل ۳- مُدرن

خانواده‌ی سنّتی خانواده‌ای است که نه تنها اصالت خود را حفظ کرده، بلکه تکنولوژی روز را هم نپذیرفته است. چنین خانواده ای شاید به دلیلِ کمتر استفاده کردن از صنعت و تکنولوژی، رفاه جسمی کمتری داشته باشد ولی آرامش روحی بیشتری دارد و قطعاً آسیب هم نخواهد دید.

خانواده‌ی اصیل هم، خانواده‌ای است ریشه‌دار که هرچند از تکنولوژی و صنعت بهره می‌برد ولی هرگز ارزش‌های گذشته‌ی خود را از دست نمی‌دهد و تکنولوژی را در جهت حفظ ارزش‌ها و اصالت خود مهار می‌کند(مثلاً بالا رفتن مدل ماشینش باعث پایین آمدن حُجب و حیای زن و دخترش نمی‌شود)، چنین خانواده‌ای از تکنولوژی، بیشترین بهره را می‌برد و کمترین آسیب را می‌بینند.

و امّا **خانواده‌ی** (به اصطلاح)**مُدرن**، خانواده‌ای است که اصالت و ریشه‌ی فرهنگی درستی نداشته و به قول معروف «گدای تازه به دوران رسیده» است. چنین خانواده‌ای همه چیز خود را به صنعت و تکنولوژی می‌بازد و کلاس و فرهنگ را در غربی‌شدن، برهنه‌شدن و زندگیِ حیوانی می‌داند، خود را بافرهنگ و پیشرفته می‌داند و دیگران را امُّل و عقب‌مانده و بی‌کلاس! این خانواده‌ها بیشترین آسیب را از تکنولوژی می‌خورند و کمترین بهره را می‌برند! (به قول حافظ، **یارب مباد آن که گدا معتبر شود!**)

زنانی که پیامبرﷺ در این حدیث، از ازدواج با آن‌ها، نهی می‌کند، زنان خوش خطّ و خال و (به اصطلاح)**باکلاسِ این خانواده‌های** (به اصطلاح)**مُدرن‌اند. این‌گونه زنان؛ معمولاً کم‌تحمّل و زودرنج، تجمل‌گرا و پُرخرج، اهل خودنمایی و جلوه‌گری، بی‌تقوا و سُست ایمان، سرکش و نافرمان، بی‌حیا و گستاخ، تنبل و پرتوقّع، فراری از فرزندآوری و مادرشدن، و بی وفا و غیرِ قابل اعتمادند، مگر این‌که از محیطِ خانواده‌ی خود تأثیر نگرفته باشند.**

در مقابل، دختران خانواده‌های سنتی و اصیل؛ کم‌توقّع و قانع، مطیع و متواضع، با تقوا و قوی ایمان، باحیا و عفیف و محجّبه، متنفّر از خودنمایی و جلوه‌گری، فعّال و پرکار، بااستقامت و پرتحمّل، شوهردوست و وفادار و قابل‌اعتماد، و علاقمند به مادرشدن و تربیت فرزند هستند، مگر این‌که استثنائاً از بیرون از خانواده‌ی خود تأثیر گرفته باشند!

این فرمایش امام صادق هم قابل تَأمّل است:

«اِنَّما الْمَرأةُ قَلّادَةٌ فَانظُر ما تَتَقَلَّد »، یعنی: « زن همانند گردن‌بند است، پس نیک بنگر که چه گردن‌بندی را به گردن می‌آویزی»!

قرآن کریم هم درس‌های بسیار خوبی برای گزینش همسر خوب دارد که یکی از آن‌ها این است:

« هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ- بقره / ۱۸۷»، **یعنی**: «زنان شما مانند لباسی برای شما هستند و شما مانند لباسی برای آن‌ها».

لباس خوب، پوشاننده‌ی عیب‌ها، متناسب و به‌اندازه، زیبایی‌دهنده، محافظت‌کننده، شخصیّت‌دهنده و... است. و لباسِ بد هم، رسواکننده، بی‌قواره، زشت و نامتناسب، آسیب‌پذیر، پایین‌آورنده‌ی شخصیّت و... خواهد بود!

همانطور که گفته شد، از دیدگاهِ اسلام(طبق آیات ۲۵ نساء و ۵ مائده) هرگونه رابطه‌ی دوستی با نامحرم، حرام و هم ردیف زناست و حتّی اگر هم دختر و پسر قصد ازدواج داشته باشند، رابطه‌ی مستقیم آن‌ها باید پس از قطعی شدن ازدواج و ساعتی یا ساعاتی قبل از اجرای خطبه‌ی عقد و به صورت تبادل نظر دو طرف، آن هم تحت نظارت والدین و در محیطی پاک و با رعایت حریم نامحرم(و بدون ذرّه‌ای ارتباط عاطفی یا به زبان آوردن سخنان عاطفی، یا -خدای نکرده- مطرح کردن مباحث زناشویی) صورت گیرد.

در جامعه‌ی سنّتی ایرانی و اسلامی ما و تا یکی دو دهه‌ی قبل، دختر و پسر هیچ رابطه‌ی نامشروعی با نامحرم نداشتند و وقتی ازدواج می‌کردند اوّلین جوان به صورت پاک و حلال، واردِ زندگی آن‌ها می‌شد و تمام عواطف و احساسات خود را برای او هزینه می‌کردند. هیچ بدگمانی و بدبینی هم نسبت به هم نداشتند و تمام سختی‌های زندگی را تحمّل می‌کردند، تا علاقه و محبّت خداییِ آن‌ها، به دشمنی و جدایی نکشد! **آن بود هدیه‌ی اسلام، و این است ثمره‌ی خودباختگیِ فرهنگی و پرستشِ فرهنگ غرب!**

از دیگر موضوعاتِ مهمّ عفاف در ازدواج، شناخت کامل فرد مقابل، علاوه بر شناخت خانواده‌ی اوست. در گذشته این ضرب‌المثل بر سر زبان ها بود که «مادر را ببین و دختر را بگیر». این ضرب‌المثل در آن زمان درست بود چون دختر کاملاً از مادر تأثیرپذیر بود یا به عبارت بهتر، مادران حیا و حجاب و عقاید خود را به خوبی به فرزندانشان منتقل می‌کردند. امّا امروزه متأسفانه این‌گونه نیست و **پدر و مادرهای زیادی می‌بینید که خودشان مذهبی هستند، ولی چون عقایدِ آن‌ها ریشه‌ای و مُستَدَل نبوده، نتوانسته‌اند آن را به فرزندان خود منتقل کنند و فرزندان آن‌ها به کلّی با دین و مذهب بیگانه‌اند.**

گاهی اتّفاق می‌افتد که خانواده‌ای از یک شهر بزرگ برای ازدواج پسرشان به شهرستان‌ها می‌آیند(یا از یک شهر به روستاهای اطراف)، تا به حساب خودشان یک عروس سالم و عفیفه پیدا کنند، خانواده‌ی دختر هم بر اساس شناختی که از والدینِ پسر دارند، جوابِ مثبت می‌دهند. امّا بعد از مدّتی این پسرِ **فاسد و بی‌غیرت**، همسرِ خود را مجبور می‌کند که حجاب خود را بردارد، با او به پارتی‌های دوستانش بیاید، با دوستانش دست بدهد و روبوسی کند و... ! و این دخترِ عفیفه و پاکدامن، اگر عقاید ریشه‌ای نداشته باشد به این خطاها تن می‌دهد و آلوده می‌شود، و اگر ایمان عمیق داشته باشد مجبور است از مهریّه‌اش بگذرد و طلاق بگیرد.

همین اتّفاق برای پسران پاک و ناآگاه هم می‌افتد که بر اساس شناختی که از پدر و مادرِ دختر دارند با او ازدواج می‌کنند و پس از ازدواج به بی‌عفّتی و سابقه‌ی منفیِ دختر پی می‌برند و با تحمّل مهریّه‌ای سنگین از شرّش خلاص می‌شوند.

در چنین مواردی هم دخترِ پاکدامن و هم پسرِ باایمان، شکست بزرگی می‌خورند امّا چون به خاطر عقایدشان، از یک زندگی آلوده جدا شده‌اند، باز هم پیروز میدان هستند و ازدواج بعدی آن‌ها(اگر با معیارهای درستِ انتخاب، صورت گیرد) موفّق خواهد بود؛ چون «الطَّیِّبَاتُ لِلطَّیِّبِینَ وَالطَّیِّبُونَ لِلطَّیِّبَاتِ»

امروزه، آمار این‌گونه طلاق‌ها هم بسیار رو به افزایش است. البتّه **ما این نوع طلاق را «طلاق مثبت و ضروری» می‌نامیم، ولی معتقدیم که اگر دختران و پسرانِ پاکدامن، چشم خود را خوب باز می‌کردند، چنین ازدواج‌هایی صورت نمی‌گرفت که طلاق در آن واجب شود!**

لذا شناخت کامل همسر و گفت‌وگوی مفصّل عقیدتی با او و مشخّص‌کردن حدود و خطّ قرمزهای دین، قبل از جاری شدن خطبه‌ی عقد، بسیار ضروری است و جوانان به جای سؤالات بچّگانه نظیر؛ «تو از چه رنگی خوشت میاد؟»، «نوشابه زرد می‌خوری یا سیاه؟!»، «با فوتبال میونه‌ات چه جوریه؟» (و یا گاهی -متأسفانه- بعضی سؤالاتِ مرتبط به مسائل زناشویی، که حرام است بین دو نامحرم ردّ و بدل شود، چون حیای فرد را در ارتباط با نامحرم می‌شکنند). باید مباحث اعتقادی خود نظیر؛ حجاب و عفاف، حریم محرم و نامحرم، میزان پایبندی به همه‌ی ارزش‌های دین، دیدگاه فردِ مقابل درباره‌ی ازدواج و خانواده و ... را مطرح کنند.

موضوعِ مهمّ دیگر در ازدواج، شیوه ی برگزاری مراسم ازدواج است. عدّه‌ای با برگزاری یک عروسی شیطانی، زندگی خود را با گناه و فحشا شروع می‌کنند. عروس و داماد و خانواده‌ی آن‌ها ارزش‌ها را رعایت نمی‌کنند و مردان و زنان نامحرم وارد این حریم شده و با عروس و داماد (متأسفانه)می‌رقصند و **این مفسده‌ی بزرگ، روی عروس و داماد را به نامحرم باز کرده**

و زمینه را برای خیانت این دو همسر به یکدیگر در آینده، فراهم کرده و زندگی را در سراشیبی سقوط در درّه‌ی فحشا می‌اندازد. این موضوع باید حتماً در جلسه‌ی خواستگاری مطرح شود و میزان پایبندی طرف مقابل به ارزش‌ها، و یا بی‌بندوباری او شناخته شود و سپس تصمیم به ازدواج گرفته شود!

یکی از موضوعات غیرضروری و بسیار کم‌ارزش، امّا فوق‌العاده خطرناک در مراسم ازدواج، عکس‌برداری و فیلم‌برداری از صحنه‌های خصوصی این مراسم است (مخصوصاً در عروسی‌ها و مجالسی که حدودِ شرع، رعایت نمی‌شود) **و از آن خطرناک‌تر، نگهداری این عکس و فیلم‌ها، در حافظه‌ی کامپیوتر و** (خیلی خطرناک‌تر از آن، نگهداری در) **گوشی همراه است.** این موضوع، تاکنون **آبروی بسیاری از خانواده‌ها را به باد داده و موجب سوءاستفاده‌ی افراد فاسد از ناموس آن‌ها شده و زندگی آن‌ها را نابود ساخته است.** جالب اینجاست که **چون در بسیاری از عروسی‌ها و جشن‌های خصوصی، حدود شرع و خطوط قرمز دین رعایت نمی‌شود و مجلس، کاملاً شیطانی است، خداوند هم هیچ یاری و حفاظتی نمی‌کند!** برگزاری چنین مراسمی و تهیه‌ی چنین فیلم و عکس‌هایی، در جامعه‌ی امروز با وجود **افزایش امکانات صوتی و تصویری، و کاهشِ شدیدِ ایمان و جوانمردی،** کار بسیار اشتباهی است و **تاکنون باعث خوشبختی و تحکیمِ بنیانِ هیچ خانواده‌ای نشده است!**

باید توجه داشت که آشنایی قبل از ازدواج، هرگز به رابطه‌ی عاطفی و دوستی تبدیل نشود؛ زیرا اگر حتّی لحظه‌ای قبل از جاری شدن خطبه‌ی عقد، این رابطه‌ی حرام ایجاد شود (مانند افتادن یک قطره نجاست در یک بشکه‌ی آب)، ازدواجِ پاک را آلوده می‌کند. **مَثَلِ کسانی که از مدّت‌ها قبل از ازدواج به اسم نامزدی، این رابطه ی حرام را شروع می‌کنند،** (حتّی اگر هم ازدواج کنند) **مانند کسی است که یک لقمه‌ی پاک و حلال را با نجاست آغشته کند و بعد بخورد!!!** (**ارتباطی به اسم نامزدی و قبل از خواندن خطبه‌ی عقد، در هیچ یک از آیات قرآن و سخنان معصومین ﷺ، تأیید نشده و کاملاً حرام و غیر شرعی است چون ارتباط بین دو نامحرم است. برخلاف عقیده‌ی روان‌شناسان غربگرا، این ارتباط‌ها معمولاً به ازدواج ختم نمی‌شود و ازدواج‌هایی هم که بعد از این ارتباط، پیش می‌آید، پس از مدتی به خیانت و طلاق می‌کشد و مقصّر اصلی، در این موضوع، خانواده‌های دو طرفند**)!

یکی از ضرب‌المثل‌های بسیار ارزشمند که قبلاً بر زبان مردم جاری بود این بود که؛ «**عاقلانه ازدواج کنید، عاشقانه زندگی کنید**». عاقلانه ازدواج‌کردن، یعنی حدود و خطّ قرمزها را درنظرگرفتن و ارزش‌ها را مدّنظر قرار دادن! عاقلانه ازدواج‌کردن، یعنی بر مبنای ارزش‌های دین و با رعایت حدود الهی ازدواج‌کردن! قرآن کریم در موارد بسیار زیادی، بر تعقّل و تفکّر و تدبّر تکیه می‌کند و عباراتی نظیر «لِقَومٍ یَعقِلون»، «لِقَومٍ یَتَفَکّرون»، «أفَلا تَعقِلون»، «أفَلا یَتَفَکّرون»، «أفَلا یَتَدَبّرون»، «لَعَلَّکُم تَتَفَکّرون»، «لَعَلَّکُم تَعقِلون»، «وَ ما یَذّکّرُ إلّا أولوالألْباب» و... که در قرآن، بسیار تکرار شده‌اند، مبیّن این حقیقت‌اند که همه‌ی احکامِ اسلام بر پایه‌ی عقلانیّت است و حکمت آن با تفکّر و تدبّر درک می‌شود.

بنابراین مبنایِ عقلانی بودنِ هر کاری، شرعی و اسلامی بودنِ آن است و آن چه شرعی و دینی نباشد عقلانی نیست.
پس نمی‌توانیم این ضرب‌المثل را وارونه کنیم و بگوییم؛ «عاشقانه ازدواج کنید، عاقلانه زندگی کنید». چون روابطِ حرامِ قبل از ازدواج و دل‌دادن دو نامحرم به یکدیگر، چیزی جز هوس‌های شیطانی نیست و نمی‌توان نامِ زیبای «عشق» را بر آن

گذاشت. امّا متأسّفانه(به کمک افکارِ غرب‌زده) در ادبیّات امروزِ مردمِ ما، این ضرب‌المثل وارونه شده و **ازدواج از راه روابط حرام و نامشروع را، «ازدواج عاشقانه» نامیده‌اند و در مقابل، ازدواج با رعایتِ حدودِ الهی و بر مبنای ارزش‌های دین و از روی تفکّر و تعقّل را، «ازدواج سنّتی» نامیده‌اند و با این تحریفِ فرهنگی، به مبانی دینی، برچسبِ کهنگی زده‌اند و ضدّارزش‌ها و روابط حرام را رنگ و نمای عاشقانه داده‌اند.**

تأثیر روابط حرام دختران و پسران در ازدواج آینده‌ی آن‌ها

فرض کنید برای پسر، یا برادر، یا دایی، یا عموی خود که به سنّ ازدواج رسیده، می‌خواهید همسر انتخاب کنید؟ از نظر خانواده‌ی شما، دختری که می‌خواهید انتخاب کنید، چه ویژگی‌ها و معیارهایی باید داشته باشد؟ هرکدام از این معیارها چه امتیازی دارند؟ کدام ویژگی یا معیار، از بقیّه مهم‌تر است؟

در فرهنگ عمومی جامعه‌ی ما(و حتّی فرهنگ تمام جوامع بشری)، معمولاً برای انتخاب عروس، معیارهایی از قبیل پاکدامنی، خانواده‌ی آبرومند، زیبایی، مدرک تحصیلی، شغل، هنر خیّاطی و آشپزی و... ، طبقه‌ی اجتماعی و اقتصادی و غیره را در نظر می‌گیرند.

تقریباً در تمام دنیا، همه‌ی کسانی که اهمیّت خانواده را می‌دانند و نقش زن در تحکیم خانواده و تربیت نسل را درک می‌کنند، شرط اولِ انتخاب یک دختر برای ازدواج را «نجابت» یعنی **پاکدامنی** او می‌دانند.

اگر برای پاکدامنی یک دختر، فقط نمره‌ی «۲» را در نظر بگیریم و سپس برای هر یک از معیارهای دیگر، امتیاز او را ده برابر کنیم(یعنی یک عدد صفر، جلوی آن قرار دهیم)، جدولِ امتیازات یک دختر برای ازدواج، به شکل زیر در می‌آید:

ویژگی	پاکدامنی	خانواده‌ی آبرومند	زیبایی	مدرک تحصیلی بالا	شغل خوب	ثروت خانواده	هنر	خانه داری	...
امتیاز	۲	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	...

می‌بینیم که آنچه باعث می‌شود هرکدام از این «صفرها»، امتیاز دختر را «ده برابر» کند، پاکدامنی و نجابت اوست!

حالا معیار «پاکدامنی» را برمی‌داریم، چه اتّفاقی می‌افتد؟! امتیاز دختر را حساب کنید!!!

ویژگی	خانواده‌ی آبرومند	زیبایی	مدرک تحصیلی بالا	شغل خوب	ثروت خانواده	هنر	خانه داری	...
امتیاز	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	...

بله، آن چیزی که به همه‌ی ویژگی‌ها و معیارهای یک زن، ارزش می‌دهد، پاکدامنی و نجابت اوست! اگر زن، پاکدامن نباشد، همه‌ی معیارها و ویژگی‌های مثبت دیگری که دارد، به هیچ نمی‌ارزد! هیچ‌کس حاضر نیست با دختری ازدواج کند که همه‌ویژگی‌های مثبت را دارد، ولی دامنش آلوده است، یعنی اهل رفاقت با نامحرم است و هر کس و ناکس می‌تواند به حریم او وارد شود!

راستی، آیا شما حاضرید برای پسر، برادر، دایی یا عموی خود، به خواستگاری دختری بروید که هم خانواده‌ی آبرومند دارد، هم زیباست، هم مدرک تحصیلی بالا دارد، هم از هر انگشتش یک هُنر می‌ریزد، هم پدر ثروتمندی دارد، هم شغل پردرآمدی دارد، هم...، فقط دامَنش آلوده است و نامحرم به حریم او وارد شده است؟!

در مقابل، اگر دختری وجود داشته باشد که هیچ‌کدام از ویژگی‌های زیبایی، خانواده‌ی اسم و رسم‌دار، ثروت، شغل و... را نداشته باشد ولی پاکدامن باشد، هرگز نمره‌اش «صفر» نخواهد شد و بی‌نهایت، شرف دارد بر دختری که همه‌ی آن ویژگی‌ها را داراست، امّا پاکدامن نیست!

آن‌چه گفتیم، نظر ما نیست؛ نظر خداوند در قرآن است؛ به همین خاطر، موافق فطرتِ همه‌ی انسان‌هاست و همه، حقیقتِ آن را قبول دارند!

خداوند در قرآن، در آیات ۲۵ سوره‌ی نساء و ۵ سوره‌ی مائده، فقط به دو معیار مهم، برای انتخاب همسر تأکید می‌کند؛ یکی پاکدامنی و دیگری ایمان! بقیّه‌ی معیارها مانند زیبایی، شغل، ثروت پدر و... ساخته‌ی ذهن ما انسان‌هاست و هرگز ضمانت‌کننده‌ی خوشبختی یک زوج و استحکام خانواده‌ی آن‌ها نخواهد شد. باید توجّه داشت که تمام احادیث و روایاتی که بر ویژگی‌هایی غیر از «پاکدامنی و ایمان» برای انتخاب همسر تأکید می‌کنند، جعلی هستند و ابداً سخنان معصومین علیهم‌السلام نیستند چون شرط تأیید احادیث و روایات، مطابقت آن‌ها با قرآن کریم است!

البتّه باید توجّه داشت که در خودِ مفهومِ «ایمان»، تمام ویژگی‌های مثبتِ اخلاقی یک فرد، نهفته است، حتّی پاکدامنی! بنابراین «پاکدامنی» چیزی جدا از ایمان نیست و اگر در این آیات، در کنار «ایمان» بیان شده است، به این خاطر است که «پاکدامنی» مهم‌ترین جزءِ ایمانِ عملی است(و این یکی از فنون بلاغت است)؛ همان‌گونه که «حجاب» چون بخش مهمّی از «عفاف» است، در کنار «عفاف» به کار می‌رود؛ به صورتِ «عفاف و حجاب».

این دو ویژگی را قرآن کریم به صورت «مُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَات» آورده است. کلمه‌ی «مُحْصَنَات»، جمع «مُحصَنَه» به معنی «در دژ نگه‌داشته شده» و «حفاظت شده» می‌باشد؛ یعنی زن یا دختری که بر دورِ خودش یک «دژ محکم» به نام «پاکدامنی» یا «عفاف» یا «نجابت» قرار داده، تا نامحرم وارد حریم او نشود و از او سوءاستفاده نکند.

بد نیست در اینجا، اشاره‌ای هم به موضوع «عفاف» داشته باشیم:

عفاف

در زبان عربی، برای صدفی که مرواریدی را درون خود پنهان کرده، فعل «عَفَّ» را به‌کار می‌گیرند؛ یعنی: «صدف از دست درازی کردن به مرواریدش جلوگیری کرد». صدف، مروارید را آن‌قدر محکم در درونِ خود پنهان کرده که هرگز نمی‌توانیم آن را بیرون بکشیم مگر آن‌که صدف را که یک موجود جاندار است بکُشیم و بشکنیم. این تعبیر زیبا که در قرآن کریم و در زبان عربی برای «پاکدامنی» به‌کار می‌رود، بیانگر این است که عفاف یعنی **یک دژِ محکم و نفوذناپذیر**(**رویین دژ**) که انسان، گرداگرد خود

می‌کشد تا به شخصّیت، آبرو و دین او لطمه‌ای وارد نشود. و **انسانِ عفیف نباید به هیچ عنوان، به نامحرم اجازه‌ی ورود به حریم شخصیّت خود را بدهد،** حتّی اگر به خاطر دفاع از پاکدامنیِ خود، جانش را از دست بدهد. امام علی ﷺ می‌فرمایند: «کادَ العَفیفُ أن یکونَ مَلَکاً»، یعنی: «بسیار نزدیک است که انسان عفیف، فرشته شود» (**نهج البلاغه، حکمت ۴۷۴**). یعنی انسان با حفظ پاکدامنی، می‌تواند به فرشته‌ای در زمین تبدیل شود؛ زیرا شیطان نمی‌تواند در انسان پاکدامن اثر کند. به همین دلیل است که به حضرت زهرای اطهر ﷺ، **«إنسیّه‌ی حَوراء» یعنی انسانِ فرشته‌صفت می‌گویند.**

خداوند در قرآن کریم، در آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی نور، می‌فرماید: «وَلیَستَعفِفِ الَّذینَ لا یَجِدُونَ نِکاحاً» یعنی: «باید پاکدامنی ورزند کسانی که به هردلیلی نمی‌توانند ازدواج کنند». این‌که قرآن در این آیه، به طورِ مطلق و بدون هیچ تبصره و استثنایی، همه‌ی افراد، اعمّ از پیر و جوان و زن و مرد را در هر زمانی و در هر جامعه و مکانی، آن‌هم با وجود مجرّد بودن، امر به تَعَفُّف و پاکدامنی می‌کند، **راه بهانه را بر همه می‌بندد!**

امّا موضوع عفاف یک مسأله‌ی کلّی و گسترده است که می‌توان آن را حدّاقل به ۹ شاخه تقسیم کرد:

۱- عفاف فطری (حیا)

۲- عفاف فکری

۳- عفاف چشمی (**عفاف در نگاه**)

۴- عفاف گفتاری و شنیداری

۵- عفاف پوششی (حجاب)

۶- عفاف رفتاری

۷- عفاف در ازدواج

۸- عفاف در خانواده و تربیت فرزند

۹- عفاف در فضای مجازی



اکنون به هر یک از این شاخه‌های نُه‌گانه‌ی عفاف، اشاره‌ای بسیار مختصر می‌کنیم:

۱- عفاف فطری (**حیا**): اوّلین و مهم‌ترین عامل در جلوگیری از فحشاء که در نهاد همه‌ی انسان‌ها (اعمّ از زن و مرد، پیر و جوان، مؤمن و بی‌دین، باسواد و بی‌سواد، آگاه و غافل، همه و همه) وجود دارد حیا است و بی‌دلیل نیست که از زبانِ معصومین ﷺ شنیده‌ایم: «هر کس که حیا ندارد، دین ندارد». (لا دینَ لِمَن لا حیاءَ لَهُ)

حیا اوّلین و مهم‌ترین معرّفِ شخصیّت و نجابت انسان است و هیچ چیز به اندازه‌ی حیا، شخصیّت انسان را زیبا نشان نمی‌دهد. حیای انسان، نشانگرِ شیر پاک و نانِ حلالی است که خورده است. بنابراین، فرد بی‌حیا، قبل از هر چیز، اصالت خانوادگیِ خود را زیر سؤال می‌برد!

حیا در حقیقت، «عفافِ فطری» است. اگر انسان با دیده‌ی حقیقت‌بین به فطرتِ خود نگاه کند، تمام دستورات دین را با آن مطابق می‌بیند(همان چیزی که به آن هدایت تکوینی می‌گوییم). بر همین اساس، یکی از نام‌های قرآن «ذکر» است؛ یعنی قرآن برای درس دادن نیامده، برای یادآوری درس‌هایی آمده که در نهاد همه‌ی انسان‌ها وجود دارد.

۲- عفاف فکری: خداوند در آیه‌ی ۱۵۱ سوره‌ی انعام می‌فرماید: «وَ لاتَقرَبُوا الفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنها وَ ما بَطَنَ» یعنی: «به مفاسد اخلاقی نزدیک نشوید؛ چه در عمل و چه در نیّت».

می‌بینیم که قرآن، انسان را حتّی از فکر کردن به مفاسد اخلاقی نهی کرده است! پس اگر کسی در افکار و خیالاتش، عمل فحشایی را پرورش داده و انجام دهد، مرتکب «فحشای فکری» شده است!

فکر فاسد، مقدّمه‌ی عملِ فاسد است؛ بنابراین هر کس که بگوید «فکر کردن به مفاسد اخلاقی، گناه محسوب نمی‌شود»، هم خلاف عقل، نظر داده و هم خلافِ قرآن!

چیزی به نام «فانتزیِ جنسی» که از فرهنگ مُنحطّ غربی، به فکر و زبانِ برخی از جوانانِ امروز راه یافته است و در بعضی سایت‌های خانواده و مسائل زناشویی مطرح است(و متأسّفانه بعضی از زوج‌ها به آن مبتلایند)، چیزی جز «فحشای فکری» نیست. قرآن در آیه‌ی فوق، تأکید کرده که «به فحشای فکری، نزدیک نشوید»!

در آیه‌ی ۳۶ سوره‌ی اسراء نیز، خداوند تأکید می‌کند که: «قطعاً، گوش و چشم و دل، همگی مورد بازخواست، قرار خواهند گرفت»(اِنَّ السَّمعَ وَ البَصَرَ وَ الفُؤادَ کُلُّ اولئِکَ کانَ عَنهُ مَسؤولاً)!

۳- عفاف چشمی یا عفاف در نگاه: خداوند در آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی نور، درباره‌ی نگاهِ مردان می‌فرماید: «قُل لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ یَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ...»: «به مردان باایمان بگو، نگاه‌هایشان را پایین بیاورند(و از نامحرم چشم بپوشند) و پاکدامنی ورزند ...»

و همین تعبیر را در آیه‌ی ۳۱ همان سوره، برای نگاه زنان هم، به کار گرفته است: «وَ قُل لِلْمُؤْمِنَاتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ یَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ ...»

می‌بینیم که در هر دو مورد، بعد از امر کردن به «کنترل نگاه»، امر به «حفظ پاکدامنی» شده است؛ چون اگر انسان، نگاهش را کنترل نکند، دامنش را آلوده خواهد کرد و تجربه هم ثابت کرده، که این حقیقتی انکارناپذیر است!

۴- عفاف گفتاری و شنیداری: «عفاف گفتاری» یعنی انسان از گفتن سخنانی که باعث نفوذ نامحرم به حریم او می‌شود پرهیز کند و حتّی لحن سخنِ او هم، باعث جذب نامحرم نشود! و «عفاف شنیداری» هم یعنی این که انسان از شنیدن آن‌چه که دلِ او را به سمت نامحرم می‌برد، پرهیز کند.

شوخی کردن با نامحرم، به کار بردن کلمات و عباراتی مانند «دلمون براتون تنگ شده»، «قربون شما»، «جان!»، «عزیز!» و حتّی کلماتی مثل «داداشی» و «آبجی» که بار عاطفی داشته باشد، صحبت کردن با نامحرم در زمینه‌های مَحرمانه‌ای مانند مسائل زناشویی(چه نامحرم، همکار باشد و چه مشاور خانواده)، گفتن سخنان و لطیفه‌های شرم‌آور حتّی برای مَحرم و همجنس(که به حیا و عفافِ شنونده، آسیب می‌زند)، و مسائلی از این قبیل، مخالف «عفاف گفتاری» است و دل نامحرم را به سمت خود می‌کشاند و زمینه‌ی ارتباط نامشروع و فحشا را فراهم می‌کند.

همچنین، شنیدن متون و اشعار تحریک‌کننده، موسیقی مبتذل، صدای آوازِ زن نامحرم(حتّی اگر قرآن بخواند یا مدّاحی کند)، گوش کردن به سخنان نامحرمی که عفاف گفتاری ندارد و مسائلی از این دست، مخالفِ «عفاف شنیداری» است و دلِ انسان را به سمت نامحرم می‌کشاند و زمینه‌ی روابط نامشروع و مفاسد اخلاقی را به وجود می‌آورد.

عفاف گفتاری و شنیداری در آیاتی مثل آیه‌ی ۷۲ سوره‌ی فرقان و آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی احزاب، مورد تأکید قرار گرفته، مثلاً در آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی احزاب، به زبان پیامبرﷺ می‌فرماید که، صدای خود را به گونه‌ای نازک نکنند که کسانی که در قلبشان مرضِ شهوت قرار دارد، در آن‌ها طمع کنند(فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ).

و بر همین اساس است که آواز خواندن زن برای نامحرم، و گوش دادن به صدای آوازِ زن توسّط نامحرم، بر هر دو حرام است، حتّی اگر قرآن بخواند!

۵- عفاف پوششی(حجاب): حجاب در لغت، یعنی پوششی که مانع شود و عفافِ پوششی یعنی این که، پوششِ انسان به گونه‌ای باشد که مانع از جذبِ چشم و دلِ نامحرم شود!

بسیاری از لباس‌هایی که زنان و مردان امروز می‌پوشند، پوشش هست، امّا حجاب نیست؛ چون نامحرم را جذب و تحریک می‌کند(به این موضوع در احادیث آخرالزّمان، بسیار پرداخته شده است). بنابراین، هر پوششی حجاب نیست، همان‌گونه که حجاب هم، تمامِ عفاف نیست؛ یک شاخه از آن است، البتّه مهم‌ترین شاخه‌ی آن!

پوشیدن لباس‌های تنگ و کوتاه و بدن‌نما، جوراب‌های ساق‌کوتاه و شلوارهای پاچه‌کوتاه، مانتوهای آستین‌کوتاه، شلوارها و جوراب‌های رنگِ پا، لباس‌هایی که رنگ و طرحِ آن جلوه‌ی زیادی دارد و چشم نامحرم را جذب می‌کند، همه و همه، مخالف عفاف پوششی است و به استناد آیات قرآن و احادیث، حرام است.

عفاف پوششی هم در آیات بسیاری از قرآن از جمله ۲۶ اعراف، ۳۱ نور، ۳۳ و ۵۳ و ۵۹ احزاب مورد تأکید خداوند قرار گرفته است که به عنوان نمونه به دو مورد از آن‌ها اشاره‌ای می‌کنیم.

در آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی نور، درباره‌ی پوشیدن روسری، تأکید شده که زنان مؤمن، روسری‌های بلند خود را به گونه‌ای بپوشند که گریبان و روی قفسه‌ی سینه‌ی آن‌ها را بپوشاند(وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ).

و در آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی احزاب، درباره‌ی چادر و نحوه‌ی پوشیدن آن، فرموده که، چادرهای خود را بر خودشان فرو بیندازند؛ یعنی نه آن قدر رها باشد که لباس‌ها و زینت‌های زیر آن دیده شود، و نه آن قدر جمع باشد که برجستگی‌های بدن را نپوشاند.

نکته: ممکن است اندکی از مفسّرین یا اهلِ لُغت، کلمه‌ی «جِلباب» در آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی احزاب را به معنی «روسری بلند» هم گرفته باشند که برداشت اشتباهی است، به دو دلیل؛ یکی این که پوشیدن روسری بلند یا «خِمار» در آیه‌ی ۳۱ نور گفته شده، دوم این که عبارت «عَلَيهِنَّ» در آیه‌ی ۵۹ احزاب که برای «جِلباب» به کار رفته، نشان می‌دهد که منظور، پوششی است که «بر روی تمام بدن» قرار گیرد و اگر منظور، روسری بلند می‌بود، مانند آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی نور برای آن، تعبیر «عَلَى جُيُوبِهِنِّ» می‌آمد، یعنی پوششی که «بر روی سر و گردن و گریبان و قفسه‌ی سینه» قرار بگیرد!

البتّه اغلب مفسّران و مترجمان که در این مسأله، دقّتِ نظرِ کامل داشته‌اند(مانند علّامه‌ی طباطبایی رحمه‌الله)، تأکید می‌کنند که «جِلباب» همان «چادر» است. بنابراین، کسانی که چادر را کنار گذاشته‌اند، یا کسانی که روسری کوتاه می‌پوشند، یا آن‌هایی که روسری بلند را هم، آن‌گونه که قرآن گفته نمی‌پوشند، چگونه می‌توانند در درگاه خداوند، ثابت کنند که به این دو آیه عمل کرده‌اند؟!!!

توجّه ۱: چادر، حفاظِ حیا به شمار می‌رود و با برداشته‌شدن آن بخشِ مهمّی از حیای زن، و ترسِ مفیدی که از نزدیک‌شدن به نامحرم دارد، از دست می‌رود. زن با کنار گذاشتن چادُر، به چشمانِ ناپاکِ نامحرم این اجازه و فرصت را می‌دهد تا در اوّلین نگاه، اندامِ او را برانداز کند و به او نگاه تحریک‌آمیز داشته باشد. تجربه هم ثابت کرده که، عقب‌نشینی از حریم حیا و حجاب، هرگز به کنار گذاشتن چادر ختم نمی‌شود؛ بلکه کم کم مقنعه هم جای خود را به روسری کوتاه و شال می‌دهد و کم کم شال هم رها می‌شود و تمایل به کشف حجاب، قوّت می‌گیرد!

بنابراین، گزافه‌گویی نیست اگر بگوییم: «کنار گذاشتنِ چادر، اوّلین قدم در بیراهه‌ی بدحجابی، و (به تدریج) بی‌حجابی است و بی‌حجابی، اوّلین قدم به سمتِ پرتگاهِ بی‌عفّتی است»!

در اهمّیّت نقشِ چادر همین نکته بس، که: کسانی که امروز روسری را تحمّل نمی‌کنند و حتّی به «کنار گذاشتن روسری» هم قانع نخواهند بود، ادامه‌ی همان‌هایی هستند که دیروز می‌گفتند: « مگه حجاب، فقط به چادره؟ مگه بدون چادر نمیشه حجابِ خوب داشت؟!»

توجّه ۲: عفاف پوششی، هم تکلیف زن است و هم تکلیف مرد! مردهایی هم که لباس‌های تنگ و کوتاه و آستین‌کوتاه و پاچه‌کوتاه، یا جوراب‌های بدون ساق می‌پوشند یا رنگ و طرح لباس آن‌ها زننده و جذب‌کننده است، با عفاف پوششی بیگانه‌اند و بی‌حجاب محسوب می‌شوند.

توجّه ۳: طبق نظر تمام فقهای اسلامی(اَعَمّ از شیعه و سُنّی) برای زن، به جز «وَجه» یا قرص صورت(یعنی قسمتی از صورت که در هنگام وضو شسته می‌شود(آن هم بدون آرایش)، و دو کف دست(از مُچ به پایین، آن هم بدون آرایش))، بقیّه‌ی قسمت‌های بدن، عَورت حساب می‌شود و باید از نامحرم پوشیده شود، آن هم با پوششی مانع‌شونده!

۶- عفاف رفتاری: عفاف رفتاری یعنی این که حرکات و سَکَنات ما به گونه‌ای باشد که به نامحرم، اجازه‌ی ورود به حریم خود را ندهیم(چه مرد و چه زن). خداوند در آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی اعراف(پس از توبه‌ی آدم و حوّا از نافرمانی که کرده بودند و باعث برهنه شدن آن دو شده بود) می‌فرماید:

«يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ...»

❖ «ای خاندانِ آدم! برای شما لباسی فرستادیم که زشتی‌هایتان را بپوشاند و مایه‌ی زینت شما باشد و البتّه لباسِ تقوا بهترین لباس است ...»

یعنی لباسی که همه‌ی ویژگی‌های یک لباس خوب را به بهترین نحو ممکن داراست؛ هم زشتی‌ها را می‌پوشاند، هم انسان را از آسیب رسیدن محافظت می‌کند، هم به او زیبایی می‌دهد، هم شخصیّت او را محترم می‌کند و هم ...، لباس تقواست!(قابل توجّه مُدگرایان!)

تقوا یعنی ترمز داشتن! یعنی انسان در نیّت و در گفتار و در عمل، هر زمان به جایی برسد که خداوند نهی کرده است، بایستد و از خطوط قرمز دین، عبور نکند. بهترین ترجمه‌ی فارسی از کلمه‌ی تقوا، همان «پرهیزکاری» است، البتّه اگر به معنای آن توجّه شود!

«عفاف رفتاری» یا همان «تقوا در برخورد با نامحرم» در قرآن، در جای‌جایِ داستان برخورد حضرت موسی ﷺ و دختران حضرت شعیب ﷺ به بهترین صورت، جلوه می‌کند.

یکی از آن موارد، شیوه‌ی راه رفتنِ دختر حضرت شعیب ﷺ است(تَمشی عَلَی استِحیاء: باحیا و مَتین راه می‌رفت). خودِ همین «راه رفتن» برای این که از روی متانت و حیا باشد، شامل نکاتِ زیادی است از قبیل: محافظت از پوشش و حجاب که در اثرِ راه رفتن باز نشود، سر را پایین انداختن و نگاه نکردن به اطراف، فاصله گرفتن از نامحرم، کمی سریع‌تر قدم برداشتن و ... !

نمونه‌ای دیگر از تأکید بر عفاف رفتاری در قرآن، عبارت «وَ لا يَضرِبنَ بِأَرجُلِهِنَّ» در آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی نور است که زنان را حتّی از حرکاتی که باعث بلندشدن صدای زیورآلات آن‌ها(در برخورد با نامحرم) می‌شود، منع می‌کند!

آن‌چه امروز صحنه‌هایی از آن را در جامعه می‌بینیم، نظیر: وارد شدنِ زن در شغلی که مناسب شخصیّت او نیست، نزدیک شدن به نامحرم و صحبت‌های طولانی و بی‌مورد از قبیل شوخی و عشوه‌گری با نامحرم، عدمِ توجّه مداوم به وضعیّتِ پوشش و حجاب(که از هر نظر ممکن است مشکل پیدا کند)، شماره دادن به نامحرم و خطرناک‌تر از همه «خلوت کردن با نامحرم در محلّ کار یا اداره یا خانه یا ماشین یا فضای مجازی و...»، ارتباط نزدیک زوج‌های جوان با یکدیگر و رفتن دسته‌جمعی به گردش و تفریح بدون رعایت کردن حریم‌ها، الگوبرداری شکل مو و نوع پوشش زن و مرد از فیلم‌های ماهواره و کُپی کردن رفتار و حرکات بازیگران فیلم‌ها و ... هیچ رنگ و بویی از عفاف رفتاری ندارد و خطر بزرگی برای سلامتِ فرد، خانواده و اجتماع می‌باشد!

۷- **عفاف در ازدواج:** عفاف در ازدواج، یعنی این که انسان در مراحل مختلف ازدواج، از پیدا کردن همسر گرفته تا خواستگاری و انتخاب همسر و برگزاری عقد و عروسی، به نامحرمان فرصت ورود به حریم خود را ندهد.

بخشی از این عفاف، مربوط به همان کسی است که می‌خواهیم با او ازدواج کنیم. به هر حال(همان‌گونه که قبلاً تأکید شد) تا وقتی خطبه‌ی عقد خوانده نشود، زن و مرد نسبت به هم نامحرمند و هرگونه ارتباط عاطفی و خلوت کردن دوستانه‌ی آن‌ها با یکدیگر چه در فضای مجازی و چه در محیط‌های فیزیکی، حرام و نامشروع است و انسان اجازه ندارد به کسی که هنوز به صورت شرعی(یعنی با خواندن خطبه‌ی عقد) همسر او نشده، دل بدهد و او را مَحرم خود حساب کند.

و بخش دوم این عفاف، مربوط به نامحرمانِ دیگر است. در مراسم خواستگاری و جشن‌های عقد و عروسی و...، انسان نباید رفتارهایی داشته باشد که باعث جذب چشم و دلِ نامحرمان شود و کاری نکند که زمینه‌ی خیانتِ خود یا همسر آینده‌ی خود را فراهم کند. برگزاری مراسم شیطانی در عقد و عروسی (که در آن، محرم و نامحرمی در نظر گرفته نمی‌شود)، قطعاً زمینه‌ساز چنین اتّفاقات پلیدی خواهد شد.

۸- عفاف در خانواده: عفاف در خانواده هم، به دو بخش کلّی تقسیم می‌شود؛ یکی مرحله‌ی عقد تا عروسی، که زن و شوهر در خانواده‌های پدریِ خود زندگی می‌کنند، و دیگری مرحله‌ی بعد از عروسی که بیشتر مربوط به خانواده‌ی خودِ زن و شوهر است.

در دوران عقد، زن و شوهر باید حریم خود و خانواده‌های خود را رعایت کنند و از رفتارهایی که حیای خانواده‌های آن‌ها را خدشه‌دار می‌کند و به اعضای دیگر خانواده، آسیب می‌رساند و روی دیگر اعضای خانواده را به خیلی از مسائل، باز می‌کند بپرهیزند. متأسّفانه «خیانت‌های درون خانوادگی» در جامعه‌ی امروز، کم اتّفاق نمی‌افتد، این خیانت‌ها که نتیجه‌ی ارتباط نامشروع با محارم یا اقوام نزدیک هستند، در اثر رعایت نکردنِ همان حریم‌های داخلِ خانواده‌ها پیش می‌آیند.

باید توجّه داشت که «محرم‌ها» همان‌هایی هستند که خدا فرموده (مثلاً در آیات ۲۳ نساء، ۳۱ نور و ۵۵ احزاب) و غیر از آن‌ها، همه جزو «نامحرم‌ها» هستند و ما اجازه نداریم خطوط قرمز خداوند را تغییر دهیم؛ چون «علم و حکمت او، نسبت به فهم و شعور ما»، «بی‌نهایت، در برابر صفر» است. هرچند به این نکته هم باید توجّه داشت که «محرم بودن نسبت به همسر» از نوع «محرم بودن با سایر محارم» نیست و انسان باید از بسیاری از پوشش‌ها، سخن‌ها و رفتارهایی که با همسرِ خود دارد، در برخورد با سایر محارم، پرهیز کند!

بخش دیگر «عفاف در خانواده» مربوط به بعد از عروسی است. در این مرحله، انسان باید تمام خطوط قرمز شرعی را برای سامان‌دهی یک خانواده‌ی پاک، رعایت کند. در نظر گرفتن و فراگرفتن سازنده‌ترین معیارِ انسان‌سازی که همان «مفاهیم قرآن کریم» است و بر مبنای آن، پذیرش و برطرف کردن اشتباهات احتمالی خود، و تذکّر و رفع اشتباهات احتمالی همسر، و تلاش برای فرزندآوریِ هر چه سریع‌تر و رعایت حریم‌ها در ارتباط با زوج‌های دیگر (از قبیل دوستان و آشنایان)، و به دست آوردن روزی حلال و دقّت در تشکیل نطفه‌ی پاک، و به دنیا آوردنِ فرزند صالح و تربیتِ آن بر مبنای معیارهای دین، و رعایت حدود حیا و نجابت در برخورد با فرزندان، و کنترل و مدیریّت فرزندان در معاشرت با دیگر خانواده‌ها و...، نمونه‌هایی از رعایت «عفاف در خانواده» در این مرحله است.

آیات بسیاری در قرآن، به دعا کردن برای به دست آوردن فرزند صالح (مثل آیه‌ی ۳۸ سوره‌ی آل‌عمران)، به دست آوردن روزی حلال و پرهیز از کسب حرام (مانند آیه‌ی ۱۵۷ سوره‌ی اعراف) و تلاش در تربیت صحیح فرزند (از قبیل آیه‌ی ۱۲۷ سوره‌ی بقره) و آموزش رعایت حریم حیا و عفاف به فرزندان (همچون آیه‌ی ۵۸ سوره‌ی نور) و حفاظت خانواده از آتش جهنّم (نظیر آیه‌ی ۶ سوره‌ی تحریم) و مسائلی از این قبیل پرداخته است که مجموعه‌ی آن‌ها، ما را در رعایتِ عفاف در خانواده، به بهترین نحو، یاری می‌کند.

۹- عفاف در فضای مجازی: یعنی حضور انسان در فضای مجازی به گونه‌ای باشد که نامحرم در او طمع نکند و به حریم او وارد نشود.

ممکن است برای همه‌ی انسان‌های مؤمن، این سؤال پیش آمده باشد که؛ **چه اتّفاقی افتاده** که بسیاری از مردم امروز، (ظرف چند سال) این قدر بی‌دین و بی‌غیرت و بی‌حیا شده‌اند و ارزش‌های تمام نسل‌های گذشته را زیر پا گذاشته‌اند؟

پاسخ ساده است: ورود آن‌ها به فضای مجازی و دلبستگی آن‌ها به ماهواره و شبکه‌های اجتماعی مانند اینستاگرام و تلگرام که آن‌ها را از زندگی حقیقی جدا کرده، مانند کسانی که در سینمایی تاریک نشسته‌اند و چنان در فضای دروغینِ فیلم، غرق شده‌اند که فراموش کرده‌اند عالَم حقیقی زندگی آن‌ها بیرون از این سینماست و وقتی بیرون می‌آیند تازه به خود می‌آیند و می‌فهمند آن‌چه دیده‌اند فیلم بوده! اهالیِ ماهواره و وابستگان تلگرام و اینستاگرام نیز فیلمی که در خانه‌هاشان به سرشان آمده، یعنی حال و هوایی را که از فضای مجازی پذیرفته‌اند، با خود به داخل جامعه می‌آورند!

مشکل اصلی در این‌جاست که بسیاری از مردم، تأثیر فضای مجازی بر محیط حقیقی زندگی خود را جدّی نمی‌گیرند. همان‌گونه که عدّه‌ای جاهل و بی‌حیا، فضای داخل ماشینِ خود را یک چهاردیواریِ محرمانه‌ی حفاظت‌شده می‌پندارند و حجاب خود را در داخل ماشین، کنار می‌گذارند و غافلند از این که بین آن‌ها و چشمان ناپاک نامحرمان، فقط یک شیشه‌ی کاملاً مرئی، قرار دارد که همه چیز آن‌ها را به نمایش می‌گذارد،

جاهلان و بی‌حیاهای فضای مجازی هم، عکسِ بدحجاب یا بی‌حجابِ تحریک‌کننده‌ی خود را در گروه‌ها و کانال‌ها و پیج‌های مختلف، در اختیار عموم قرار می‌دهند(یا گاهی فیلم‌های محرمانه برای دیگران می‌فرستند)، با نامحرم چَت و شوخی می‌کنند، نام و عکس و شماره تلفن خود را به همه ارائه می‌کنند. سؤالات زناشویی و محرمانه‌ی خود را از نامحرمان می‌پرسند(که کاملاً غیرشرعی و حرام است حتّی اگر طرف، مشاور خانواده باشد؛ چون زمینه‌ی بی‌حیایی خودشان و تحریک فرد مقابل و برقراری رابطه‌ی نامشروع را فراهم می‌کند)، گاهی هم با ورود به سایت‌ها و کانال‌های(ظاهراً) همسریابی(که ضمن غیرشرعی بودن، به گفته‌ی پلیس فتا، فعّالیّت آن‌ها کاملاً غیرقانونی نیز هست) و ارتباط با نامحرم، نجابت خود را می‌بازند!

آن‌چه گفته شد مربوط به رسانه‌های تعاملی و دوسویه است. انسان در ارتباط با رسانه‌های یک‌سویه هم، با دیدن تصاویر و فیلم‌های مبتذل و مستهجن و خواندن داستان‌هایی با محتوای هرزه و شیطانی، آن‌قدر تحت تأثیر قرار گرفته و تحریک می‌شود که تلاش می‌کند تأثیری که از فضای مجازی گرفته، در فضای واقعی جامعه، تکمیل کند. و بر این اساس، تحریکاتِ نفسانیِ فضای مجازی، روابط نامشروع و فحشاها و خیانت‌ها را در عالم واقعی به وجود می‌آورد.

توجّه: هدف اصلی این نوشتار، پرداختن به عوامل و پیامدهای روابط نامشروع است؛ چه بین دو مجرّد اتّفاق بیُفتد، چه(شرم‌آورتر از آن) بین مجرّد و متأهّل، و چه(تنفّرآمیزتر از همه) بین دو متأهّل! لکن هدف ما از پرداختنِ مختصر به «نُه شاخه‌ی عفاف» در این‌جا، این بود که خوانندگانِ عزیز بدانند که رعایتِ همه‌ی جوانبِ عفاف، برای این است که رابطه‌ی حرامی بین دو نامحرم به وجود نیاید و فحشا و فسادی اتّفاق نیفتد! این چیزی است که حتّی متأسّفانه گاهی مسؤولین و فعّالان فرهنگی ما هم از آن غافلند؛ به همین خاطر است که در بسیاری از سریال‌های تلویزیونی و فیلم‌های سینمایی داخلی، حجاب بازیگران تقریباً رعایت شده، امّا روابط نامشروع و حرام(به اسم نامزدی یا آشنایی قبل از ازدواج)، به راحتی به تصویر درآمده و کاملاً عادّی شده است؛ حتّی در مواردی که بازیگر نقش اصلی، زن یا دختری است که محجّبه و ظاهراً مذهبی است! این، حقیقتاً هم جای تعجّب، و هم جای تأسّفِ بسیار دارد!!

بنابراین، برای پیشگیری از به وجود آمدن روابط نامشروع و فحشا و خیانت، باید تمام جوانب عفاف را به طور کامل رعایت کرد.

نکته: کسانی که پذیرفته‌اند، موضوعِ پاکدامنی و عفاف، چه ابعاد گسترده‌ای دارد و تا چه اندازه اهمیّت دارد و می‌خواهند اطّلاعات کاملی در این زمینه به دست آورند(مخصوصاً درباره‌ی حجاب و اهمّیت فوق‌العاده‌ی چادُر که کنار گذاشتن آن توسط زنان و دختران مسلمان، قطعاً برای امام زمان عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشّریف آزاردهنده است و نیز درباره‌ی پیشینه‌ای که چادر در تاریخ ما ایرانیان، حتّی در قبل از اسلام دارد و نقشه‌هایی که دشمنانِ دین، برای برداشتنِ آن، کشیده‌اند و بلاهایی که با کنار رفتنِ آن، بر سر جامعه‌ی ما آمده است)، حتماً مقاله‌ی «رویین دژ» را از آدرس www.zil.ink/RooyinDezh دریافت کرده و مطالعه کنند.

اکنون برمی‌گردیم به عبارت «مُحصَناتِ المُؤمِنات»؛ می‌بینیم که در این عبارت، کلمه‌ی «مُحصَنات» قبل از کلمه‌ی «مُؤمنات» آمده است؛ یعنی از نظر خداوند، «پاکدامنی» بر «ایمان» هم مقدّم است! هرچند هم پاکدامنی و هم ایمان، هر دو، شرط لازم برای انتخاب همسر هستند، امّا به این نکته باید توجّه داشت که، اگر یک زن، پاکدامن باشد ولی ایمان نداشته باشد، به راحتّی می‌تواند ایمان بیاورد و تبدیل به «مُحصَناتِ المُؤمنات» شود و حتّی به مرحله‌ای برسد که همسر یا مادرِ امام معصوم شود، همان‌گونه که شهربانو دختر یزدگرد سوم(که زرتشتی‌زاده بود)، مسلمان شد و با امام حسین علیه‌السلام ازدواج کرد و نرجس‌خاتون دختر پادشاه روم هم(که مسیحی‌زاده بود)، مسلمان شد و تحت تربیت امام هادی علیه‌السلام و خواهرش حکیمه خاتون علیهاالسلام قرار گرفت و با امام حسن عسکری علیه‌السلام ازدواج کرد و مادر امام زمان عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشّریف شد. امّا در مقابل، اگر زنی، «آلوده دامن» باشد، مسلمان شدنِ او، دامنِ آلوده‌اش را پاک نخواهد کرد!

بنابراین، طبق کلامِ خداوند، شرط اوّلِ ازدواج، «پاکدامنی» است(مُحصَنات)، و شرط دوم آن که ضمانت‌کننده‌ی این پاکدامنی است، «ایمان» است(مؤمنات)؛ یعنی یک دختر در صورتی برای ازدواجِ یک جوان مؤمن، مناسب است که اوّلاً تا مرحله‌ی ازدواج، «پاکدامن» بوده باشد، و ثانیاً برای این که از آن به بعد هم(مثل گذشته) دامنش را پاک نگه دارد، باید«مؤمن» و «خداترس» باشد تا در هر شرایطی(چه آشکار و چه پنهان)، خطوط قرمز دین را رعایت کند.

نکته ۱: نرم افزارهایی که امروزه در فضای مجازی، برای کنترلِ تماس‌های همسر و ردیابی و تعقیب او و بررسی ارتباطات او معرّفی می‌شوند، مسخره‌ترین و احمقانه‌ترین پیشنهاد و راهکار، برای حفظ خانواده هستند؛ کسی که از خدای خود نترسد و خدا را در همه‌جا ناظرِ اعمال خود نداند(یعنی جزء «مُؤمنات» نباشد) و روابط حرام را تجربه کرده باشد(یعنی جزء «مُحصَنات» هم نباشد)، با هیچ دوربین، نرم‌افزار و ردیابی قابل کنترل و حفاظت نیست. این فنّاوری‌ها و راهکارهای احمقانه و جاهلانه، ساخته‌ی فرهنگ مُنحَطّ و منحرف غربی است، برای غرب‌زده‌های ایرانی که با قرآن و مفاهیم آن بیگانه‌اند!

نکته ۲: همه‌ی آن‌چه درباره‌ی پاکدامنی و ایمانِ دختران برای ازدواج گفته شد، برای پسران هم، شرط است و خداوند در همان دو آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی نساء و ۵ سوره‌ی مائده، بر آن تأکید کرده است، لکن چون زن، نقشِ تربیتیِ مهم‌تری(به عنوان مادر) در خانواده دارد، این موضوع برای زنان و دختران، اهمّیت ویژه‌ای دارد.

نکته ۳: عبارات «مُحصَناتِ المُؤمنات» و «مُحصَناتٍ منَ المُؤمنات» که تأکید خداوند بر ازدواج با همسران «پاکدامن» و «مؤمن» را نشان می‌دهد، دقیقاً در همان دو آیه‌ای آمده است که خداوند، دختران و پسران مسلمان را از ازدواج با کسانی که اهل فحشا و رابطه با نامحرم هستند، به شدّت نهی کرده است؛ یعنی در آیات ۲۵ سوره‌ی نساء و ۵ سوره‌ی مائده!!!

اکنون، دوباره به قرآن برمی‌گردیم؛ خداوند در آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی نور می‌فرماید:

« الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ »

❖ «زنان ناپاک برای مردان ناپاک و مردان ناپاک برای زنان ناپاک، و زنان پاک برای مردان پاک و مردان پاک برای زنان پاکاند».

شاید در اینجا چنین شبهه‌ای به ذهنتان بیاید که: «پس چرا فرعون، همسری داشته که یکی از زنان برتر عالم شمرده می‌شود و حضرتِ لوطِ پیامبر، همسری داشت که همراه قومش عذاب شد؟»

اشتباه نکنیم! هیچ‌کدام از آن دو نفر، **فاسد اخلاقی** نبوده‌اند، نه فرعون و نه همسرِ لوط! فرعون، فرمانروایی ستمگر بود و همسر لوط، همسری نافرمان که در اثر لجاجت با حضرت لوط ﷺ، از قوم گنهکار او حمایت کرد و لایقِ عذاب شد. در هیچ‌جای قرآن، این دو فرد، اهل فسادِ اخلاقی معرفی نشده‌اند. بله در هیچ‌جای قرآن تناقض وجود ندارد!

سؤال دیگری که به ذهنتان می‌آید این‌که: «ما کسانی را می‌شناسیم که ناپاکند اما همسر پاک دارند یا برعکس؛ **آیا این خلاف سخن قرآن نیست؟**»

جواب:

۱- از پاکی یا ناپاکی درونِ افراد، فقط خداوند آگاه است و ما تنها قسمتی از ظاهر زندگیِ آن‌ها را می‌بینیم.

۲- فرد پاک هم، اگر در گُزینش همسر، معیارِ پاکی را فراموش کند و **بر اساس معیارهای الهی** انتخاب نکند و ملاک‌های مادّی مانند قیافه و پول و شغل فردِ مقابل را در نظر بگیرد، در تَله‌ی ازدواج با یک فرد ناپاک می‌افتد، اما این گوشمالیِ خداوند فقط برای مدّتِ کمی‌است؛ پس از ازدواج که این فرد، همسر ناپاکش را بشناسد، ازدواج به طلاق می‌کشد و هر دو به حقِّ خود می‌رسند؛ همسرِ پاک، به جرمِ در نظر گرفتن معیارهای غلط و غیر الهی، مدّتی از زندگی را با همسر ناپاک به سر برده، اما چون خودش پاک بوده از شرّ همسر ناپاک نجات پیدا می‌کند. فرد ناپاک هم، به خاطر در نظر گرفتنِ معیار درست در انتخاب همسر، مدّتی از همسرِ پاک بهره برده است، اما چون ناپاک است و لیاقت ندارد، او را از دست می‌دهد!

گاهی یک فرد تا زمانِ ازدواجش پاک است و پس از ازدواج، منحرف می‌شود، این فرد هم قطعاً به تدریج، رسوا خواهد شد و همسر پاکش را از دست خواهد داد، چون خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنتُمْ تَكْتُمُونَ» (بقره/۷۲) یعنی: «و خداوند آنچه را پیوسته مخفی می‌کردید، آشکار می‌کند». پس جای هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد، **چون قرآن سخن حقّ است و کلام کسی است که در تحقّق اراده‌اش، هیچ ضعفی ندارد؛ آنچه می‌گوید حقیقتُ الحقایق است!**

از آنچه گفتیم تکان‌دهنده‌تر، محتوای باشکوهِ آیه‌ی ۳ سوره ی نور است که درباره ی آن دسته از کسانی است که به عمقِ فساد رسیده‌اند:

« الزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ »

❖ «مرد زناکار، ازدواج نمی‌کند مگر با زن زناکار یا مشرک، و زن زناکار، ازدواج نمی‌کند مگر با مرد زناکار یا مشرک، و آن (یعنی ازدواج با زناکار) بر مؤمنان حرام شده است».

آنچه بیش از همه در این آیه جای تأمّل و تفکّر دارد، فعل «لا یَنکِحُ » می‌باشد، یعنی «ازدواج نمی‌کند»، یعنی فعلِ «نَفی» به‌کار رفته، نه فعلِ «نَهی»!

آیا پیام این فعل، جز این است که: نه تنها زناکار مجاز نیست با فرد پاک ازدواج کند، بلکه قسمتش هم نخواهد شد؟ غیر از این است که امر و حکمت خداوند و تدبیر هستی بر این تعلّق گرفته است که زناکار فقط با زناکار ازدواج کند و این ازدواج برای مؤمنین اتفاق نیافتد؟

بله، کافی است اگر کسی خدای ناکرده تا این حد فاسد شده و اهل توبه و اصلاح و عوض شدن نیست، فقط در ترجمه‌ی این آیه کمی‌اندیشه کند.(البته توبه و اصلاح چنین گناهکارانی بسیار بسیار مشکل است، اما محال نیست).

اکنون این معضلِ بزرگ را از دیدگاه غیردینی و صرفاً اجتماعی بررسی می‌کنیم، برای کسانی که احتمالاً میانه‌ی خوبی با قرآن ندارند(به خاطر شبهاتی که از طریق ماهواره و شبکه‌های اجتماعی و غیره، در عمق جانشان نفوذ کرده و حقّ و باطل برایشان مشتبه شده).

قرآن، هرچند « هُدًی لِلنّاس » (بقره/۱۸۵) است، یعنی برای هدایت جمعیِ همه‌ی جوامع بشری آمده، چه دیندار و چه بی‌دین؛ اما(چون متأسفانه بعضی از ما، مانند خُفّاش که از نور می‌گریزد، از آن نورِ مُبین می‌گریزیم) **بیاییم از دیدگاه عقل انسانی و فطرتِ بشری خود، این فاجعه‌ی قرن را بررسی کنیم:**

آنچه وجهِ امتیازِ جوامع اسلامی نسبت به جوامع غربی است و حتّی عقب‌مانده‌ترین کشورهای اسلامی‌در این زمینه بر پیشرفته‌ترین کشورهای غربی بسیار شرف دارد، استحکامِ **نهادِ خانواده** در کشورهای اسلامی و فروپاشی خانواده در کشورهای غربی است؛ به گونه‌ای که حتّی از فیلم و سریال‌ها و حتّی کارتون‌های غربی درمی‌یابید که چیزی به عنوان خانواده و فامیل و روابط فامیلی در جوامعِ آن‌ها تقریباً جایی ندارد. قهرمان داستان در آن فیلم یا کارتون، معمولاً خواهر و برادر، پدر و مادر، فرزند و حتّی گاهی همسر را در کنار خود ندارد، چه رسد به بستگان درجه‌ی ۲ و ۳.

بله، در آنجا زندگی بسیاری از افراد، فردی شده و غرایز انسان که خداوند برای ثبات خانواده و بقای نسل، در او قرار داده، در بسیاری از موارد معمولاً به صورتِ کثیف و بازاری ارضا می‌شود، و همین غربِ سلطه‌گر، در تلاش است تا این نقطه ضعف بزرگ خود را به جوامع اسلامی‌صادر کند، تا توانِ تسلّط خود را بر آن‌ها بیفزاید و منابعِ غنیّ انرژیِ این «منطقه‌ی گوهرخیزِ کره‌ی خاکی» یعنی «خاور میانه» را غارت کند. وقتی نسلی متولّد شود که پدر و مادر و خانواده و شرف و آبرو نداشته باشد، چگونه می‌توان توقّع داشت که از عزّت و شرف و ارزش‌هایش دفاع کند؟

دختری که متأسفانه از دوره‌ی متوسّطه‌ی اول و گاهی حتّی دوره‌ی ابتدایی، از روی نادانی، رابطه‌ی نامشروع را شروع کرده، **چگونه ممکن است تبدیل به مادری پاک شود؟** چگونه می‌تواند مانند بعضی از مادران دهه‌ی ۶۰ ، پنج پسر را با افتخار، تقدیمِ دفاع از وطن و دینش کند؟

و پسری که از ده پانزده سالگی، از روی ناآگاهی و جهالت، رابطه‌ی پلید را شروع کرده و در حالِ گذر از مرزِ خطرناک‌ترین حرام هاست، چگونه ممکن است پدری شود که به روزی حلال، پایبند باشد و شخصیّتش الگویی برای تربیت فرزندانش باشد.

جوانانی که تمام دیدشان به ازدواج و خانواده، دیدِ نفسانی است و حتّی به همسر خود که شریک زندگی آن‌ها و مادر آینده یا پدر آینده‌ی بچّه‌های آن‌هاست، به دیدِ یک رفیق دختر یا پسر می‌نگرند، چگونه می‌توانند به تربیت فرزندان خود بها بدهند؟ آن‌ها زندگی را با هدف دیگری شروع کرده و پیش می‌برند. در اندیشه‌ی آن‌ها، فرزند و تربیت او، یا اصلاً جایی ندارد، یا جایگاهش بسیار مات و کم‌رنگ است.

بعضی از جوانان و نوجوانان امروز ما، آن‌گونه که از ابتدای کارشان معلوم است، به احتمال بسیار در آینده به افرادی فاسد تبدیل خواهند شد که به هیچ عنوان نخواهند توانست خانواده‌ای تشکیل دهند، و اگر هم مدّتی دارای خانواده شوند و فرزندی به دنیا آورند، به تعبیر قرآن در آیه‌ی ۲۷ سوره‌ی نوح «وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا»، یعنی: «چیزی غیر از فرزندِ فاسد و دشمنِ حقیقت و انسانیّت، تحویلِ جامعه نخواهند داد».

بله عزیزان، ما و شما که در دامنِ پاک‌ترین مادران بزرگ شده و سر سفره‌ی پدرانِ مقیّد به حلال و حرام نشسته‌ایم، تا چه اندازه به انسانِ حقیقی و حقیقتِ انسانی نزدیک هستیم، که بتوانیم به فرزندانِ پدران و مادرانِ ناسالم و بی‌عقیده، امیدوار باشیم؟!

مادر

نقش مادر در خانواده، بسیار مهم تر از پدر است. بسیار دیده‌ایم خانواده‌هایی که در آن، پدر چندان پایبند به مسائل عقیدتی نیست (البتّه سالم است)، ولی چون مادر بسیار مؤمن و پاک و عفیف است، فرزندان به تبعیّت از مادر و تحت تربیت او افراد سالم و موفّقی از کار در می‌آیند. ولی عکسِ قضیه، تقریباً مُحال است؛ یعنی در خانوادهای که مادر، خیلی مقیّد به ارزش‌های اخلاقی و دینی نیست، پدر هرقدر هم مؤمن باشد، تقریباً محال است فرزندان، افراد سالم و مؤمنی از کار درآیند، مگر اینکه حکمتِ خداوند، بخواهد استثنائاتی قرار دهد!

پس بیاییم به فکرِ مادران آینده باشیم. **مادران، پایه و اساس خانواده‌اند.** وقتی در خانواده‌ای پدر از دست می‌رود ولی مادر می‌ماند، خانواده از هم نمی‌پاشد. ولی بر عکس، اگر مادر خانواده از دست برود و پدر بماند، معمولاً در خانواده پراکندگی و گسستگی بوجود می‌آید.

بنابراین برای زن، هیچ شغل و حرفه‌ای از «شوهر داری» و «تربیتِ فرزند»، مهم‌تر و ضروری‌تر نیست و هیچ مقامی هم از مقامِ «مادری» بالاتر نمی‌باشد! حتّی حضرت زهرا عليها‌السلام که سرورِ زنان دو عالم است، بالاترین مقامش «مادری» است؛ مادری و تربیتِ پاک‌ترین انسان‌ها؛ حسن و حسین و زینب و امّ کلثوم (علیهم السّلام)!

اگر نگاهتان به هر دختری از این دیدگاه باشد که می‌خواهد مادر آینده باشد، نسبت به او دو عکس‌العمل بیشتر ندارید؛ یا او را محجّبه و باحیا می‌بینید و در چشمانتان شکوه و احترام پیدا می‌کند و حریمش را رعایت می‌کنید، یا او را بی‌حجاب و بی‌قیدوبند می‌بینید و غصّه می‌خورید که یا هیچ‌وقت، صاحب خانواده و فرزند نخواهد شد، یا نهایتاً از مادرانِ نه چندان خوب آینده خواهد شد که فرزندان ناسالمی تحویل جامعه خواهد داد!

دیگر عکس‌العملِ سومی، از نوع وارد شدن به حریم او، و مزاحمت برای او، و شکستن قدر و منزلت او، یا لذّت بردن از وضعیت ظاهری او، باقی نمی‌ماند پس باید نگاه‌ها را تغییر داد، «چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید»!

یک مثال بیدار کننده و یک حقیقت هشدار دهنده:

اگر -خدای ناکرده- یکی از ما، روزی پی ببرد یا حدّاقل تصوّر کند که مادرش در جوانی، از نظر حُجب و حیا و پاکی، شخصی بوده از این نوع، دخترانی که با هر کس و ناکس رفیق می‌شوند و پایبند به هیچ ارزشی نیستند، چه نگاهی به مادرش خواهد داشت؟! او حتّی از کلمه «مادر» هم متنفّر خواهد شد. پس **تمام احترام و عشقی که ما نسبت به مادرانمان داریم به خاطر پاکی و حیا و ایمان و عفافِ آن‌هاست!**

اگر این‌گونه است، چرا به فکر مادران آینده که مادران بچّه‌های ما خواهند بود، نیستیم؟! چرا همه چیز را به شوخی گرفته‌ایم؟ چرا این‌قدر پایبندِ شَهَوات شده‌ایم و غافل از حقیقت؟ ما که همه‌ی صفا و معنویّت و عشق و محبّت خانه‌هایمان را در شخصیّت مادر و سجّاده‌ی او دیده‌ایم، ما که دعای مادرانمان را بزرگترین عاملِ حمایتِ الهی می‌دانیم، ما که تمام برکت زندگیمان را از نفسِ پاکِ مادربزرگ‌هایمان می‌بینیم، **چرا نسبت به مادران آینده‌ی جامعه ی خود این‌قدر بی‌تفاوتیم؟ یا حتّی -خدای ناکرده- خودمان، عاملِ به فساد کشیدن آن‌هاییم؟**

همان‌طور که گفته شد، **دختر، مانند پسر به خاطر لذّتِ نفسانی وارد روابط نامشروع نمی‌شود.** دختران همیشه فریبِ احساساتِ بچّگانه و سادگیِ جاهلانه‌ی خویش را می‌خورند. امّا متأسّفانه وقتی وارد این رابطه‌ی پلید می‌شوند، معمولاً دیگر برگشتن از این راه، برایشان بسیار مشکل می‌شود. هر کس در انحراف یک دختر نقش داشته باشد **در حقیقت یک نسل را فاسد کرده**؛ بار گناهی که به دوش فلک هم سنگینی می‌کند! وقتی قرآن در آیه‌ی ۸ سوره‌ی زلزال می‌فرماید: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»، یعنی: «هر کس هم‌وزنِ ذرّه‌ای، بدی کند، نتیجه‌ی آن را می‌بیند» و امام باقر(ع) می‌فرمایند:

«هر بنده‌ای از بندگان خدا، سُنّتِ گمراه کننده‌ای را پایه‌گذاری کند، به اندازه‌ی گناهِ کسانی که به آن عمل کنند، بر دوش او خواهد بود، بی آن‌که از گناه آنان کاسته شود» (**بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۵۸**). تکلیف همه روشن است؛ مگر آنان که خود را به خواب بزنند!

در نظر بگیرید: اگر بنا باشد همه دنبال رابطه با جنس مخالف و لذّات نفسانی باشند، باید به تعداد کل پسرها، دخترِ منحرف داشته باشیم(البته اگر هر فرد فاسدی فقط به رابطه با یک نفر قانع باشد که حقیقتا این‌گونه نیست)؛ پس باید ناموسِ هر یک از ما با دیگری، رابطه‌ی حرام داشته باشد. در این صورت، ناموسِ چه کسی سالم خواهد ماند؟ همه به حساب خودشان می‌خواهند جوانی کنند؛ خوب! پیران و میانسالان آینده هم ادامه‌ی همین جوان‌هایند، پس خانواده سالم کجا یافت خواهد شد؟!

جالب آنجاست که خیلی‌ها می‌خواهند در مجردی هر خطایی بکنند، امّا به سن ازدواج که می‌رسند؛ همه، حتّی ناپاکان، دنبال همسر پاک می‌گردند ؛ کجا می‌توان یافت؟ هم‌اکنون که هنوز آتش این بلایِ کثیف، فراگیر نشده است، بسیاری از جوانان می‌گویند در پیدا کردن همسری پاک و مطمئن، دچار مشکل هستیم و نسبت به ازدواج و نسبت به همسر، دیدِ تنفّرآمیزی پیدا کرده‌اند، چه رسد به چند سال بعد! این حقیقتاً موضوع وحشتناکی است!!!

بهتر است بدانیم که یکی از مهم‌ترین عواملِ طلاق، حتّی در زمانی که این‌قدر انحرافِ جنسی در جوامع بشری وجود نداشته، بددلی و بدگمانی نسبت به همسر بوده است. یعنی حتّی آلوده‌ترین انسان، وقتی فقط به همسرش بدگمان شود، از زندگی مشترک خود احساس تنفّر کرده و این موضوع، آن‌قدر برایش رنج آور است، که اگر -خدای ناکرده- خشونت و قتلی پیش نیاید، حدّاقل، طلاق اتفاق می‌افتد. و این فرد دیگر هیچ دیدِ مثبتی نسبت به هیچ همسری نخواهد داشت!

با این حال، این دختر و پسرهایی که هر کدام چندین رابطه نامشروع دارند، قطعاً و بدون هیچ شکّی، زندگی آینده‌شان بلافاصله بعد از شناختن روابط نامشروع یکدیگر، به طلاق یا حواشیِ دیگری مثل قتل و اسیدپاشی و خُودکشی و غیره می‌کِشد و دیگر خانواده‌ای نخواهد ماند. بعداً هم اگر خانواده‌ای دیگر تشکیل دهند، باز همین حوادث و همین طلاق، تکرار خواهد شد و در این بین، اگر فرزندی بماند، قطعاً بزهکاری بی‌کس‌وکار و بی‌آبرو خواهد شد، که دودش به چشمِ همه‌ی جامعه خواهد رفت.

و این ها اتّفاقاتی است که هم‌اکنون دامنگیر بعضی شهرهای بزرگ ما شده و در شهرهای کوچک و مذهبی هم در حال گسترش است. **تا کی می‌خواهیم خودمان را به خواب بزنیم، اصل را فراموش کرده و به فرع بچسبیم. ظاهر خانه‌هایمان را با بهترین مصالح و وسائل زینت کنیم و از درون دل‌هایمان غافل باشیم.** کلاسِ زبان را مانند بُتی بپرستیم و امام زمان ﷺ را - نعوذ بالله- مسخره کنیم. به ارزش‌هایی که از صدر اسلام، پنجاه نسلِ گذشته‌ی ما، با چنگ و دندان نگه داشته‌اند دهن‌کجی کنیم، حدّ هیچ چیز را نگه نداریم و از ارزش‌هایمان جُک بسازیم، سرمان را مثل کبک زیر برف کنیم و صیاد را نبینیم، خوراک جسممان از غذای روحمان مهم‌تر شود، **غمِ گرانی سیب‌زمینی یا پیاز را داشته باشیم و غم ازدست‌رفتن دختران و پسران و خانواده‌هایمان را فراموش کنیم.** همه‌ی رشدمان مربوط شود به عوض‌کردن تلویزیون و مبل و گوشی و ماشین و... .

و اصلاً در تلاش نباشیم که مُدل خودمان را بالا ببریم، علم و ایمان و شرف و انسانیّت خود را ارتقا بدهیم. از همه‌ی نعمت‌های پاک هستی روی بگردانیم و تمامِ تمرکزمان را معطوف کنیم به شهوت، که حیوانی‌ترین غریزه‌ی وجودمان است، آن هم غریزه نه نیاز!

مشکل امروزِ بسیاری از ما این است که نگاهمان شهوانی شده، بیش از هر عصر و زمانی، شیطانی می‌اندیشیم. **آنقدر این غریزه را بزرگ کرده‌ایم که از آن نیاز ساخته‌ایم.** شهوت تنها غریزه‌ای است که تا به سمتش نرویم، به طرفمان نمی‌آید، با گرسنگی و تشنگی و سایر نیازها متفاوت است. نیاز نیست، بهانه‌ای است برای تداوم نسل، که اگر خداوند آن را در نهاد انسان قرار نمی‌داد، نسل انسان منقرض می‌شد. درست مانند تریاک، که خدا آن را آفریده به عنوان یک مُسکّن قوی، برای کسی که در حادثه‌ی شدید یا بیماری سخت قدرت تحمل درد را ندارد، بتواند به صورت مقطعی با استفاده‌ی خیلی کم از آن، یا مشتقات آن، آرام بگیرد، ولی فردِ مُعتاد، آنقدر خود را به آن وابسته کرده، که از آن یک نیازِ شدید ساخته، که اگر برآورده نشود هلاک خواهد شد. **انسان شهوت‌پرست** حقیقتاً یک معتاد است؛ یک **مریض اجتماعی**! و این حرف ما نیست، کلامِ قرآن است که این‌گونه افراد را در آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی أحزاب «أَلَّذِي فِي قَلبِهِ مَرَضٌ» معرفی می‌کند، یعنی «کسی که در درونش، مرضی بزرگ وجود دارد».

بله هرکس نمی‌تواند شهوتش را کنترل کند مریض اجتماعی است، معتاد است. معتادی که خود را بسیار وابسته کرده، آن هم به چیزی که انسان سالم اصلاً نسبت به آن نیازی حس نمی‌کند. این معتاد باید ترک کند، هر چند ترک کردنش سخت باشد!

تعفُّف (پاکدامنی)

قبلاً گفتیم که خداوند در آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی نور می‌فرماید: «ولیَستَعفِفِ الَّذینَ لَایَجِدونَ نکاحاً» یعنی: «کسانی که نمی‌توانند ازدواج کنند، باید پاکدامنی ورزند».

آری، قرآن امر به پاکی کرده است، حتّی برای کسی که به هر دلیل، امکان ازدواج کردن برایش وجود ندارد. پس معلوم می‌شود که **می‌توان مجرّد بود و پاک. پاکی و ناپاکی، ربطی به مجرّد یا متأهّل بودن ندارد و هر دو نوعش را در جامعه می‌بینیم ؛ هم مجرّدِ پاک و هم متأهّل ناپاک که دست از هوسرانی برنداشته! ربطی به سنّ و سال هم ندارد؛ چون هم نوجوان و جوانِ سالم در جامعه می‌بینیم و هم میان‌سال و پیرِ فاسد و هوسران!**

بله، **خداوند چیزی را که نمی‌توانیم انجام دهیم، بر ما تکلیف نمی‌کند.** خودش در قرآن، آیه ی ۲۸۶ سوره‌ی بقره فرموده: « لَا یُكَلِّفُ اللّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا »، یعنی: «خداوند هیچ‌کس را بیش از اندازه‌ی توانش مکلّف نمی‌کند».

پس این‌که خداوند، بدون هیچ قید و شرط و تبصره و استثناء، هر مجرّدی را با هر سنّ و سالی و در هر جامعه‌ای و در هر زمانی، امر به پاک ماندن و تعفّف می‌کند، راه بهانه را بر همه‌ی ما می‌بندد. پس مشکل از خود ماست که وابسته‌ی شهوت شده‌ایم. حال چه کنیم؟

راه‌های تعفّف (پاک نگهداشتن خود)

اوّل، **نگاه خود را نسبت به غریزه‌ی جنسی اصلاح کنیم.** غریزه را نیاز حساب نکنیم(هرچند متأسّفانه از زبان بسیاری از کارنشناسان یا حتّی در متنِ بعضی از کتاب‌های درسی، عبارتِ غلطِ «نیاز جنسی» را می‌بینیم که کاملاً خلاف قرآن و روایات است، مخصوصاً خلافِ آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی نور که ذکر شد)! از غریزه‌ای که خداوند در نهادِ ما نهاده، که در تمامی‌عمرِ ما برای بقای نسل ما، به مقدار بسیار کم به کار گرفته شود و در عمرِ کوتاه بسیاری از افراد حتّی هیچ‌گاه لازم نمی‌شود، نیازی بزرگ در ذهن خود نسازیم که اگر برآورده نشود، هلاک خواهیم شد(مانند وابستگی یک معتاد به موادّ مخدّر که در اصل، فقط وابستگی خیالی و ذهنی است نه جسمی).

دوم این‌که، **دید خود را نسبت به گناه عوض کنیم.** شیطانی و جاهلانه نگاه نکنیم که فقط ظاهرِ (به ظاهر)زیبای آن را ببینیم؛ عمیق و با بصیرت نگاه کنیم، تا اعماق پلید و نجسِ آن را ببینیم. ما چشم خود را به ظرفِ پر از لجن بسته‌ایم و با وَلَعِ شدید به لایه نازک عسل‌مانندِ روی آن، دل بسته‌ایم و با خیال شیرینيِ آن در افکارمان غرق شده‌ایم و آن‌قدر پیش رفته‌ایم که نفس بر ما سوار شده و می‌تازد. قرآن برای کسانی که تا این‌حد در افکار شیطانی پیش می‌روند، تعبیر «یُهرَعونَ» (هود/۷۸) را به کار گرفته، یعنی «به طرف گناه رانده می‌شوند». انگار از خود مَرکبی ساخته‌اند که شیطان سوار شده و به سمت گناه می‌تازد.

اگر در قدم‌های اول، از شیطان تبعیت نکنیم یعنی به حقیقتِ «لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيطَانِ» **(بقره/۱۶۸)** عمل کنیم و از بندِ او رها شویم، او هیچ‌گونه تسلطی روی ما پیدا نخواهد کرد. شیطانی که وقتی قسم می‌خورد که «بِعِزَّتِکِ لَأُغوِینَّهُم اَجمَعین» **(ص/۸۲)**، یعنی: «خدایا به عزتت قسم همه‌ی آن‌ها را گمراه خواهم کرد»، بلافاصله اعتراف می‌کند که: «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» **(ص/۸۳)**، یعنی: «غیر از بندگان مخلص تو»!. پس آن‌هایی که از بندِ هوای نفس، رها شده‌اند از حوزه‌ی تسلّط شیطان خارجند.

غریزه‌ی جنسی شرم‌آورترین غریزه و مربوط به آلوده‌ترین اعضا می‌باشد. پس اگر انسان به بُعد کثیفش فکر کند، هیچ تمایلی به آن نخواهد داشت، چه رسد به اینکه به آن معتاد شود، آن هم با تحمّلِ بارِ گناهان بزرگ و پذیرش آبروریزی‌های بزرگ!! جالب است بدانید در هیچ جای قرآن و روایات معصومین ﷺ، حتّی از مسائل زناشویی، تعبیر به «عشق» نشده، چه رسد به فحشاها و جنایت‌های جنسی! این‌ها فقط توجیهات شیطانیِ ماست که از «هوس»، «عشق» می‌سازیم. **عشق فقط مخصوصِ خداست و هرچیز و هرکس که خدایی باشد!**

راهکار سوّم، **عوض کردن محیط** است. هم محیط فیزیکی هم محیط فکری. اگر در یک مکان، امکانِ وسوسه‌ی شیطان بیشتر است، یا ما در آن موقعیّت، ضعیف‌تریم، باید جایمان را عوض کنیم. **از تنهایی باید فاصله گرفت، همان‌گونه که از بسیاری از جمع‌های آلوده هم، باید به تنهایی پناه برد!** درس خواندنمان هم باید در محیط‌هایی انجام شود که شیطان کمتر وارد می‌شود و مسائلِ منحرف‌کننده در آن کمتر است.

دیگر این‌که؛ محیط فکری هم باید پاک شود؛ هر محتوای منفی که در حافظه‌ی گوشی و کامپیوتر داریم باید با جسارت و جرأت حذف شود و جایش با محتوای پاک پر شود. اگر ناچار بودیم که صحنه‌های گمراه‌کننده ببینیم(مثلاً در خیابان)، می‌توانیم در همان محیط، به چیزی دیگر فکر کنیم؛ یعنی محیط فکری خود را عوض کنیم، به آنچه می‌بینیم، توجه نکنیم و در ذهن خود، عالم دیگری به وجود آوریم از افکار پاک و موضوعاتی غیر از مسائل شهوانی و شیطانی!

برای این کار، باید مغزمان را هم مانند حافظه‌ی گوشیمان، پُر کنیم از محتواهای پاک؛ مانند قرآن و حدیث، شعرِ سالم، حکایتِ آموزنده، لطایفِ شیرین و پاک، مباحث علمی، اطلاعاتِ عمومی‌زیاد، اندیشه‌های ادبی و هنری، تاریخ، عرفان و...، تا بتوانیم به محضِ ورود اندیشه‌های شیطانی، جای آن را با یکی از این محتواها پر کنیم.

عاملِ بازدارنده‌ی دیگری که قرآن روی آن تأکید شدید دارد، نماز است. قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الصَّلَوٰةَ تَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِ»، یعنی: «قطعاً نماز از فساد اخلاقی و عملِ زشت، باز می‌دارد» (عنکبوت/۴۵). پس اگر نمازمان این‌گونه نیست، معلوم می‌شود که نماز نیست. امامانِ ما، نشانه‌ی قبولی نماز را، این می‌دانند که انسان را از گناه باز بدارد.

چرا نمازهای ما چندان مؤثّر نیست؟

درباره‌ی اهمّیّت «نماز صبح»، همین بس که طبق فرمایش خداوند در آیه‌ی ۷۸ سوره‌ی اسراء، این نماز مورد مشاهده‌ی ملائکه قرار می‌گیرد(اِنَّ قُرآنَ الفَجرِ کانَ مَشهوداً)، یعنی صحنه‌ی بیدار شدن انسان و مناجات او با خداوند، آن قدر زیبا و نورانی و ملکوتی است که برای فرشتگان، تماشایی است. سعدی هم در بیانِ عظمتِ این سحرخیزی و ملکوتی بودن اَنفاسِ صبحگاهی و قدر دانستنِ نماز و مناجات صبح می‌فرماید:

به غنیمت شُمُرای دوست، دَمِ عیسیِ صبح ... تا دلِ مُرده مگر زنده کنی، کاین دَم از اوست!

۱- نماز صبح را که از همه مهم‌تر است و سر آغازِ روزِ ماست، یا نمی‌خوانیم یا زمانی می‌خوانیم که وقتش گذشته است.

۲- نمازها را در اوّلِ وقتِ خود نمی‌خوانیم و تا آخر وقت، در تیررسِ شیطانیم. فلسفه‌ی نماز اوّلِ وقت، همین است؛ مانند داروی سر وقت!

۳- تلفّظِ صحیح ذکرهای نماز را بلد نیستیم و آنچه می‌خوانیم، معنای دیگری می‌دهد.

۴- احساس خود را با نماز همراه نمی‌کنیم و در عوض، به محضِ بستنِ نماز، وارد تخیّلات گوناگون شده، زبان را رها می‌کنیم تا طوطی‌وار و به طور خودکار، ذکرهای نماز را بگوید و خودمان به تخیّلاتمان می‌پردازیم، تا وقتی که نماز را سلام می‌دهیم، تازه می‌فهمیم که در نماز بوده‌ایم! درست مانند وقتی که از سینما در می‌آییم و وارد خیابان می‌شویم، تازه در می‌یابیم که در سینما بوده‌ایم!

ولی اگر سعی کنیم که نماز را با ترتیل بخوانیم، مجبور می‌شویم احساس خود را با ذکرهای نماز همراه کنیم و به همراهِ قلب خود، در نماز حاضر شویم.

۵- به استقبال نماز نمی‌رویم، نماز دنبالِ ما می‌آید و هشدار می‌دهد که «وقت دارد می‌گذرد، یک یادی هم از ما بکن!» در صورتی که اگر قبل از اذان وضو بگیریم و کم‌کم برای نماز اوّل وقت، آماده شویم، ماییم که به استقبال نماز می‌رویم، و در آن صورت، لذّت نماز را بهتر درک می‌کنیم.

۶- و از همه مهم‌تر: عدّه‌ای اصلاً نماز نمی‌خوانیم و به قول خودمان دل به قُرصش خوش کرده‌ایم. آن هم قُرصی که در هیچ داروخانه‌ای گیر نمی‌آید و مریضی که مبتلا به بی‌نمازی است، محکوم به هلاکت است!

نکته: برای این که بپذیریم، ما به نماز خواندن احتیاج جدّی داریم و خداوند، هیچ نیازی به نماز ما ندارد و نیز برای آگاهی از فلسفه‌ی نماز و قانع کردن دیگران (مخصوصاً نوجوانان و جوانان) به ضرورتِ نماز، حتماً مقاله‌ی «نیاز به نماز» را از سایت **www.zil.ink/RooyinDezh** دریافت کرده و مطالعه کنید.

و امّا توبه و اصلاح

به این آیه توجه کنید که مانند یک نورافکن، مسیر تاریک آینده‌ی گناهکار را روشن می‌کند:

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ - **سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۶۰**»

❖ «به جز کسانی که توبه کردند و خود و دیگران را اصلاح کردند و روشنگری کردند، پس آن‌هایند که توبه‌شان را می‌پذیرم و من بسیار توبه‌پذیر و مهربانم».

به تک تک واژه ها دقّت کنید:

«**به جز کسانی که توبه کردند**»: یعنی، توبه راه بازگشت و جداشدن از قافله‌ی گمراهی است.

«**و اصلاح کردند**»: یعنی، توبه فقط با اصلاح کردن، کامل می‌شود و معنا پیدا می‌کند.

امّا چرا نگفته «**صَلَحُوا**» به معنی «اصلاح شدند»، بلکه گفته «**اَصلَحُوا**»، یعنی «اصلاح کردند»؟

چون توبه در صورتی با عدالتِ خداوند سازگار است که فردِ توبه‌کار غیر از آن که خودش را اصلاح می‌کند، کسانی را هم که از او تأثیر منفی گرفته‌اند یا مانند او به سمت فساد می‌روند، اصلاح کند و از طریقِ اصلاح دیگران، امتیازهای از دست داده‌ی خود را جبران کند!

وگرنه، اگر قرار باشد آن کسی که گناهی کرده و توبه کرده(بدون اصلاح)، با کسی که هرگز چنان گناهی نکرده برابر شود، -نعوذ بالله- در عدالت خداوند، باید شک کرد و این موضوع را، هیچ عقلِ سلیمی نمی‌پذیرد. پس باید هرچه می‌توانیم از فسادِ دیگران جلوگیری کنیم، تا گذشته‌ی خرابِ خود را جبران کنیم و از کسی که گناهکار نبوده، ولی چندان هم به فکر اصلاحِ دیگران نیست، امتیازات بیشتری کسب کنیم، و از این طریق، عقب ماندگیِ خود را نسبت به او در گذشته، جبران کنیم. امّا شک نیست که هیچ‌گاه، به مرتبه‌ی کسی که هم در طول عمر خود، هرگز گناه نکرده، و هم در اصلاح دیگران بسیار می‌کوشیده، نخواهیم رسید! امامان معصوم علیهم‌السلام، این‌گونه بوده‌اند!

اولویّت‌های اصلاح را هم باید رعایت کنیم:

۱- اصلاح خودمان **۲- اصلاح کسانی که در آلودگی آن‌ها نقش داشته‌ایم**

۳- اصلاح کسانی که مانند ما از سرِ ناآگاهی و جهل، به سمت گناه می‌روند

و البته می‌توان هر سه را با هم شروع کرد چون معلوم نیست چقدر زمان در اختیار داریم! امّا ترتیب آن‌ها نباید به هم بخورد. **یک نکته‌ی مهم: ممکن است بعضی از کسانی که متأسفانه مبتلا به «رابطه‌ی نامشروع»، یعنی رابطه‌ی دوستی با نامحرم بوده‌اند، پس از این که دعوت به توبه و اصلاح می‌شوند، این چنین عنوان کنند که: چگونه ارتباطمان را قطع کنیم؟ قطع یکباره‌ی ارتباط، باعث آسیب روحیِ فرد مقابل و افسردگی شدید او و... می‌شود!**

پاسخ این است که؛ این بهانه‌ها، وسوسه‌های شیطان است که هنوز از زیر فرمانش در نیامده‌اید. توبه یک برگشتِ یکباره و قاطعانه است و اگر کسی در ابتدای راه، دِل‌دِل کند، لیاقت توبه ندارد و قطعاً توفیقش را پیدا نخواهد کرد.

پس از توبه، باید بلافاصله این ارتباط را قطع کنید و باید تأکید کنید که به حرام بودنِ این رابطه، پی‌برده‌اید و از آن تنفّرِ شدید دارید و برای همیشه، دست از این روابطِ کثیف برداشته‌اید و فردِ مقابل را هم، امر به توبه کنید و تأکید کنید چنانچه از این به بعد مزاحم شما شود، خانواده‌ی او یا خانواده‌ی خود یا پلیس را(با توجّه به شرایط، هر کدام بازدارنده‌ترند)، **مطّلع خواهید کرد**(و اگر لازم شد، این کار را انجام دهید). **خودتان هم برای همیشه، این پلیدی را از دلتان پاک کرده و شروع به اصلاح دیگران کنید. مطمئن باشید هیچ اتّفاقِ بدی نخواهد افتاد**(از هیچ تهدیدی نترسید). **چون تا اینجا، فقط یک مُشَوِّق و دشمن داشته‌اید به نام «شیطان»، و از این به بعد یک مُحَرِّک و پشتیبانِ بزرگ دارید به نام «خدا»، که دستش بالاتر از همه دست‌هاست.** «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» **(فتح/۱۰)**

روشنگری

وَ امّا کلمه‌ی بعد، در آیه‌ی ۱۶۰ سوره‌ی بقره، فعل «بَيَّنُوا» می‌باشد، یعنی «روشنگری کردند»؛ کسی که تجربه‌ی تلخ و عبرت‌آموزِ گناه و توفیقِ توبه را، در پرونده‌ی خود دارد، بهتر می‌تواند گناهکار را راهنمایی کند، چون محیط‌های فکری و فیزیکیِ گناه را خوب می‌شناسد و گناهکار را بهتر درک می‌کند؛ لذا قرآن از او خواسته تا روشنگری کند.

پس دریافتیم که، **توبه‌ی واقعی، یعنی نه این‌که فقط از سپاهِ یزید جدا شویم، بلکه باید در سپاه امام حسین علیه‌السلام قرار بگیریم و با گذشته‌ی خود بجنگیم و دقیقاً راه را برگردیم و گناه‌ستیز شویم و مُعالجِ گناه‌کار.** و این همان کاری است که حُر در کربلا انجام داد.

امّا وضعِ زُبیر در جنگ جمل، این‌گونه نبود. وقتی امام علی علیه‌السلام زبیر را از باطل بودنِ راهش آگاه کرد، زبیر توبه کرد، ولی اصلاح و روشنگری نکرد، یعنی نه تنها به سپاه خود چیزی نگفت، بلکه افسارِ اسب خود را برگرداند و از صحنه‌ی جمل بیرون رفت و توسّط یکی از افراد سپاه خودش تعقیب شد و کشته شد! **او در این توبه‌ی ناقص، هم خودش و هم تمام سابقه‌ی خدمتش به اسلام، و هم جان ۱۸ هزار مسلمان را فدا کرد و بار مسئولیّتِ همه را بر دوش گرفت، و از همه مهم‌تر، این‌که؛ «سُنَّتِ غلطِ جنگیدنِ مسلمان با مسلمان» را برای اوّلین بار، به کمک طلحه و عایشه و دیگران، بنیان نهاد.**

شک نیست، هرچه در این راه بیشتر بکوشیم، امتیازهای از دست رفته‌ی خود را، بیشتر جبران خواهیم کرد. ضمناً توبه از هر گناه، باید متناسب با آن گناه باشد؛ هرچه گناه، سنگین‌تر باشد، توبه و اظهار ندامت و گریه و زاری و تقاضای عفو، باید سنگین‌تر باشد و خوف، بیشتر! وگرنه توبه‌ای رخ نخواهد داد!

امّا انتهای این آیه، بسیار امیدوارکننده است و می‌فرماید: « وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ »، یعنی: «من نسبت به این افراد، بسیار توبه پذیرم»، یعنی با آغوشِ باز آن‌ها را می‌پذیرم! و کلمه‌ی «الرَّحِيمُ» که مُبَیِّنِ رحمتِ خاصِ خداوند است، یعنی اینکه خداوند، بنده‌ی توبه کارِ مصلح را بسیار دوست دارد و مانندِ بندگانِ خاصّش او را مورد عنایتِ ویژه‌ای قرار می‌دهد.

سخن آخر:

پس دوستان عزیز! آن‌ها که خطاکارید هنوز که فرصت را از دست نداده‌اید و کار از کار نگذشته، توبه کنید و اصلاح خود و دیگران را شروع کنید و با امید و ایمان پیش بروید تا به زودی، رحمتِ خاصِّ خداوند را درک کنید و موفّقیت و رشد روزافزون خود را احساس کنید و از زندگیِ پاکی که با مفهومِ معنویّت، به آن معنا داده‌اید، لذت ببرید و بدانید که این بار اگر برنگردید، فرصت شما و حُجّتِ خدا بر شما تمام شده، و دیگر گناه شما، از روی جهل و ناآگاهی نیست (که خداوند به شما فرصت عوض شدن و اصلاح بدهد)، بلکه از روی لجبازی با خداوند است و عقوبتِ فوری و خیلی سختی دارد؛ چون آنچه باید می‌فهمیدید با محتوای این مطالب فهمیدید.

عزیزانی هم که تاکنون دامن به چنین پلیدی‌هایی نیالوده‌اند، شکر کنند و تلاش کنند که دیگران را هم اصلاح کنند تا از توبه‌کاران عقب نمانند و بدانند که مسئولیّتشان نسبت به گذشته سنگین‌تر شده، چون هر چه بیشتر بدانی، مسئول‌تری! (البته، این بدان معنی نیست که، اجازه داری ندانی، تا مسؤولیّت کمتری داشته باشی!)

اکنون یک فرصت طلایی برای شما به‌وجود آمده، تا با تشویق دیگران به شرکت در این مسابقه و تکثیر و ترویج این نوشته در جامعه و فضای مجازی، و زمینه‌سازی برای برگزاری مسابقه از آن در مدارس، دانشگاه‌ها، مساجد، کانون‌ها، پایگاه‌های بسیج و غیره، هم «مُدافع حَرَم» شوید و از حریمِ ناموسِ شیعه دفاع کنید، و هم امتیازات مثبت بسیاری، در درگاه خداوند به دست آورید و چنانچه خطاهایی در گذشته داشته‌اید، جبران شود و آینده‌ی شما به سوی خیر و خوبی پیش برود؛ ان شاءالله.

نکته‌ای که در اینجا لازم به ذکر است، این‌که ؛ آنچه در این مبحث، در ذیل آیات قرآنی گفته شده، تفسیر نیست بلکه، فقط تدبّرِ اندکی است در ترجمه‌ی آیات. و بابِ تدبّر در مفاهیم قرآنی، برای همه باز است و همه‌ی ما موظّفیم درباره‌ی محتوای آیات و نکات و پیام‌های آن بیاندیشیم، تا در زُمره‌ی کسانی که قرآن درباره‌ی آن‌ها می‌گوید: « أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ » (نساء/۸۲) **قرار نگیریم.**

و نکته‌ی دوم این‌که، مخاطبان اصلیِ این نوشته، نوجوانان و جوانان عزیز هستند، لکن چون بزرگ‌ترها نیز(چه پدر و مادر باشند، چه خواهر و برادر، چه استاد و معلّم و چه ...) هر کدام به نوعی با نوجوانان و جوانان سروکار دارند و در معرض سؤالات و شبهات آن‌ها قرار می‌گیرند، مطالعه‌ی این مطالب، برای آن‌ها ضروری‌تر به نظر می‌رسد. لذا سعی کنید خواندنِ آن را به همه پیشنهاد کنید.

و امّا نکته‌ی مهم‌تر این‌که، ما هرگز بنا نداریم که(به خاطر رعایت حال عدّه‌ای از مخاطبان، -خدای‌نکرده- در ابلاغ امر خداوند کوتاهی کنیم و) مات و خاکستری و مصلحت‌آمیز صحبت کنیم. اگر برای بعضی خوانندگان محترم(که تعدادشان بسیار اندک است) سخن گفتنِ محکم و شفّاف و مبتنی بر حقیقت، لحنِ تُند محسوب می‌شود، مشکل از آن است که به لحنِ سخن خداوند در قرآن کریم، دقّت نکرده‌اند که با چنین گناهکارانی، چگونه محکم و بی‌پرده و توبیخ‌آمیز، صحبت می‌کند.

خداوند حتّی همه‌ی ما را مأمور کرده تا محکم و بازدارنده سخن بگوییم. به آیه‌ی ۷۰ سوره‌ی احزاب(که اتّفاقاً بخش مهمّی از دستورات مربوط به عفاف و حجاب هم در آن سوره است)، دقّت کنید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»

❖ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از(عذابِ) خداوند پروا کنید و محکم و بازدارنده سخن بگویید!»

و در پایان یادآور شویم که همه چیز را در ابتدا، از خدا باید خواست، هم توفیق توبه، هم توفیق پاک‌ماندن و هم توفیق پاکسازی محیط‌ها و انسان‌های آلوده. و چون توبه‌نگه‌داشتن، از توبه‌کردن سخت‌تر است، هیچ‌گاه این دعا از یادتان نرود و پیوسته آن را زمزمه کنید:

«رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنتَ الْوَهَّابُ»

❖ پروردگارا نلغزان قلب‌هایمان را بعد از این‌که هدایتمان کردی و ارزانی دار بر ما از جانب خودت رحمت خاصّت را، قطعاً تویی که بخشنده‌ترینی. **(آل عمران/۸)**

ما نصیحت به جای خود کردیم — مدّتی اندر این به سر بردیم
گر نیاید به گوشِ رغبتِ کس — بر رسولان پیام باشد و بس

(گلستان سعدی شیرازی)

«وَ السَّلامُ عَلَى مَنِ اتَّبَعَ الهُدى»

و سلام بر هر کس که هدایت خداوند را پیروی کند

خاطره ارسالی از شرکت‌کنندگان مسابقه نوش دارو سال ۱۴۰۱

«بسمه تعالی»

با عرض سلام خدمت تمامی بزرگواران و زحمت کشان این رویداد مهم فرهنگی.

من از برنامه‌ی فرهنگی قبلی شما با نام (آشنای غریبه) همراه شما بودم و مطالب مفید فضای مجازی شما را دنبال کردم و بسیار از این اتفاق خرسندم و خداوند را شاکرم.

وقتی شروع به خواندن جزوه‌ی نوش دارو کردم، هر مقدار از جزوه را که مطالعه می‌کردم و پیش می‌رفتم لحظه به لحظه مطالب آن در ذهنم تجسم می‌شد، چراکه من به شخصه شاهد رابطه‌ای بودم که به خاطر حرام بودنش به جدایی منجر شده بود.

پسرخاله‌ی من با دختر خانمی ازدواج کردند که از دو سال قبل از طریق دانشگاه با ایشان آشنا شده بودند و رابطه‌ی احساسی با یکدیگر داشتند که این ارتباط منجر به ازدواج هم شد و سرآغاز یک زندگی جدید، در زمان کوتاهی زندگی این دو نفر و عشقی که بین آنها بود زبان زد همه در فامیل و آشنایان شد اما فارغ از اینکه صدای دهل از دور خوش است، این ازدواج عاقبت خوبی در انتظار نداشت و بعد از گذشت سه سال زندگی مشترک در نهایت به جدایی و طلاق دو نفر از یکدیگر شد. حالا متوجه میشوم این اتفاق خیلی هم دور از انتظار نبوده با توجه به سخنان شما و احادیث موجود در جزوه‌ی نوش دارو چراکه آن عشقی که همه از آن صحبت می‌کردند به گفته‌ی شما حاصل رابطه ای کثیف بود و از جنس عشق الهی نبود که که اگر بود هیچ زمان به این سرانجام نافرجام نمی‌رسید بلکه حاصل هوس بود و خداوند نیز مودّت و دوستی در این زندگی شامل آن دو نفر نکرد چراکه وعده‌ی خود خداوند است که در ازدواج بین دو فرد پاک که از طریق روندی سالم و در چارچوب قوانین و دستورات الهی با یکدیگر ازدواج کرده اند فقط مودّت و مهربانی و رحمت قرار می‌دهد.

من از شما خیلی تشکر میکنم بابت آگاهی هایی که اکثر ما بشر گاهی اوقات به سهو یا به عمد آنها را فراموش میکنیم و شما باعث یادآوری آنها می‌شوید، ان شاالله که همه نهایت استفاده را ببرند و در زندگی خود به آن عمل کنند، من هم تمام سعی خود را در این امر به کار میگیرم.

قدردان زحمات شما

۱۴۰۱/۵/۷

تعدادی از نظرات دانش آموزان دبیرستان نمونه آیت‌الله خامنه‌ای کاشمر بعد از برگزاری مسابقه از مقاله‌ی نوش دارو در سال ۱۳۹۴

لطفاً نظر خود را درباره‌ی تاثیری که از مطالعه مقاله ی «نوش دارو» گرفتید ، حداقل در دو سطر بنویسید .

مقاله‌ی بسیار خوبی است که تمام مطالب آن با یکدیگر مربوط هستند و بسیار آموزنده است در این مقاله مواردی که واقعاً به یاد ماندنی است بسیار آموزنده و گیرا است همچنین استفاده از کلمات ساده و زبان روان این مقاله را جذاب کرده است .

نظر شما درباره ی برگزاری مسابقاتی به این شکل و با این موضوعات چیست ؟ (حداقل در یک سطر) این مسابقات در کنار درس‌های ما نشان داد بسیار مفید و آموزنده است . و برای اطلاعات عمومی ما تاثیر زیادی هم دارد .

لطفاً نظر خود را درباره ی تاثیری که از مطالعه مقاله ی «نوش دارو» گرفتید ، حداقل در دو سطر بنویسید .

برایم ثابت شد که به سمت ماهواره نروم (چه فیلم‌های خوبش و چه فیلم‌های بدش) و فهمیدم که پاکی یا ناپاکی افراد را نمی‌توان تشخیص داد و ما فقط ظاهر آدم‌ها را می‌بینیم

نظر شما درباره ی برگزاری مسابقاتی به این شکل و با این موضوعات چیست ؟ (حداقل در یک سطر)

باعث پیشرفت دانش آموزان می‌شود و بسیار تأثیرگذار خواهد بود و بهتر کارهای خود را می‌فهمند

لطفاً نظر خود را درباره ی تاثیری که از مطالعه مقاله ی «نوش دارو» گرفتید ، حداقل در دو سطر بنویسید .

مقاله‌ی جالبی بود بهتر است که در سطح اجتماع و عام مردم هم تکثیر شود تا از محتویات ارزشمند آن بهره ببرند .

نظر شما درباره ی برگزاری مسابقاتی به این شکل و با این موضوعات چیست ؟ (حداقل در یک سطر)

خوب است با این کار سطح اطلاعات بالاتر می‌رود و یک شکل اساسی بر دانش آموزان می‌خورد .

لطفاً نظر خود را درباره ی تاثیری که از مطالعه مقاله ی «نوش دارو» گرفتید ، حداقل در دو سطر بنویسید .

مقاله‌ی نوش دارو یکی از بهترین مقاله‌هایی بود که من تا به حال خوانده بودم و به نظر من تأثیر زیادی در من و در کسانی که آن را خوانده‌اند گذاشته است .

نظر شما درباره ی برگزاری مسابقاتی به این شکل و با این موضوعات چیست ؟ (حداقل در یک سطر)

خیلی خوب است ، امیدوارم این مسابقات همچنان ادامه داشته باشد و برگزار شود البته با تعداد بیشتر

لطفاً نظر خود را درباره ی تاثیری که از مطالعه مقاله ی «نوش دارو» گرفتید ، حداقل در دو سطر بنویسید .

این مقاله بسیار خوب و آموزش دهنده بود در مورد همه‌ی موارد خوب/ بد مانند ماهواره و سیر و نمازهای پنج‌گانه و ... توضیح داده و انسان‌ها را از برخی از کارهای ناپسند و زشت منع کرده است .

نظر شما درباره ی برگزاری مسابقاتی به این شکل و با این موضوعات چیست ؟ (حداقل در یک سطر)

امیدوارم که این مسابقات همچنان ادامه داشته باشد و فقط همین یک مسابقه نباشد و بهر عام شود

لطفاً نظر خود را درباره ی تاثیری که از مطالعه مقاله ی «نوش دارو» گرفتید ، حداقل در دو سطر بنویسید . من با مطالعه این مقاله فهمیدم نخستین چیزی که شیطان به مؤمن یاد می‌دهد و دشمن چه طور دارد با خدعه ذهن ما را نابود می‌کند و وقت ما را می‌گیرد و فهمیدم چه طور باید در برابر دشمن از ناموس خود دفاع کنیم همان طور که امام حسین و حضرت ابوالفضل را مهربان شیعیان ما از او هم

نظر شما درباره ی برگزاری مسابقاتی به این شکل و با این موضوعات چیست ؟ (حداقل در یک سطر) رحمت عام و خاص خدا هست

خیلی خوب است و انسان را آگاه می‌کند و با شیوه‌های خیلی دقیق ما را آگاه می‌سازد

لطفاً نظر خود را درباره ی تاثیری که از مطالعه مقاله ی «نوش دارو» گرفتید ، حداقل در دو سطر بنویسید . این که باید هرگاه در چنین مسائلی روبه‌رو شویم هر چه شک و تردید بود باید به قرآن رو بیاوریم و در مواردی که نمی‌دانیم باید حکم‌ها را از قرآن و خداوند متعال پناه ببریم و دشمن هم خیلی از شبهات در باره‌ی همه‌ی روابط و فعالیت‌های شیطون فرهنگی هم مشخص شد

نظر شما درباره ی برگزاری مسابقاتی به این شکل و با این موضوعات چیست ؟ (حداقل در یک سطر)

این گونه مسابقات بسیار خوب و مفید است زیرا باعث آگاه‌تر شدن نوجوانان تازه به بلوغ رسیده از مسائل و احکام دینی صورت می‌گیرد و در کل برگزاری آن خوب است .

مقالات منتشر شده توسّط جبهه مقاومت فرهنگی رویین دژ،

که مورد استقبال و تأثیرپذیری زیادی توسّط هموطنان عزیزمان قرار گرفته و تاکنون مسابقات بسیاری از محتوای آن‌ها در جای‌جای کشور اسلامی ما برگزار گردیده است! (دانلود نسخه PDF این مقالات، به صورت رایگان از آدرس: www.zil.ink/RooyinDezh)



نوش دارو:

نوشته‌ای بی‌مانند در بیان اثرات منفی روابط حرامِ دختر و پسر به عنوان اصلی‌ترین عامل رشد طلاق در جامعه.



خطّ قرمز:

بیان حدود احکام الهی و خطوط قرمز دین و پاسخگویی به شبهات مطرح در جامعه.



رویین دژ:

نوشتاری جامع، مؤثّر، مفید و بسیار تأثیرگذار در حوزه عفاف و حجاب و تشکیل و مدیریّت خانواده، از قبل از ازدواج تا تربیت نسل(از این نوشته، تاکنون در دانشگاه‌ها، مدارس، مساجد و مؤسّسات فرهنگی و آموزشی مختلف در سراسر کشور، مسابقات بسیاری برگزار شده و نتایج مفیدِ حیرت‌انگیز، به دست آمده است)!



نیاز به نماز:

مقاله‌ای بسیار تأثیرگذار در جهت قانع کردن افرادی که نسبت به نماز بی‌توجّه‌اند و تقویّت عقیده‌ی کسانی که نماز می‌خوانند و بیان نکات بسیار مهم در جهت اثرگذاری هرچه بیشتر نماز در تحکیم خانواده و برکت زندگی.



دُرهایی از دریایی:

ارائه‌ی چند آیه از قرآن کریم همراه با پیام‌ها و مفاهیم بسیار زیبای آن در اثبات حقیقت عفاف و حجاب و ناموس‌داری در قرآن.



نور علی نور:

اثبات بسیار دقیق و متحیّرکننده‌ی امامت اهل‌بیت علیهم‌السلام بر مبنای آیات قرآن کریم، که در نوع خود، کاری بی‌مانند و بی‌نظیر است.



پیام‌های مکتب عاشورا:

مطالبی مؤثّر و مفید با نثری ساده و روان همراه با پیام‌های بسیار تأثیرگذار از وقایع عاشورا به عنوان چراغ هدایتی برای جامعه‌ی امروز، که تأثیر بسزایی در درک محتوای قیام امام حسین علیه‌السلام و بهره‌مندی از درس‌های قیام ایشان برای موفّقیّت ما در زندگی امروز دارد.



آشنای غریب:

نوشته‌ای ممتاز، با نگاهی متفاوت به موضوع مهدویّت و آخرالزّمان، که تأثیر بسزایی در انگیزش مخاطبان برای حرکت در مسیر برنامه‌ها و اهداف امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف داشته است.